

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران
نشریه علمی

دانشگاه رازی

این مجله براساس نامه شماره ۲۱۴۹۱۷/۱۸/۳ تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۰ دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۸ بهار ۱۳۹۴ با اعتبار علمی - پژوهشی منتشر می شود.

این فصلنامه در پایگاه های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir
- پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) www.sid.ir
- بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

دوره هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹ ه.ش / ۲۰۲۰ م.

شاپای چاپی: ۲۳۴۵-۲۵۷۹

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۳x

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران

دانشگاه رازی

دوره هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیر مسئول: شجاع تفکری رضائی

سر دبیر: عامر قیطوری

ناشر: دانشگاه رازی

زبان نشریه: فارسی

قالب انتشار: الکترونیکی و کاغذی

نوع داوری: دوسو ناشناس

فاصله انتشار: فصلنامه

هیئت تحریریه

علی افخمی

استاد دانشگاه تهران

محمود بی‌جن خان

استاد دانشگاه تهران

علی درزی

استاد دانشگاه تهران

بهمن زندی

استاد دانشگاه پیام‌نور تهران

علی سلیمی

استاد دانشگاه رازی

ویدا شقاقی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر داخلی: لادن جواهری

کارشناس اجرایی: نسرين عزيزی، مریم حسینی

ویراستار فنی و صفحه‌آرا: هدی رضایی

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، باغ ابریشم، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده، صندوق پستی:

۶۷۱۴۴۱۴-۹۴۱

وب‌گاه: <http://jlw.razi.ac.ir>

پست الکترونیکی: jlw@razi.ac.ir

دورنگار: ۰۸۳-۳۴۲۶۵۰۲۷

تلفن: ۰۸۳-۳۴۲۸۳۹۰۳

این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه رازی و انجمن زبان‌شناسی ایران است.

این نشریه دارای مجوز ارشاد است.

راهنمای نگارش و ارسال مقالات

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران از استادان و پژوهشگران دعوت می‌نماید تا مقالات خود را در حوزه‌های زبان‌شناسی نظری و کاربردی مرتبط با گویش‌های غرب ایران از جمله کردی، لکی، ترکی، لری، و فارسی برای چاپ در این مجله ارسال نمایند. مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران خود را به داوری دقیق و سریع و چاپ به‌موقع مقالات متعهد می‌داند. با این حال، مسئولیت محتوا و مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است. در کنار انتشار مقالات کامل و گزارش پژوهش، بخشی از مجله به نقد کتب و آثار زبان‌شناسی اختصاص دارد. نویسندگان می‌توانند نقدهای خود را برای چاپ در این بخش ارسال کنند. حجم مطلوب این نقدها ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه است.

– مقاله باید حاصل پژوهش نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.

ساختار مقاله

– مقاله باید به‌ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله یا بخش تحلیل، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد. پیشینه مرتبط که ذکر آن برای موضوع مقاله اهمیت اساسی دارد، در مقدمه آورده شود. چنانچه لازم باشد بخش مستقلی به چارچوب نظری اختصاص داده شود، برای نامگذاری آن بخش، از یک عنوان مفهومی استفاده شود. لطفاً از ذکر اهداف به‌صورتی که در یک رساله مرسوم است اجتناب شود. بخش‌های پیکره اصلی، بحث و نتیجه‌گیری متناسب با نوع مقاله می‌تواند با عناوین و بخش‌بندی‌های متفاوتی ارائه شود. وجود بخشی باعنوان روش پژوهش برای پژوهش‌های کاربردی الزامی است.

تهیه متن مقاله

مقالات باید بر روی کاغذ به ابعاد ۱۷/۶×۲۵ با قلم B لوتوس به اندازه ۱۳ و ۲۵ سطر در صفحه در فرمت word 2003 و حاشیه از بالا و پایین ۲/۵ و از راست و چپ ۲ سانتی‌متر تنظیم و به‌صورت

فایل word به سامانه مجله ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۱ باشد. هر مقاله باید دارای چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman به اندازه ۱۲ در حداکثر ۲۰۰ کلمه در صفحه‌ای جدا باشد؛ افزون بر این، فایل جداگانه‌ای شامل عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی آن‌ها، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل و نشانی پستی و پست الکترونیکی و شماره تلفن آن‌ها باشد.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه یا ۶۵۰۰ واژه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را در حدود ۲۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه باید از الگوی متعارف مقالات پیروی نمایند.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش (۱) که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر بخش، برخلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه، به فرض به صورت ۴-۱-۳ که بیان‌گر زیربخشی از بخش چهارم مقاله است، بیشتر باشد.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حروف کوچک آغاز شود.
- پانوش‌ها در هر صفحه دوباره از (۱) آغاز شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آن‌ها پیش از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی از ابزارهای Shapes استفاده شود و پس از ترسیم نمودار، کل اجزای آن انتخاب و Group شود.
- در واج‌نویسی داده‌ها از قلم IPA نسخه Doulus Sil استفاده شود.

منابع مالی

چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند، یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آن‌ها یاری گرفته‌اند

باید در اولین پانویس و بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

شیوه ارجاع دهی

- چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن اشاره شده است؛ سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورت تشخیص نویسنده، صفحه خاصی از اثر مورد اشاره پس از علامت دو نقطه (: در درون آن قرار داده شود.

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۲ نگاشته شده و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا (ابتدا فارسی و سپس لاتین) در پایان مقاله با ترتیب الفبایی به صورت ذیل آورده شود.

کتاب

یک نویسنده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۷). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگه.

چند نویسنده: نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول، نام نویسنده دوم نام خانوادگی نویسنده دوم و نام نویسنده چندم نام خانوادگی نویسنده چندم (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.

کتاب ترجمه شده

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار ترجمه). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). مترجم: نام مترجم نام خانوادگی مترجم. محل انتشار ترجمه: ناشر.

لایکان، ویلیام (۱۳۹۱). *درآمدی تازه بر فلسفه زبان*. مترجم: کورش صفوی. تهران: انتشارات علمی.

پایان نامه و رساله

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام پایان نامه (به صورت کج‌نویسی). پایان نامه مقطع رشته، نام دانشگاه.

آهنگر، عباسعلی (۱۳۷۹). *ساخت جمله ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. پایان نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

مقاله

از مجله انگلیسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج‌نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج‌نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

Boas, F. (1919). Kinship Terms of the Kutenai Indians. *American Anthropologist*, 21 (1), 98-101.

از مجله فارسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج‌نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج‌نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۲ (۱)، ۳۱-۴۶.

از مجموعه مقالات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. در: نام ویراستار، نام مجموعه (به صورت کج‌نویسی)، (صص شماره صفحات). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. در: محمدرضا باطنی، مسائل زبان‌شناسی نوین، (صص ۱۵۷-۱۷۴). تهران: انتشارات آگاه.

وبگاه اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (در صورت وجود تاریخ انتشار). عنوان مطلب مورد استفاده (به صورت کج‌نویسی). برگرفته از: آدرس اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قرارداد خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.

- چنانچه در متن مقاله به بیش از یک اثر از نویسنده‌ای ارجاع داده می‌شود، در آثار دوم به بعد این نویسنده از ذکر مجدد نام و نام خانوادگی در فهرست منابع اجتناب و به ارائه سایر مشخصات آثار وی بسنده شود.

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد؛ سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتی‌متر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- نویسندگان باید در نگارش مقالات خود از رسم‌الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی کنند.

هزینه داوری، ویرایش و چاپ مقاله دویست هزار تومان است که پیش از ارسال پذیرش دریافت می‌شود.

- مجله در ویرایش زبانی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- هیئت تحریریه در پذیرش مقالات آزاد است.

حوزه انتشار، اهداف، و رویکرد نشریه

مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران با هدف پیشبرد پژوهش درباره زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران به‌طور اخص و ارتقاء دانش نظری درباب زبان به‌طور اعم انتشار می‌یابد. در این منطقه از کشور گنجینه وسیعی از زبان‌ها و گویش‌های متنوع از جمله کردی، هورامی، لری، لکی، ترکی و فارسی وجود دارد که مطالعه آن‌ها از جنبه‌های گوناگون بسیار حائز اهمیت است. این مجله مجال و محمل مناسبی برای نشر مقاله‌های اصیل نظری و توصیفی در زمینه این زبان‌ها و گویش‌ها خواهد بود؛ افزون بر این، مطالعات مردم‌شناختی، نشانه‌شناختی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مرتبط با این زبان‌ها و گویش‌ها که براساس نظریه‌های زبان‌شناسی صورت گرفته باشند، نیز از زمینه‌های مورد توجه این نشریه هستند.

فهرست مطالب

- ۱ بررسی قالب‌های معنایی و روش‌های بیان جهت در فعل‌های حرکتی فارسی: آمدن و رفتن
زلفا ایمانی، رضوان متولیان نائینی
- ۱۳ بررسی کنش گفتاری تشکر در گویش کردی ایلامی
رضا خانی، مجتبی قیطاسی، طاهره افشار
- ۳۱ کاهش همخوانی در زبان فارسی: مطالعه موردی همخوان‌های انفجاری
وحید صادقی، سمیه اسلامی
- ۴۹ بررسی گذرایی در گفتار کودک فارسی زبان از منظر انگاره نظری هاپر و تامسون
فائقه کریمی، ارسلان گلفام، مهناز کربلایی صادق
- ۶۹ ساخت‌های دارای ja- در گویش لکی
رامیه گراوند، غلامحسین کریمی‌دوستان، وحید غلامی، امید ورزنده
- ۹۱ ترکیبی / تحلیلی بودگی مقوله‌های تصریفی فعل در کردی خزلی
مسعود میرزابیگی، حبیب گوهری، طیبه خوشبخت، اکبر عزیزی‌فر



Res. article

The Study of Semantic Frames and the Way of Expressing Direction in Persian Motion Verbs: Case of “Come” and “Go”

Zolfa Imani¹, Rezvan Motavallian Naeni²✉

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Received: 2019/10/11

Accepted: 2020/08/04

Abstract

Focusing on the two paths *bala* (=up) and *payin* (=down) and the combination of these two with the motion verbs *rāftān* (=go) and *amādan* (=come), the present research has attempted to make a comparison between the semantic frames of the verbs made out of the two paths in Persian and English so that it can examine the practicality of the FrameNet for describing the Persian language. To this end, a number of 120 sentences including the aforementioned path verbs were extracted from the major Corpus of Bijankhan and then, it was attempted to make a comparison between the semantic frames of each verb with their English counterparts via the FrameNet database. Ultimately, comparing the frames, the authors concluded that for those Persian path verbs which encode path or direction on the prefix adverb of the verb, the FrameNet provides a frame different from their English equivalents. On the other hand, in the current study, the metaphorical relationships of these verbs with other semantic frames were also addressed. The general conclusion was that language-specificity of the relation, the syntactic representation of the verbs, and different encoding of direction are good indication of the necessity of considering linguistic distinctions for additional practicality of the FrameNet to describe other languages.

Keywords: path, direction, motion verb, FrameNet, semantic frame.

Citation: Imani, Z., Motavallian Naeni, R. (2020). The Study of Semantic Frames and the Way of Expressing Direction in Persian Motion Verbs: Case of “Come” and “Go”. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 1-11. (In Persian)





بررسی قالب‌های معنایی و روش‌های بیان جهت در فعل‌های حرکتی فارسی: آمدن و رفتن

زلفا ایمانی^۱، رضوان متولیان نائینی^۲✉

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۹ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر، با تمرکز بر دو مسیر بالا و پایین و ترکیب این دو با فعل‌های حرکتی رفتن و آمدن، کوشیده است تا قالب‌های معنایی فعل‌های ساخته‌شده از این دو مسیر را در دو زبان فارسی و انگلیسی با یکدیگر مقایسه کند و به این ترتیب، کارایی پایگاه شبکه قالبی را برای توصیف زبان فارسی بررسی نماید. بدین منظور، تعداد (۱۲۰) جمله شامل فعل‌های مسیرنمای پیش‌گفته از پیکره اصلی بی‌جن‌خان استخراج و سپس سعی شد با استفاده از پایگاه شبکه قالبی، قالب‌های معنایی هرکدام از این افعال با معادل انگلیسی آن مقایسه شود. در نهایت نگارندگان با مقایسه قالب‌ها به این نتیجه رسیدند که شبکه قالبی برای آن‌دسته از فعل‌های مسیرنمای فارسی که مسیر یا جهت را در قید پیشوندی فعل کدگذاری می‌کنند، قالب متفاوتی با معادل انگلیسی آن دارد؛ از سوی دیگر، در نوشتار پیش رو به روابط استعاری این افعال با قالب‌های معنایی دیگر نیز اشاره شد و به‌طور کلی این نتیجه به‌دست آمد که زبان ویژه‌بودن این نوع رابطه و همچنین بازنمود نحوی متفاوت افعال و کدگذاری مختلف جهت در آن‌ها، بیان‌گر لزوم در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی به‌منظور کارایی بیشتر شبکه قالبی برای توصیف زبان‌های دیگر است.

کلیدواژه‌ها: مسیر، جهت، فعل حرکتی، شبکه قالبی، قالب معنایی.

استناد: ایمانی، زلفا؛ متولیان نائینی، رضوان (۱۳۹۹). بررسی قالب‌های معنایی و روش‌های بیان جهت در فعل‌های حرکتی فارسی: آمدن و

رفتن. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۰)، ۱-۱۱.



۱- مقدمه

یکی از مفاهیمی که در علوم مختلف از جمله فیزیک، ریاضی و زبان‌شناسی، تعاریف گوناگون و در عین حال مرتبط با یکدیگری دارد؛ مفهوم حرکت است. در علم فیزیک، حرکت دو نوع وضعی و انتقالی دارد و در زبان‌شناسی و به‌ویژه در علوم شناختی، منظور از حرکت، جابه‌جایی در مسیر از نقطه مبدأ به نقطه مقصد است. تالمی^۱ (۲۰۰۰) حرکت را رویدادی می‌پندارد که چهار مؤلفه اصلی و دو مؤلفه فرعی دارد. مؤلفه‌های اصلی حرکت شامل پیکر، زمینه، مسیر و حرکت است و در هر رویداد حرکتی، مسیر مؤلفه‌ای است که همواره حضور دارد؛ به عبارت دیگر، چنانچه مسیر نباشد، یا در واقع مسیری طی نشود، حرکتی هم رخ نداده است. منظور از پیکر، شخص یا جسمی است که با اراده خود یا نیرویی خارجی، مسیر را از نقطه مبدأ تا نقطه مقصد می‌پیماید و زمینه، مکانی است که پیکر با آن در تماس است. مؤلفه حرکت همواره در فعل جمله نمود می‌یابد و هر چهار مؤلفه پیش‌گفته روی هم‌رفته رویداد حرکت را پدید می‌آورند. به‌منظور روشن‌تر شدن مطلب، رویداد حرکتی معروف تالمی در مثال (۱) بیان شده است:

1) The bottle moved into the cove.

در جمله (۱)، عبارت *The bottle* باز نمود پیکر و فعل حرکتی *moved* دربرگیرنده مؤلفه حرکت است که بیان‌گر جابه‌جایی پیکر در امتداد مسیری است که با *into* مشخص و به *the cove* که زمینه است ختم شده است. لازم است گفته شود که چنین نیست که مؤلفه زمینه همیشه مقصد حرکت باشد؛ گاهی زمینه همان مکانی است که پیکر با آن در تماس است. این تماس گاهی با سطح صاف و متحرکی همچون میز و گاهی با سطح ناصاف و ثابتی همچون زمین است. نمونه‌های (۲) و (۳) مثال‌های دیگری از بازنمایی مؤلفه‌های پیکر و زمینه در دو رویداد حرکتی مختلف همچون *گذاشتن* و *افتادن* است که به ترتیب با دو فعل حرکتی *fell* و *lay* نشان داده شده است:

2) The pen lay on the table.

3) The pen fell off the table.

در مثال (۲) و (۳) عبارت *The pen* باز نمود پیکر و عبارت *the table* باز نمود زمینه است با این تفاوت که در مثال (۲)، مسیر حرکت با *on* و در مثال (۳) همین مؤلفه با *off* نشان داده شده است. ضمن اینکه فعل *fall* در مفهوم خود مؤلفه مسیر/ جهت^۲ را که به سوی پایین است، دربر دارد.

1. L. Talmy
2. direction

درخصوص مؤلفه‌های فرعی حرکت، تالمی (۲۰۰۰) دو مؤلفه شیوه^۱ و علت^۲ را معرفی می‌کند. براساس رده‌شناسی دوگانه^۳ او، زبان‌های دنیا بر مبنای دو مؤلفه مسیر و شیوه در دو طبقه فعل‌بنیاد^۴ و قمربنیاد^۵ قرار می‌گیرند (تالمی، ۲۰۰۰)، با این حال، این مؤلفه مسیر است که شاخص اصلی این تمایز واقع می‌شود و شیوه یک مؤلفه فرعی تلقی می‌گردد؛ افزون بر این، همان‌گونه که نمونه‌های (۱) تا (۳) نشان می‌دهد، حرکت بدون حضور مؤلفه‌های شیوه و جهت نیز همچنان رویداد حرکتی کاملی به‌شمار می‌آید.

در زمینه بررسی افعال حرکتی فارسی، این موضوع همواره مورد توجه زبان‌شناسان شناختی و به‌ویژه رده‌شناسان زبان بوده است (سیدان، ۱۳۹۸؛ اسلامی‌پور و شرف‌زاده، ۱۳۹۸؛ شاه‌حسینی و دیگران، ۱۳۹۶؛ اخوان و دیگران، ۲۰۱۷؛ حامدی شیروان و شریفی، ۱۳۹۳؛ مسگرخویی، ۱۳۹۲؛ گلفام و دیگران، ۱۳۹۲؛ ازکیا، ۱۳۹۱؛ فیض‌آبادی و پادو، ۲۰۱۲؛ بابایی، ۲۰۱۱؛ عموزاده و سلطانی، ۱۳۹۱). در برخی از این مطالعات، پژوهش‌گران با بررسی و مقایسه فعل‌های حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی به این نتیجه رسیده‌اند که عناصر معنایی زبان فارسی در مقایسه با همین عناصر در زبان انگلیسی قمربنیادتر عمل می‌کنند و هریک از دو زبان یادشده، درباره رویکرد تالمی طبقه‌بندی خاص خود را دارد (اسلامی‌پور و شرف‌زاده، ۱۳۹۸) و برخی نیز بر این باورند که زبان فارسی دارای خصوصیات منحصر به فردی است که هردو ویژگی زبان‌های فعل‌بنیاد و قمربنیاد را باهم دارد (اخوان و دیگران، ۲۰۱۷) و حتی گروهی به این نتیجه رسیده‌اند که رده‌شناسی دوگانه تالمی برای زبانی همچون فارسی کفایت نمی‌کند؛ زیرا زبان فارسی جایگاهی بینابینی دارد که خود برخاسته از ویژگی‌های این زبان است که در برخی موارد ویژگی‌های زبان‌های فعل‌بنیاد و در برخی دیگر ویژگی‌های زبان‌های قمربنیاد را دارد (حامدی شیروان و شریفی، ۱۳۹۳).

با توجه به مطالعات صورت‌گرفته روشن است که تاکنون به بررسی قالب‌های معنایی این نوع افعال در چارچوب نظریه معنی‌شناسی قالبی (فیلمور^۶، ۱۹۷۷؛ الف؛ ۱۹۷۷؛ ب؛ ۱۹۸۲؛ ۱۹۸۵) کمتر توجه شده است. تنها در این خصوص می‌توان به پژوهش‌های معدودی از جمله صفری و رحمتی‌نژاد (۲۰۱۸) اشاره کرد که در آن دو فعل حرکتی *travelling* و *touring* با توجه به رویکرد معنی‌شناسی قالبی

1. manner
2. cause
3. verb-framed languages
4. satellite-framed languages
5. C. J. Fillmore

بررسی شده است. پژوهش دیگری که در راستای بررسی قالب‌های معنایی فعل‌های حرکتی فارسی انجام شده، پژوهش ایمانی و متولیان (در دست چاپ) است که در آن قالب‌های معنایی فعل‌های شیوه‌نمای فارسی بررسی شده است.

به منظور برداشتن گامی در راستای رفع این کاستی، در پژوهش حاضر با تمرکز بر دو مسیر بالا و پایین و ترکیب این دو با فعل‌های حرکتی رفتن و آمدن، می‌کوشیم قالب‌های معنایی فعل‌های ساخته‌شده از این دو مسیر را در دو زبان فارسی و انگلیسی با یکدیگر مقایسه کنیم. در نگاه کلی نوشتار پیش رو در صدد یافتن پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا واژه‌های یکسان مانند ترکیب دو فعل حرکتی رفتن و آمدن با دو مسیر بالا و پایین در زبان‌های مختلف (فارسی و انگلیسی) قالب‌های یکسانی دارند یا باید با در نظر گرفتن باز نمود ساختار نحوی این افعال و کدگذاری متفاوت جهت در آن‌ها قالب معنایی متفاوتی برایشان در نظر گرفت؟

در این راستا ابتدا در بخش دوم به اختصار نظریه معنی‌شناسی قالبی (فیلمور، ۱۹۷۷ الف؛ ۱۹۷۷ ب؛ ۱۹۸۲؛ ۱۹۸۵) که پایه و اساس شکل‌گیری شبکه قالبی و چهارچوب نظری جستار حاضر است، معرفی می‌شود. در بخش سوم، روش اتخاذشده در گردآوری، مقایسه و تحلیل داده‌ها به تفصیل بیان می‌شود. بخش چهارم، یافته‌های پژوهش را در جدولی به تصویر کشیده به تحلیل و مباحثه پیرامون هر جدول و مقایسه قالب‌های به دست آمده می‌پردازد و در بخش پنجم که بخش پایانی مقاله است، نتایج حاصل از این بررسی و مقایسه مطرح می‌شود.

۲- معنی‌شناسی قالبی و راه‌اندازی شبکه قالبی

نظریه معنی‌شناسی قالبی ریشه در نظریه دستور حالت فیلمور دارد؛ به عبارت دیگر، نظریه دستور حالت که فیلمور آن را در سال (۱۹۶۸) مطرح کرد؛ بعدها تاجایی گسترش یافت که به صورتی تکامل یافته نظریه معنی‌شناسی قالبی نام گرفت (فیلمور، ۱۹۷۷؛ ۱۹۸۲؛ ۱۹۸۵).

فیلمور و اتکینز^۱ (۱۹۹۴) اهمیت نظریه معنی‌شناسی قالبی را در آثار علمی گوناگون خود که به توصیف واژگانی و فرهنگ‌نگاری مربوط می‌شد، تبیین کردند. براساس نظریه پیش گفته، معنای هر واژه در زبان بر مبنای قالب‌های معنایی آن قابل درک است و منظور از قالب معنایی، توصیف رویدادها، مشارک‌های حاضر در رویداد و روابط موجود میان اجزای رویداد است؛ به عبارت دیگر، باز نمود قالب‌های معنایی واحدهای واژگانی است که همراه با قالب معنایی مرتبط به خود در شبکه قالبی درج

شده است. شبکه قالبی (<https://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal>) خود طرح پژوهشی و منبع واژگانی‌ای است که به کوشش چند تن از اعضای دانشگاه برکلی در سال (۱۹۹۷) ایجاد شده است. این شبکه شامل مقوله‌های دستوری اسم، صفت و فعل است که هر یک واحدهای واژگانی متعددی دارند. در این شبکه برای هر واحد واژگانی، قالب معنایی آن، تعریفی از آن قالب، عناصر قالبی اصلی و فرعی^۱ و روابط قالب به قالب^۲ ارائه شده است؛ برای نمونه با جستجوی فعل *move* در پایگاه شبکه قالبی، جدولی مشتمل بر هشت واحد واژگانی ظاهر می‌شود که در کنار هر کدام مقوله دستوری آن مشخص و در مقابلش، قالب معنایی مرتبط با آن تعریف شده است. جدول (۱) فعل *move* را که یک واحد واژگانی است؛ همراه با یکی از قالب‌های معنایی آن (قالب حرکت) نمایش می‌دهد:

جدول (۱). قالب‌های معنایی فعل *move* در زبان انگلیسی

Lexical Unit	Semantic Frames	Core Frame Elements	Non-Core Frame Elements
Move (v.)	Motion	Area, Direction, Distance, Goal, Path, Theme	Carrier, Containing-event, Degree, Depictive, Duration, Frequency, Iterations, Manner, Path-shape, Place, Purpose, Result, Speed, Time

با توجه به جدول (۱)، واحد واژگانی *move* با قالب معنایی حرکت دارای شش عنصر قالبی اصلی (*Path, Goal, Distance, Direction*) و چهارده عنصر قالبی فرعی است. لازم است گفته شود که پس از وارد کردن فعل *move* در کادر جست‌وجو و کلیک بر دکمه *search*، افزون بر *move* به مثابه مقوله‌ای فعلی، واحدهای واژگانی دیگری همچون *move back* و *move up* نیز ظاهر می‌شود که هر کدام قالب معنایی خاص خود را همراه با عناصر قالبی اصلی و فرعی مختص آن قالب دربر دارد؛ برای مثال، می‌توان به *move back* اشاره کرد که مقوله دستوری آن فعل و قالب معنایی تعریف شده برای آن، قالب تغییر زمان رویداد^۳ است.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر استخراج داده‌ها از پیکره فارسی بی‌جن‌خان انجام شده، دربرگیرنده (۱۲۰) جمله شامل فعل‌های مسیرنمای مرکب است که بخش غیر فعلی آن را پیشوند قیدی *بالا* و *پایین* و بخش فعلی یا همکرد آن را دو فعل حرکتی رفتن و آمدن تشکیل می‌دهد. به منظور دستیابی به بافت کاربردی هر یک از فعل‌های مرکب پیش‌گفته از نسخه اصلی پیکره بی‌جن‌خان

1. core and non-core Frame Elements
2. frame-frame Relations
3. change-event-time

استفاده شد؛ به این ترتیب که پس از جستجوی دو واژه بالا و پایین، از میان تمام عبارات‌های موجود، جمله‌هایی که دارای دو فعل آمدن و رفتن در ترکیب با دو جهت بالا و پایین بود، انتخاب و یادداشت شد؛ سپس از میان ترکیب‌های فعلی با معانی کاملاً یکسان، تنها یک مورد انتخاب شد تا از تکرار آن پرهیز شود و پس از آن معادل انگلیسی هر فعل در فرهنگ فارسی به انگلیسی آریانپور و آریانپور (۱۳۸۶) جست‌وجو و در پایگاه شبکه‌ی قالبی به‌منظور دسترسی به قالب‌های معنایی آن وارد و قالب‌های مرتبط با هر فعل در جدولی یادداشت شد و در انتها، مقایسه و تحلیل صورت گرفت.

۴- یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

این بخش شامل جمله‌هایی است که دربرگیرنده فعل‌های حرکتی مرکب بالا رفتن، بالا آمدن، پایین رفتن و پایین آمدن است. جمله‌های (۴) تا (۱۵) که از میان (۱۲۰) جمله مستخرج از پیکره بی‌جن خان براساس مفاهیم مختلفی که هر چهار فعل یادشده در بافت‌های گوناگون دارند، انتخاب شده، ترکیب‌های ساخته‌شده از دو فعل آمدن و رفتن را با دو جهت بالا و پایین نمایش می‌دهد و جدول (۲) معادل انگلیسی این فعل‌ها را همراه با قالب‌های معنایی هریک به‌تصویر می‌کشد:

- (۴) از تپه پایین رفت. (۱۰) قدرت خرید کارگران بالا رفت.
 (۵) حاج تقی از نردبان پایین آمد. (۱۱) شدیداً بازده پایین آمد.
 (۶) بهای نفت بالا رفت. (۱۲) سطح سواد بالا رفته است.
 (۷) سطح آب دریا بالا آمد. (۱۳) مقدار قند خون بالا می‌رود.
 (۸) تولیدات از نظر کیفیت پایین می‌آید. (۱۴) سن ازدواج بالا رفته است.
 (۹) آفتاب بالا آمده بود. (۱۵) درجه حرارت بدنش بالا رفت.

جدول (۲). قالب‌های معنایی فعل‌های حرکتی (۴) تا (۱۵)

واحد واژگانی	معادل انگلیسی	قالب معنایی	واحد واژگانی	معادل انگلیسی	قالب معنایی
۴	Go down	Motion	۱۱	Decrease	Change-position-on-a-scale
۵	Come down	Motion	۱۲	Increase	Change-position-on-a-scale
۶	Increase	Change-position-on-a-scale	۱۳	Rise/Increase	Motion-directional/Change-position-on-a-scale
۷	Rise	Motion-directional	۱۴	Rise	Motion-directional
۸	Decrease	Motion-directional	۱۵	Rise	Motion-directional
۹	Rise	Motion-directional			
۱۰	Increase	Change-position-on-a-scale			

در خصوص فعل‌های درج‌شده در جدول (۲)، گفتنی است که در شبکه قالبی، با جستجوی این چهار فعل مسیرنما به هیچ قالب معنایی‌ای دست نیافتیم. تنها در این شبکه، قالب معنایی برای افعال پیش‌گفته بدون حروف اضافه تعریف شده است؛ برای مثال، برای فعل حرکتی رفتن که معادل انگلیسی آن *go* است، قالب حرکت (*Motion*) مشخص شده که تنها به رویداد حرکت بدون مشخص کردن مسیر یا جهت آن اشاره می‌کند؛ حال آنکه این شبکه برای فعل *بالا رفتن* با معادل انگلیسی *go up* که در آن بالا، نشان‌دهنده جهت حرکت است، فاقد قالب معنایی است؛ زیرا فعل یادشده به منزله یک واحد واژگانی در شبکه قالبی درج نشده است. این موضوع از تفاوت دو زبان فارسی و انگلیسی در بازنمود نحوی این افعال و کدگذاری جهت ناشی می‌شود؛ به عبارت دیگر، نکته مهم این است که در زبان انگلیسی، دو عنصر *up* و *down* در ترکیب با دو فعل *come* و *go* حروف اضافه تلقی می‌شوند و نه جزء فعلی (*particle*) و از آنجاکه در شبکه قالبی برای فعل‌هایی که با حروف اضافه همراه می‌شوند، قالب مجزایی در نظر گرفته نشده است، در زبان انگلیسی این چهار فعل ذیل قالب حرکت قرار می‌گیرند و حروف اضافه *up* و *down* به همراه گروه اسمی پس از آن به‌مثابه عنصر قالبی اصلی جهت (*direction*) در نظر گرفته می‌شوند؛ برای نمونه در مثال زیر *go* دارای قالب حرکت و گروه حرف اضافه‌ای *up the step* به‌مثابه عنصر اصلی جهت در این قالب لحاظ می‌شود.

16) GO up the steps to see the Sculpture.

درواقع تنها هنگامی که این عناصر به‌منزله جزء فعلی به‌همراه فعل باشند، این افعال در شبکه قالبی دارای قالبی مجزا خواهند بود؛ همانند فعل عبارتی *move up* که دارای قالب تغییر زمان رویداد *Change-event-time* است. همان‌طور که در مثال زیر مشخص است، این معنا کمترین ارتباطی با مفهوم حرکتی فعل دارد.

17) They moved up the meeting an hour.

این درحالی است که در زبان فارسی، دو جهت بالا و پایین، قیود پیشوندی به‌شمار می‌آیند و در ترکیب با فعل‌های رفتن و آمدن، فعل مرکب تشکیل می‌دهند (مانند مثال‌های ۴ تا ۱۵). گفتنی است در زبان فارسی، جهت به سه شکل متفاوت بیان می‌شود. در روش اول مؤلفه جهت در خود فعل کدگذاری نمی‌شود؛ بلکه با عنصر غیر فعلی که همان قمر است، بیان می‌شود. این عنصر غیر فعلی می‌تواند پیشوند قیدی باشد؛ مانند جهت‌های پایین و بالا در فعل‌های بالا رفتن، بالا آمدن، پایین رفتن و پایین آمدن یا دارای مقوله دیگری مانند اسم باشد؛ همچون صعود کردن، نزول کردن، شیرجه رفتن و

سرازیر شدن. در مورد دسته اول، همان‌طور که اشاره شد؛ برای معادل انگلیسی این افعال، قالب جداگانه‌ای در شبکه قالبی در نظر گرفته نشده و این افعال ذیل قالب کلی حرکت قرار گرفته‌اند. حال آنکه شبکه قالبی برای افعال دسته دوم که معادل انگلیسی‌شان به ترتیب *Plunge, Descend, Rise* و *Plummet* است، قالب معنایی حرکتی جهتی (*Motion-directional*) را پیشنهاد کرده که خود گویای جهت‌نمابودن این فعل‌ها به صورت ذاتی است. بدیهی است که افعال دسته اول در زبان فارسی باید برخلاف معادل انگلیسی آن‌ها دارای قالب حرکتی - جهتی فرض شوند.

در شیوه دوم که به نظر می‌رسد در زبان فارسی بسامد کمتری داشته باشد، جهت در خود فعل کدگذاری می‌شود به این معنا که جهت حرکت را خود فعل و نه عنصر دیگری جز آن بیان می‌کند؛ مانند فعل *افتادن* و معادل انگلیسی آن *fall* که هر دو این فعل‌ها دارای قالب معنایی حرکتی - جهتی هستند.

در شیوه سوم، جهت با گروه حرف اضافه‌ای که نقش موضوع را در جمله ایفا می‌کند، بیان می‌شود مانند *او بالای کوه رفت*. در این جمله بالای کوه به مثابه عنصر قالب اصلی فعل حرکتی رفتن، برچسب جهت دارد.

نکته دیگری که در زمینه موارد ذکر شده در جدول (۲) وجود دارد این است که در بیشتر موارد، به استثنای دو مورد (۴) و (۵)، فاعل یا همان پیکر، عنصری غیر جاندار است و از این رو، فعل حرکتی مرتبط با آن‌ها به طور عمده با *Rise* و *Increase* در زبان انگلیسی معادل است. ضمن اینکه قالب معنایی پیشنهادی از سوی شبکه قالبی برای تمام فعل‌ها به استثنای فعل *Increase* یا قالب حرکت *Motion* است یا قالب حرکتی - جهتی *Motion-directional*؛ بنابراین افعال حرکتی یا با فاعل جاندار همراه می‌شوند و بر حرکت واقعی و فعال^۱ دلالت دارند (مانند جملات ۴ و ۵)، یا با فاعل غیر جاندار به کار می‌روند که در این صورت، گاهی موجود بی‌جان بدون آنکه کنترلی بر حرکت خود داشته باشد، حرکت می‌کند (و حرکت از نوع غیر فعال^۲ است (مانند جملات ۷ و ۹)^۳.

گفتنی است که درباره این موارد با تغییر اساسی قالب معنایی روبه‌رو نیستیم و همچنان فعل دارای قالب حرکت یا قالب حرکتی - جهتی است (که از قالب حرکت ارث‌بری دارد)؛ اما در برخی موارد

1. active
2. passive

۳- گاهی نیز تنها برای موجود بی‌جان که هیچ حرکتی ندارد، نوعی حرکت تصور می‌کنیم مانند جمله *این جاده تا قلعه کوه بالا می‌رود* که جاده در این جمله دارای حرکتی خیالی (*fictive motion*) فرض شده است.

همراهی فعل با فاعل غیر جاندار سبب تغییر کلی قالب معنایی است مانند جمله (۶) که در آن رابطه استعاری بین قالب مبدأ (حرکتی - جهتی) و قالب مقصد (تغییر وضعیت بر مقیاس Change-position-on-a-scale) برقرار است. در واقع، این قالب به‌نوعی دربرگیرنده رویداد حرکت است. متغیری همچون بهای نفت که در اینجا همان بیکر است، از نقطه مبدأ که نرخ استاندارد نفت در نظر گرفته می‌شود حرکت را آغاز کرده، مسیری را می‌پیماید و به مقصد می‌رسد.

طول این مسیر همان مقیاس یا Scale است که در قالب فعل Increase به آن اشاره شده است. ضمن اینکه این مسیر در قیمت نفت و سایر موارد مانند کیفیت تولیدات، مقدار قند خون و... به‌صورت عمودی و در امتداد بالا - پایین است؛ به‌عبارت دیگر، قالب تغییر وضعیت بر مقیاس که برای فعل Increase از سوی شبکه قالبی مطرح شده، می‌تواند برای افعال حرکتی فارسی در جملات اشاره شده (که دارای قالب مبدأ حرکتی - جهتی هستند) به‌مثابه قالب مقصد عمل کند و بین این دو قالب رابطه استعاری برقرار شود. گفتنی است رابطه استعاری بین قالب‌ها زبان - ویژه است و الزاماً رابطه تعریف‌شده پیش‌گفته در زبان انگلیسی وجود ندارد.

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر قالب‌های معنایی فعل‌های ساخته‌شده از دو مسیر بالا و پایین و فعل‌های حرکتی رفتن و آمدن در دو زبان فارسی و انگلیسی با یکدیگر مقایسه شد و این نتیجه به‌دست آمد که در این دو زبان، این افعال در شبکه قالبی دارای قالب‌های معنایی متفاوتی هستند. به‌طوری‌که در زبان فارسی این افعال ذیل قالب حرکتی - جهتی و در زبان انگلیسی ذیل قالب حرکت قرار می‌گیرند. همان‌طور که اشاره شد، این موضوع از تفاوت دو زبان فارسی و انگلیسی در بازنمود نحوی این افعال و کدگذاری جهت ناشی می‌شود؛ به‌عبارت دیگر در زبان انگلیسی، دو عنصر *up* و *down* در ترکیب با دو فعل *go* و *come* حروف اضافه تلقی می‌شوند و نه جزء فعلی و به‌همین علت در شبکه قالبی برای آن‌ها قالبی مجزاً در نظر گرفته نشده است و همگی ذیل قالب حرکت قرار می‌گیرند؛ به این ترتیب جهت در این افعال در زبان انگلیسی در موضوع فعل و به‌صورت گروه حرف اضافه‌ای بیان می‌شود؛ درحالی‌که در زبان فارسی جهت در افعال اشاره‌شده، در پیشوند قیدی یا قمر کدگذاری می‌شود؛ افزون بر این، در نوشتار پیش رو به روابط استعاری بین قالب حرکتی - جهتی با قالب‌های دیگر در افعال پیش‌گفته اشاره شد. نتیجه آنکه باوجودی که به‌طور کلی قالب‌های معنایی تعریف‌شده در شبکه معنایی برای زبان فارسی نیز کارایی دارد، لازم است برای تعریف و تشخیص دقیق قالب‌های معنایی افعال حرکتی،

بازنمود نحوی و شیوه‌های کدگذاری جهت مدّ نظر قرار گیرد؛ همچنین با توجه به زبان – ویژه‌بودن روابط استعارای بین قالب‌ها، لحاظ کردن این تفاوت در راه‌اندازی شبکه‌ی قالبی برای زبان‌های دیگر بسیار مهم است.

منابع

- آریانپور، عباس و منوچهر آریانپور (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی – انگلیسی جیبی آریانپور. تهران: امیرکبیر.
- ازکیا، ندا (۱۳۹۱). واژگانی‌شدگی در فعل‌های حرکتی فارسی: الگویی تازه. *زبان و زبان‌شناسی*، ۸ (۱۵)، ۸۳-۱۰۴.
- اسلامی‌پور، نجمه و محمدحسین شرفزاده (۱۳۹۸). مقایسه افعال حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی. *زبان پژوهی*، ۱۱ (۳۱)، ۲۲۳-۲۴۶.
- حامدی شیروان، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۳). بررسی رده‌شناختی مقوله «قمر» در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۵ (۱۸)، ۷۱-۸۹.
- سیدان، الهام (۱۳۹۸). بررسی افعال حرکتی در شرح شطحیات روزبهان بقلی با رویکردی شناختی. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۱ (۴۱)، ۱۰۹-۱۲۵.
- شاه‌حسینی، فائقه؛ بلقیس روشن؛ نرجس بانو صبوری و آرزو نجفیان (۱۳۹۶). بررسی گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، (۷)، ۱۱۷-۱۳۶.
- عموزاده، محمد و رضا سلطانی (۱۳۹۱). رویکردی شناختی به چندمعنایی: مطالعه موردی فعل حرکتی «آورن». *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی معناشناسی (به‌کوشش سپیده عبدالکریمی)*، (صص ۲۳۳-۲۵۶). تهران: نشر نویسه پارسی.
- گلغام، ارسلان؛ آریتا افراشی و غزاله مقدم (۱۳۹۲). مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۱ (۳)، ۱۰۳-۱۲۲.
- مسگرخویی، مریم (۱۳۹۲). بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی. *دستور (ویژنامه فرهنگستان)*، (۹)، ۷۴-۹۲.

References

- Akhavan, N., N. Nozari & T. Goksun. (2017). Expression of motion events in Farsi. *Language Cognition and NeuroScience*, 32 (6), 792-804.
- Babai, H. (2011). Lexicalization of motion event in Persian. In: *Theory and Practice in Language Studies*, 1 (2). February 2011.
- Feizabadi, P. S. & Pado, S. (2012). Automatic identification of motion verbs in WordNet and FrameNet. *Proceedings of KONVENS*, Vienna, September 19, 70-79.
- Fillmore, C. J. (1968). The case for case. In: P. Cole, & J. Sadock (Eds.), *Syntax and semantics 8: Grammatical Relations*, (pp. 59-81). New York: Academic Press.

- (1977 a). The case for case reopened. In: P. Cole & J. Sadock (Eds.), *Syntax and Semantics 8: Grammatical Relations*, (pp. 59-81). New York: Academic Press.
- (1977 b). Scenes-and-frames semantics. In: A. Zampoli (Ed.), *Linguistic Structures Processing (Fundamental Studies in Computer Science 5)*, (pp. 55-81). Amsterdam: North Holland.
- (1982). Frame semantics. The Linguistic Society of Korea: *Linguistic in the Morning Calm*, 65-173.
- (1985). Frames and the semantics of understanding. *Quaderni di Semantica* 6, 222-254.
- & Atkins, B. T. S. (1994). "Starting where the Dictionaries stop: The challenge for Computational Lexicography," In: B. T. S. Atkins, & A. Zampolli (Eds.), *Computational Approaches to the Lexicon*, (pp. 349-393). Oxford: Oxford University Press.
- Imani, Z. & R. Motavallian (N.D.). Motion verbs of manner in FrameNet: A comparison between Persian and English. *Kervan-International Journal of Afro-Asiatic Studies*, 1 (24), 2020.
- Safari, A. & L. Rahmatinejad (2018). Frame semantics: Applying FrameNet principles to "touring" and "travel" semantic frames in Persian. *Biannual Journal of Applications of Languages Studies (JALS)*, 1 (1), 59-76. Autumn & Winter 2017-2018.
- Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics*. Vol. II. Cambridge: MIT Press.



Res. article

Investigating Thanking Speech Act in Ilami Kurdish

Reza Khany¹, Mojtaba Gheitasi^{2✉}, Tahereh Afshar³

1- Associate Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. 2- Ph.D. Student of Teaching English Language, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. 3- Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran.

Received: 2019/12/12

Accepted: 2020/08/06

Abstract

This study aimed at investigating the speech act of condolence in Ilami Kurdish in the light of Austin (1962) and Searle (1969) speech acts theories. A discourse completion test (DCT) was developed to collect the data. It included 20 scenarios in which people usually express appreciation. The DCT was then completed by 240 Ilami speakers. The results illustrated 20 appreciation strategies out of which “simple thanking”, “recognition of imposition”, and “repayment or promise to compensate” were respectively the most frequently used strategies. Also, 14 strategies were found to be unique for the Iranian or Islamic contexts, nine of which were different prayers (30.7%) such as “prayers for blessing increase”, “being safe from predicaments” and “health”. The other five strategies were more associated with ethical issues and focused on the complimenting the person and mentioning the favor they have done. Further, the results indicated that there is not a meaningful difference between males and females, and also between individuals in different age groups, education levels and occupations with regards to the use of thanking strategies.

Keywords: Speech act, thanking, Iranian-Islamic culture, context of Iran, Ilami Kurdish.

Citation: Khany, R., Gheitasi, M., Afshar, T. (2020). Investigating Thanking Speech Act in Ilami Kurdish. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 13-29. (In Persian)





بررسی کنش گفتاری تشکر در گویش کردی ایلامی

رضا خانی^۱، مجتبی قیطاسی^۲، طاهره افشار^۳

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. ۲- دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. ۳- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر کنش گفتاری تشکر را در گویش کردی ایلامی براساس نظریه کنش‌های گفتاری آستین (۱۹۶۲) و سرل (۱۹۶۹) بررسی کرده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها آزمون تکمیل گفتمان بیست‌گزینه‌ای بود که موقعیت‌هایی را مجسم می‌کرد که افراد به‌طور معمول ابراز تشکر می‌کنند؛ سپس این آزمون را (۲۴۰) گویشور ایلامی تکمیل کردند. با بررسی داده‌ها درمجموع بیست راهبرد ابراز تشکر شناسایی شدند که تشکر ساده، درک زحمت و قول جبران به‌ترتیب بیشترین فراوانی را داشتند؛ همچنین، چهارده راهبرد مختص فرهنگ ایرانی و اسلامی و متأثر از باورهای دینی تشخیص داده شدند که نه راهبرد انواع دعاها بودند (درمجموع ۳۰/۷٪) که به‌طور عمده از اعتقادات و باورهای دینی سرچشمه می‌گیرند. پنج راهبرد دیگر نیز بیشتر جنبه اخلاقی و اجتماعی دارند و به ستایش فرد و لطف او در حق گوینده معطوف هستند؛ افزون بر این نتایج نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین مردان و زنان و گروه‌های سنی مختلف و افراد با سطح تحصیلات و مشاغل مختلف در این زمینه وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: کنش گفتاری، تشکر کردن، فرهنگ ایرانی - اسلامی، گویش کردی ایلامی.



۱- مقدمه

نظریه کنش‌گفتار^۱، با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توان با کلمات انجام داد، سروکار دارد. فیلسوفان زبان‌شناسی بر این باورند که زبان به‌کار گرفته می‌شود تا جهان را بازنمایی کند؛ در صورتی که این نظریه مصمم است تا بسیاری از کارهای متفاوتی را که می‌توان با کلمات انجام داد، نشان دهد. زبان‌شناسان نظریه کنش‌گفتار را به‌مثابه حلقه‌ی رابطی در نظر می‌گیرند که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان واقع است، پیوند می‌دهد (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱: ۶۳). بررسی داده‌های زبانی نشان می‌دهد که بسیاری از جملات را نمی‌توان با توجه به شرایط صدق و کذب، تأیید و تکذیب کرد و نیز جملاتی در زبان وجود دارد که هیچ‌کس خبر و اطلاعی به‌دست نمی‌دهد؛ برای مثال به خانم‌بچه‌ها سلام برسانید در این جمله فرد هیچ‌کس خبر و اطلاعی را به‌دست نمی‌دهد و نیز برای درک بهتر نظر گوینده که نمی‌توان درباره‌ی صدق و کذب بسیاری از جملات پرسید، می‌توان مثال آورد قول می‌دهم فردا به دانشکده بروم، در این جمله نیز صدق یا کذب قابل تعیین نیست (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

آستین^۲ (۱۹۶۲) این‌گونه جملات را که در بالا به آن‌ها اشاره شد کنشی می‌نامد و معتقد است که تولید یک کنش‌گفتاری نیازمند گوینده‌ای است که چنین پاره‌گفتاری را تولید کند، او این عمل را کنش بیانی^۳ می‌نامد. این کنش‌گفتار تأثیری روی مخاطب خواهد داشت که آن را کنش منظوری^۴ می‌نامد؛ همچنین او واکنش مخاطب را نسبت به کنش غیر بیانی، کنش تأثیری^۵ نامید.

سرل^۶ (۱۹۶۹) نیز تحت تأثیر نظرات آستین کنش‌گفتارها را به پنج دسته تقسیم می‌کند: کنش اظهاری^۷، کنش امری^۸، کنش تعهدی^۹، کنش عاطفی^{۱۰} و کنش اعلامی^{۱۱}، که در زیر به شرح مختصری از آن‌ها پرداخته می‌شود.

کنش اظهاری: هدف از این کنش، توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده خود را درباره‌ی

-
1. Speech Act Theory
 2. J. L. Austin
 3. Locutionary Act
 4. Illocutionary Act
 5. Perlocutionary Act
 6. J. R. Searle
 7. Assertive
 8. Directive
 9. Commissive
 10. Expressive
 11. Declarative

صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند، مفاهیمی همچون بیان کردن، توصیف کردن و نتیجه‌گیری. کنش ترغیبی: هدف این کنش، ترغیب مخاطب برای انجام کاری است، یعنی گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد. کنش‌های ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها یا درخواست‌ها مشاهده کرد. کنش تعهدی: هدف این کنش، متعهد کردن گوینده برای انجام عملی در آینده است، مانند قول‌دادن و سوگند خوردن. هدف کنش تعهدی، متعهد کردن گوینده برای انجام عملی در آینده است، کنش عاطفی: هدف این کنش، بیان حالت روانی است که شخص در آن دخیل است، گفته‌هایی برای بیان شادی و غم، علاقه و تنفر و تمایلات و احساسات. زرقانی و اخلاقی (۱۳۹۱: ۹) افعال کنش عاطفی را چنین برمی‌شمرند: بیان آرزو، تشکر کردن، معذرت‌خواستن، سلام کردن، احترام گذاشتن، فرض داشتن، تأمل کردن، پیش‌بینی کردن، خشنود شدن، تبریک گفتن، تردید داشتن، تسلیم شدن، تعجب کردن، ناامید و دلسر شدن، شکایت کردن، تهدید کردن، اظهار همدردی کردن، اهانت کردن، تمجید کردن، خمش‌گین شدن / کردن، ناسپاسی کردن و دشنام دادن. کنش اعلامی: هدف از این کنش، اعلام شرایط لازم برای مخاطب است. گوینده به این وسیله در جهان پیرامون خود تغییرات واقعی ایجاد می‌کند. این کنش هم‌زمان دارای دو وجه انطباقی بین زبان و جهان است. کنش اعلامی زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت لازم را برای استفاده از آن داشته باشد.

با توجه به تقسیم‌بندی‌های پیش‌گفته می‌توان گفت کنش گفتاری تشکر که مورد بررسی پژوهش حاضر است، جزو دسته کنش عاطفی است.

مطالعه کنش‌های گفتاری در چند دهه گذشته توجه پژوهش‌گران بسیاری را به خود جلب کرده است. در واقع بیشترین بررسی در حوزه کاربردشناسی روی کنش‌های گفتاری انجام شده است (لی^۱، ۲۰۰۵؛ الخطیب^۲، ۲۰۰۹؛ کوهن^۳، ۲۰۰۴؛ کاسپر و رز^۴، ۲۰۰۲). مطالعات فراوانی در فرهنگ‌های مختلف از جمله در ایران روی کنش گفتاری درخواست (شهیدی‌تبار، ۲۰۱۲؛ شاهرخی، ۲۰۱۲؛ مارتی^۵، ۲۰۰۶)، عذرخواهی (هارتفیلد و هان^۶، ۲۰۱۱؛ شریعتی و چمنی، ۲۰۱۰؛ جلیلی‌فر، ۲۰۰۹؛ فهمی‌بتاینه و

-
1. C. Lee
 2. M. A. Al-Khateeb
 3. A. Cohen
 4. G. Kasper & K. R. Rose
 5. L. Marti
 6. H. Hartfield & J. W. Hahn

فهمی بتاینه^۱، ۲۰۰۶؛ شارداکووا^۲، ۲۰۰۵)، تشکر (اهر و اسلامی راسخ، ۲۰۱۱؛ پیشقدم و زارعی، ۲۰۱۲؛ اُردمیر و رضوانی، ۲۰۱۰)، مخالفت (نیرومند، ۲۰۱۲)، پرهیز از پذیرش یا دادن پاسخ منفی (علی اکبری و چنگیزی، ۲۰۱۲؛ بلا^۳، ۲۰۱۱)، دعوت (سلمانی ندوشن، ۲۰۰۶) و بیان غیر مستقیم (مارتی، ۲۰۰۶) و تعارف (کوتلکی^۴، ۲۰۰۲) انجام شده است.

کنش گفتاری در فرهنگ‌های مختلف، با هدف روشن کردن قوانین و هنجارهای فرهنگی مرتبط و آگاهی از شباهت‌ها و تفاوت‌های بین فرهنگ‌ها بررسی شده است. مبحث ادب که یکی از اصلی‌ترین مفاهیم نظری و پژوهشی در زمینه کنش‌های گفتاری است، شیوه تعامل اجتماعی‌ای است که از هنجارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه خاصی متأثر و از راه کنش‌های ارتباطی و غیر ارتباطی قابل بیان است (شهیدی تبار، ۲۰۱۲).

در فرهنگ ایرانی نیز مطالعات بسیاری در این زمینه صورت گرفته است. این مطالعات، ضمن استفاده از نظریه کنش‌های گفتاری از دیگر نظریه‌های زبان‌شناسی به‌طور کلی، و به‌ویژه رویکردهای تحلیل گفتمان مانند نظریه ادب (براون و لوینسون^۵، ۱۹۸۷؛ ایده^۶، ۱۹۸۹؛ ماتسوموتو^۷، ۱۹۹۳؛ هری^۸، ۱۹۸۶؛ اکبری، ۲۰۰۲؛ فوکادا و آساتو^۹، ۲۰۰۴؛ چنگ^{۱۰}، ۲۰۰۵؛ ساتو^{۱۱}، ۲۰۰۸؛ پفیستر^{۱۲}، ۲۰۱۰؛ ترکورافی^{۱۳}، ۲۰۱۱؛ فراچیولا^{۱۴}، ۲۰۱۱؛ بلا، ۲۰۱۱؛ و العوی^{۱۵}، ۲۰۱۲) تأثیر گرفته‌اند. با وجود مطالعات انجام‌شده در فرهنگ‌های مختلف و حتی بر روی زبان فارسی، در زبان کردی و به‌ویژه گویش کردی ایلامی مطالعه‌ای در زمینه کنش گفتاری تشکر گزارش نشده است. گویش کردی ایلامی در زمره گویش‌های کردی جنوبی قرار دارد و در بخش شمالی استان ایلام، در شهرستان‌های ایلام، سیروان، چرداول، ملکشاهی، بدره و مهران رواج دارد. این گویش خود قابل به چند نوع گویش فرعی و چندین لهجه

1. R. Fahmi Bataineh
2. M. Shardakova.
3. S. Bella
4. S. Koutlaki
5. P. Brown & S. D. Levinson
6. S. Ide
7. Y. Matsumoto
8. M. Hori
9. A. Fukada & N. Asato
10. S. W. Cheng
11. S. Sato
12. J. Pfister
13. M. Terkourafi
14. B. Fracchiolla
15. S. M. Alaoui

مختلف تقسیم است و گویش رایج در شهر ایلام، گویش غالب است و بیشترین شمار گویشوران را دارد. گویشوران کردزبان (۷۹/۶٪) از جمعیت استان ایلام را تشکیل می‌دهند (علی‌اکبری و دیگران، ۲۰۱۴)؛ از این‌رو، انگیزه مطالعه حاضر این است که با مطالعه کنش گفتاری تشکر در فرهنگ کردی ایلامی، شباهت‌ها و تفاوت‌های این فرهنگ را با سایر فرهنگ‌ها بررسی کند و از این‌راه به شناسایی آداب زبانی و گفتاری در این جامعه پرداخته شود. به همین دلیل در نوشتار پیش رو سعی شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- از چه راهبردهایی برای ابزار تشکر در گویش کردی ایلامی استفاده می‌شود؟
- آیا تفاوتی در شیوه بیان تشکر بین مردان و زنان ایلامی وجود دارد؟
- آیا تفاوتی در شیوه بیان تشکر بین افراد با سنین مختلف در گویش کردی ایلامی وجود دارد؟
- آیا تفاوتی در شیوه بیان تشکر در میان افراد با سطح تحصیلات مختلف در این گویش وجود دارد؟
- آیا افراد دارای مشاغل مختلف، تفاوتی در شیوه بیان تشکر دارند؟

۲- روش پژوهش

۲-۱- نمونه پژوهش

نمونه پژوهش شامل (۲۴۰) نفر در شهر ایلام بود که (۱۲۲) مرد و (۱۱۸) زن بودند. این نمونه با استفاده از نمونه‌گیری هدف‌مند از نقاط مختلف شهر ایلام انتخاب شدند. در این پژوهش سعی شد افراد با طبقات اجتماعی مختلف و از اقشار مختلف در شهر و حومه در نمونه موجود باشند. سن افراد از پانزده تا هفتاد سال متفاوت بود. افراد تنوع قابل توجهی از نظر میزان تحصیلات داشتند و از افراد بی‌سواد تا دارنده مدرک دکتری را شامل می‌شدند. از نظر شغل نیز افراد از اقشار مختلف شامل بیکار، زن خانه‌دار، کسبه بازار، معلم، کارمند، کارگر، پزشک و مدرس دانشگاه در نمونه موجود بود. جدول (۱) خلاصه اطلاعات مربوط به نمونه پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول (۱). خلاصه اطلاعات فردی نمونه پژوهش

جنسیت	مرد		زن	
	۱۲۲		۱۱۸	
سن	زیر ۲۰ سال	۳۰-۲۰	۴۰-۳۱	۵۰-۴۱
تحصیلات	بی‌سواد	راهنمایی / دبیرستان	دیپلم	کارشناسی / دانشجوی
شغل	بیکار / خانه‌دار	بازاری	معلم / کارمند	کارگر
	۴۳/۳	۱۵/۸	۳۶/۷	۵/۲
	۷/۵	۳۹/۲	۲۴/۲	۱۵/۸
	۵	۱۷/۵	۱۶	۴۷/۵
	۵۰	۱۳/۳	۱۵	۱۳/۳
	ارشد / دکتری		استاد / دکتر	
	۱/۷			

۲-۲- ابراز پژوهش

ابراز گردآوری داده‌ها آزمون تکمیل گفتمان^۱ محقق‌ساخته‌ای بود که بیست موقعیت ابراز تشکر را شامل می‌شد که در این موقعیت‌ها، افراد به دلایل مختلف از جمله آوردن هدیه، کمک به هنگام نیاز، عیادت بیمار و... از دیگران تشکر می‌کنند. این آزمون همچنین یک بخش اطلاعات فردی در قسمت انتهایی داشت که در مورد جنسیت، سن، سطح تحصیلات و شغل افراد می‌پرسید.

۳- مراحل انجام پژوهش

ابتدا یک آزمون پیشرو باز به وسیله پژوهش‌گران تهیه و بین چهل نفر در شهر ایلام توزیع شد. این آزمون از افراد در مورد موقعیت‌هایی سؤال می‌کرد که در آن‌ها افراد به‌طور معمول از کسی تشکر می‌کنند؛ سپس با استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده از این آزمون پیشرو، آزمون تکمیل گفتمانی ساخته شد که بیست موقعیت یا گویه تشکر کردن داشت؛ سپس این آزمون بین (۲۴۰) نفر نمونه پژوهش توزیع شد؛ سپس داده‌های جمع‌آوری شده با کمک نرم‌افزار آماری اس.پی.اس.اس.^۲ تجزیه و تحلیل و تعداد بیست راهبرد تشکر شناسایی شدند. آزمون فراوانی چندگانه برای به‌دست‌آوردن فراوانی رخ دادن هریک از راهبردها استفاده شد. به‌منظور یافتن تفاوت بین مردان و زنان در استفاده از راهبردهای تشکر، آزمون t مستقل استفاده شد؛ همچنین به‌منظور بررسی تفاوت بین افراد با سنین، سطح تحصیلات و شغل‌های مختلف، آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه^۳ و جدول متقاطع به کار رفت.

۴- ارائه و تحلیل داده‌ها

نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها، شامل فراوانی چندگانه رخ دادن هریک از راهبردهای تشکر و جدول متقاطع تفاوت‌های بین فراوانی راهبردها در جنسیت‌ها، سنین، سطوح تحصیلی و شغل‌های مختلف در جدول‌های (۲) تا (۱۰) نمایش داده می‌شوند. جدول (۲) نشان می‌دهد که راهبردهای زیر به‌ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند.

(۲۶/۹٪) از افراد شرکت‌کننده (شامل ۱۴/۴٪ مرد و ۱۲/۵٪ زن) از عبارت تشکر ساده مانند خیلی ممنون استفاده کرده‌اند: خهیل‌ئی مه‌منون *xeilê maemnun* خیلی ممنون، ته‌شه‌کور *tæ[ækor* تشکر.

1. Discourse Completion Test (DCT)
2. SPSS
3. ANOVA

- (۱۱/۵٪) از شرکت کنندگان (۵/۴٪ مرد و ۶/۱٪ زن) جملات با محتوای درک زحمت و لطف طرف مقابل را به کار برده‌اند زحمت کیشایه *zæhmæt kišâyæ* زحمت کشیدی، رازی وه زهمهت ن قوم *râzi* *wæ zæhmæt næjîm* راضی به زحمت نبودم.

- (۱۰٪) از شرکت کنندگان (شامل ۴/۸٪ مرد و ۵/۲٪ زن) از جملات جبران لطف استفاده کرده‌اند: ئی ئی لوتفته چو جبران بکه م *ê loţfætæ çü jobrân bækæm* این لطف شما را چطور جبران کنم، ئنشالا بت قوئم جبران بکه م *en[âlâ batjænæm jobrân bækæm* ان شاء الله بتوانم جبران کنم. جدول (۲) فراوانی راهبردهای تشکر را در مردان و زنان به ترتیب نزولی نشان می‌دهد.

جدول (۲). فراوانی راهبردهای تشکر در مردان و زنان

راهبرد تشکر	فراوانی %	مرد %	زن %
تشکر ساده	۲۶/۹	۱۴/۴	۱۲/۵
درک زحمت	۱۱/۵	۵/۴	۶/۱
قول جبران	۱۰	۴۸	۵/۲
دعا برای افزایش نعمت	۸/۸	۴/۵	۴/۲
عذرخواهی	۶/۶	۳/۱	۳/۵
ستایش فرد یا عمل	۶/۶	۳/۴	۳/۲
دعا برای ایمن بودن از بلایا	۶/۲	۲/۸	۳/۴
دعا برای سلامتی	۵/۸	۲/۹	۲/۹
درخواست از خدا برای دادن عوض	۵	۲/۷	۲/۳
استقبال یا خوش آمد گویی	۲/۸	۱/۴	۱/۴
دعا برای افزایش طول عمر	۲/۷	۱/۵	۱/۱
قدردانی	۲/۱	۱/۲	۰/۹
اظهار شرمندگی	۱/۴	۰/۱	۰/۵
دعا برای سربلندی یا یافتن احترام اجتماعی	۱	۰/۵	۰/۵
احساس مثبت	۰/۷	۰/۲	۰/۵
قربان صدقه رفتن	۰/۷	۰/۲	۰/۴
اذعان به لطف	۰/۷	۰/۵	۰/۲
آرزوی چیزهای خوب مشابه برای فرد	۰/۳	۰/۲	۰/۱
ستایش والدین و رحمت فرستادن	۰/۲	۰	۰/۲
اظهار تعجب و شگفتی	۰/۲	۰/۱	۰/۱
جمع کل	۱۰۰	۵۰/۸	۴۹/۲

جدول (۳) خلاصه بیست موقعیت توصیف‌شده در آزمون تکمیل گفتمان را نشان می‌دهد:

جدول (۳). خلاصه موقعیت‌های توصیف‌شده در آزمون تکمیل گفتمان

موقعیت	موقعیت
۱- عروسی / تشکر / جواب	۱۱- سوارکردن رایگان
۲- ایستگاه اتوبوس	۱۲- بخشیدن قرض
۳- یافتن کیف پول گم‌شده	۱۳- پذیرایی در رستوران
۴- آب‌دادن به گل‌ها	۱۴- قرض‌دادن ماشین
۵- همدردی بعد از تصادف	۱۵- تعمیر ماشین
۶- چشم‌پوشی از غیبت در سر کار	۱۶- بخشیدن خسارت یا آسیب
۷- کمک توسط کارمند	۱۷- تشکر از پزشک
۸- هدیه روز تولد	۱۸- تشکر از کارگر هتل
۹- قرض‌دادن پول	۱۹- تشکر از معلم
۱۰- نجات شناگر	۲۰- تشکر از باربر

جدول (۴) فراوانی راهبردهای به‌کاررفته در هریک از موقعیت‌های توصیف‌شده در آزمون تکمیل گفتمان را نشان می‌دهد.

جدول (۴). فراوانی راهبردهای به‌کاررفته در موقعیت‌های توصیف‌شده در آزمون تکمیل گفتمان

موقعیت		راهبرد																			
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۷	۶۰/۹	۱۱/۶	۷/۵	۱۵/۸	۵۳/۴	۲۸/۴	۶/۶	۱۰/۸	۳۹/۲	۲۹/۲	۱۰	۲۶/۷	۱۱/۶	۳۷/۵	۶/۷	۳۰/۸	۳۲/۵	۴۵/۸	۵۶/۶	
۲	-	-	۲۲/۵	-	-	۵	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۴/۲	-	-	
۳	۲۳/۳	۴/۲	-	-	۵	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۲۲/۵	
۴	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۳/۳	-	-	
۵	۶/۷	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	
۶	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	
۷	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۹/۲	۳۰	-	-	-	-	-	۴۰/۸	۵/۸	۱۴/۲	-	
۸	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۶/۷	-	
۹	۳۲/۵	-	-	۱۹/۲	۱۵	۱۰	۱۸/۳	-	۵۰	-	-	-	۳۰/۸	۱۱/۷	۸/۳	-	-	۵	-	-	
۱۰	۱/۷	-	۲۵/۸	-	-	۱۴/۲	-	۱۰	۲۶/۷	۱۴/۲	-	-	-	-	-	-	۱۸/۳	-	-	-	
۱۱	۲۰/۸	-	۲۰/۸	-	۲۵/۸	۲۲/۵	۴۸/۳	۱/۷	-	۱/۷	-	-	-	-	۳۰/۸	۱۹/۲	-	-	۲۴/۲	۶/۷	۸/۳
۱۲	-	۱۱/۷	-	-	-	۲۷/۵	-	۱/۷	-	۸/۳	۱۲/۵	-	-	۱۵/۹	-	-	-	۹/۲	-	-	
۱۳	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۳/۳	-	-	-	-	
۱۴	-	-	-	۲۱/۷	۱۵/۸	-	-	-	-	-	-	-	۱/۷	-	-	-	۱۱/۷	-	۲/۵	-	
۱۵	-	۴/۲	-	-	-	-	-	-	-	-	۹/۲	-	-	-	-	۸/۳	-	۳۵	-	۲۹/۲	۱۲/۵
۱۶	-	۱۲/۵	-	۲۸/۳	۵	-	۳/۳	-	-	۲۵/۸	-	-	-	-	۱۵/۸	۵/۷/۵	-	۵/۸	-	-	
۱۷	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۳/۳	-	۱۵/۸	
۱۸	۰/۵	-	۵/۸	-	۱۲/۵	-	-	-	-	-	-	-	۱۹/۲	۱/۷	۶/۷	-	۱۰	۱۶/۷	-	-	
۱۹	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۹/۲	-	-	-	-	-	-	-	-	۴/۲	
۲۰	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۲۸/۳	-	-	-	-	-	

جدول (۵) فراوانی راهبردهای تشکر به کاررفته در گروه‌های سنی مختلف را نشان می‌دهد:

جدول (۵). فراوانی راهبردهای به کاررفته در گروه‌های سنی مختلف

راهبرد تشکر	فراوانی %	زیر ۲۰	۲۰ تا ۳۰	۳۱ تا ۴۰	۴۱ تا ۵۰	بالای ۵۰
تشکر ساده	۲۶/۹	۲	۱۲/۶	۷	۳/۳	۲
درک زحمت	۱۱/۵	۱/۱	۴/۸	۳	۱/۸	۰/۸
قول جبران	۱۰	۰/۸	۴/۵	۱/۸	۱/۳	۱/۶
دعا برای افزایش نعمت	۸/۸	۰/۶	۲/۹	۲/۳	۱/۵	۱/۴
ستایش فرد یا عمل	۶/۶	۰/۶	۲/۶	۲/۳	۰/۶	۰/۵
عذرخواهی	۶/۶	۰/۴	۲/۷	۱/۸	۱	۰/۸
دعا برای ایمن بودن از بلا یا	۶/۲	۰/۵	۲	۱/۲	۱/۴	۱/۱
دعا برای سلامتی	۵/۸	۰/۵	۲	۱	۱	۱/۲
درخواست از خدا برای دادن عوض	۵	۰/۳	۱/۳	۱/۳	۱	۱/۱
استقبال یا خوش آمدگویی	۲/۸	۰/۲	۰/۸	۰/۶	۰/۶	۰/۵
دعا برای افزایش طول عمر	۲/۷	۰/۱	۰/۷	۰/۴	۰/۷	۰/۸
قدردانی	۲/۱	۰/۲	۱	۰/۲	۰/۵	۰/۲
اظهار شرمندگی	۱/۴	۰	۰/۵	۰/۵	۰/۳	۰/۲
دعا برای سربلندی یا یافتن احترام اجتماعی	۱	۰	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۳
اذعان به لطف	۰/۷	۰	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۱/۱
احساس مثبت	۰/۷	۰	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۳
قربان صدقه رفتن	۰/۷	۰	۰/۱	۰	۰/۲	۰/۳
آرزوی چیزهای خوب مشابه برای فرد	۰/۳	۰	۰/۱	۰	۰	۰/۱
اظهار تعجب و شگفتی	۰/۲	۰	۰	۰	۰/۲	۰
ستایش والدین و رحمت فرستادن	۰/۲	۰	۰	۰	۰/۱	۰/۱
جمع کل	۱۰۰	۷/۵	۳۹/۲	۲۴/۲	۱۵/۸	۱۳/۳

همان‌طور که جدول (۵) نشان می‌دهد، به جز گروه سنی بالای پنجاه سال، در تمام رده‌های سنی تشکر ساده و درک زحمت به ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند. تنها در گروه بالای پنجاه سال راهبرد قول جبران پس از تشکر ساده دومین فراوانی را داشته است و راهبرد درک زحمت در رده سوم قرار گرفته است.

جدول (۶) فراوانی راهبردهای تشکر به کاررفته به وسیله افراد با سطوح تحصیلی متفاوت را نشان می‌دهد:

جدول (۶). فراوانی راهبردهای به‌کاررفته به‌وسیلهٔ افراد با سطوح تحصیلی مختلف

راهبرد تشکر	فراوانی %	بی سواد	راهنمایی / دبیرستان	دیپلم	کارشناسی / دانشجو	ارشد / دکتری
تشکر ساده	۲۶/۹	۰/۷	۲/۸	۴/۲	۱۴/۱	۵/۱
درک زحمت	۱۱/۵	۰/۲	۱/۶	۰/۲	۵/۵	۲
قول جبران	۱۰	۰/۵	۱/۹	۱/۴	۵/۴	۰/۹
دعا برای افزایش نعمت	۸/۸	۰/۶	۱/۶	۱/۵	۳/۸	۱/۲
ستایش فرد یا عمل	۶/۶	۰/۲	۰/۹	۱/۲	۳	۱/۲
عذرخواهی	۶/۶	۰/۲	۱/۱	۰/۶	۳/۵	۱/۲
دعا برای ایمن‌بودن از بلایا	۶/۲	۰/۹	۰/۹	۰/۸	۳/۲	۰/۴
دعا برای سلامتی	۵/۸	۰/۴	۱/۷	۱	۲/۱	۰/۶
درخواست از خدا برای دادن عوض	۵	۰/۳	۱/۴	۰/۸	۲	۰/۴
استقبال یا خوش‌آمدگویی	۲/۸	۰/۲	۰/۹	۰/۱	۱/۱	۰/۴
دعا برای افزایش طول عمر	۲/۷	۰/۳	۰/۸	۰/۴	۰/۸	۰/۳
قدردانی	۲/۱	۰	۰/۵	۰/۲	۰/۸	۰/۵
اظهار شرمندگی	۱/۴	۰	۰/۲	۰/۲	۰/۷	۰/۳
دعا برای سربلندی یا یافتن احترام اجتماعی	۱	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۵	۰/۱
اذعان به لطف	۰/۷	۰	۰/۱	۰/۲	۰/۲	۰/۲
احساس مثبت	۰/۷	۰/۱	۰/۲	۰	۰/۳	۰/۱
قربان‌صدقه‌رفتن	۰/۷	۰/۱	۰/۷	۰	۰/۲	۰
آرزوی چیزهای خوب مشابه برای فرد	۰/۳	۰	۰/۱	۰/۱	۰/۱	۰
اظهار تعجب و شگفتی	۰/۲	۰	۰/۱	۰	۰/۱	۰
ستایش والدین و رحمت‌فرستادن	۰/۲	۰	۰/۱	۰	۰/۱	۰
جمع کل	۱۰۰	۵	۱۷/۵	۱۵	۴۷/۵	۱۵

براساس جدول (۶)، تشکر ساده و دعا برای ایمن‌بودن از بلایا به‌ترتیب بیشترین فراوانی را در گروه بی‌سواد داشته‌اند. درحالی‌که در گروه با تحصیلات راهنمایی تا دبیرستان، به‌ترتیب، تشکر ساده و قول جبران بیشتر به‌کار رفته‌اند؛ اما در سه گروه دیپلم، کارشناسی و کارشناسی ارشد - دکتری تشکر ساده و درک زحمت به‌ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند.

جدول (۷) فراوانی راهبردهای به‌کاررفته به‌وسیلهٔ افراد با مشاغل مختلف را نشان می‌دهد:

جدول (۷). فراوانی راهبردهای به کاررفته به وسیله افراد با مشاغل مختلف

راهبرد تشکر	فراوانی %	بیکار/ خانه‌دار	بازاری	معلم/ کارگر	کارگر	استاد/دکتر
تشکر ساده	۲۶/۹	۱۱/۶	۳/۴	۱۰/۸	۰/۳	۰/۹
درک زحمت	۱۱/۵	۵/۱	۱/۸	۳/۹	۰/۲	۰/۳
قول جبران	۱۰	۴/۸	۱/۴	۳/۵	۰/۲	۰/۱
دعا برای افزایش نعمت	۸/۸	۴	۱/۶	۳	۰/۲	۰
ستایش فرد یا عمل	۶/۶	۲/۸	۱/۳	۲/۲	۰/۱	۰/۱
عذرخواهی	۶/۶	۲/۵	۰/۹	۲/۹	۰/۲	۰/۱
دعا برای ایمن بودن از بلایا	۲	۲/۸	۰/۸	۲/۵	۰/۱	۰
دعا برای سلامتی	۵/۸	۲/۵	۱/۱	۱/۸	۰/۴	۰
درخواست از خدا برای دادن عوض	۵	۲/۲	۰/۱	۱/۵	۰/۲	۰
استقبال یا خوش آمدگویی	۲/۸	۱/۳	۰/۳	۰/۹	۰/۲	۰/۱
دعا برای افزایش طول عمر	۲/۷	۱	۰/۷	۰/۸	۰/۱	۰/۱
قدردانی	۲/۱	۰/۹	۰/۴	۰/۶	۰/۱	۰
اظهار شرمندگی	۴/۱	۰/۴	۰/۳	۰/۷	۰	۰
دعا برای سربلندی یا یافتن احترام اجتماعی	۱	۰/۲	۰/۲	۰/۵	۰	۰
اذعان به لطف	۰/۷	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰	۰
احساس مثبت	۰/۷	۰/۴	۰	۰/۳	۰	۰
قربان صدقه رفتن	۰/۷	۰/۴	۰	۰/۲	۰/۱	۰
آرزوی چیزهای خوب مشابه برای فرد	۰/۳	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰	۰
اظهار تعجب و شگفتی	۰/۲	۰	۰	۰/۱	۰/۱	۰
ستایش والدین و رحمت فرستادن	۰/۲	۰/۱	۰	۰/۱	۰	۰
جمع کل	۱۰۰	۴۳/۳	۱۵/۸	۳۶/۷	۲/۵	۱/۷

جدول (۷) نشان می‌دهد که در همه گروه‌ها به جز گروه کارگران، تشکر ساده و درک زحمت به ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند. در حالی که در گروه کارگران دعا برای سلامتی و تشکر ساده به ترتیب بیشترین فراوانی را نشان می‌دهند.

جدول (۸) تفاوت بین مردان و زنان در استفاده از راهبردهای مختلف تشکر را نشان می‌دهد.

جدول (۸). تفاوت بین مردان و زنان در استفاده از راهبردهای تشکر

آزمون نمونه‌های مستقل	آزمون t برای برابری میانگین		آزمون لون برای برابری واریانس		فاصله اطمینان ۹۵٪		
	سطح معنی‌داری	سطح معنی‌داری	سطح معنی‌داری	سطح معنی‌داری	خطای معیار میانگین	اختلاف میانگین‌ها	برای درجه آزادی
کران بالا	۰/۳۷۱۷۲	۰/۳۴۰	۲۳۸	۰/۳۴۰	۰/۳۶۶۸۷	-۰/۳۵۱۰۱	۰/۳۴۰
کران پایین	-۱/۰۷۳۷۴	۰/۳۴۰	۲۳۸	۰/۳۴۰	۰/۳۶۶۸۷	-۰/۳۵۱۰۱	۰/۳۴۰
فرض برابری واریانس‌ها	۲/۴۹۲	۰/۱۱۶	۹۵/۷	۰/۱۱۶	۰/۳۶۶۸۷	-۰/۳۵۱۰۱	۰/۱۱۶
فرض نابرابری واریانس‌ها	۰/۳۷۲۱۸	۰/۳۴۰	۲۳۶/۸۴۹	۰/۳۴۰	۰/۳۶۷۰۹	-۱/۰۷۴۱۹	۰/۳۴۰

نتایج آزمون t مستقل نشان داد تفاوت معنی‌داری بین مردان و زنان در استفاده از راهبردهای تشکر وجود ندارد ($\alpha \leq 0.05$, $p = 0.34$).

جدول (۹) تفاوت بین افراد با سنین مختلف، سطوح تحصیلی متفاوت و شغل‌های مختلف را در استفاده از راهبردهای تشکر نشان می‌دهد:

جدول (۹). تفاوت بین افراد با سنین مختلف، سطوح تحصیلی و شغل‌های مختلف در استفاده از راهبردهای تشکر

سطح معنی‌داری	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	آزمون آنالیز واریانس یک راهه
۰/۰۰۰	۱۰/۵۸۰	۷۳/۵۸۶	۴	۲۹۴/۳۴۳	سن
۰/۰۰۰	۱۰/۲۰۹	۷۱/۳۸۸	۴	۲۸۵/۵۵۳	تحصیلات
۰/۰۳۷	۲/۵۹۸	۲۰/۴۱۹	۴	۸۱/۶۷۸	شغل
		۷/۸۶۰	۲۳۵	۱۸۴۷/۱۸۸	درون گروه
		۶/۹۹۳	۲۳۵	۱۶۴۳/۳۱۳	درون گروه
		۶/۹۵۵	۲۳۵	۱۶۳۴/۵۲۴	درون گروه
		۱۰/۵۸۰	۴	۲۹۴/۳۴۳	کل

جدول (۹) نشان می‌دهد که بین افراد با سن‌های مختلف، در سطح تحصیلات متفاوت و نیز افراد با مشاغل گوناگون تفاوت معنی‌داری در استفاده از راهبردهای تشکر وجود ندارد ($p = 0.00$) برای

گروه‌های سنی و سطوح تحصیلی؛ و $p = ۰/۰۳۷$ ، برای مشاغل گوناگون؛ در $(\alpha \leq 0.05)$.

۵- بحث و بررسی

هدف از این مطالعه بررسی کنش گفتاری تشکر در گویش کردی ایلامی بود. با تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده، بیست راهبرد تشکر شناسایی شدند. از میان این راهبردها تشکر ساده، درک زحمت و قول جبران به ترتیب بیشترین فراوانی را داشتند. راهبردهای به‌دست‌آمده در نوشتار پیش رو با یافته‌های پیشقدم و زارعی (۲۰۱۲) همخوانی دارند. این نشان می‌دهد بین زبان فارسی و گویش کردی ایلامی تشابه قابل توجهی از نظر استفاده از راهبردهای ابراز تشکر وجود دارد؛ البته شایسته است گفته شود که تأثیر زبان فارسی روی گویش کردی ایلامی در طول زمان نیز ممکن است موجب تغییراتی در نوع بیان گویشوران ایلامی شده باشد و شاید مقداری از تشابه مشاهده‌شده در اینجا به این دلیل باشد. چنگ (۲۰۰۵) الگویی را برای کدگذاری جملات ابراز تشکر در مطالعه خود روی زبان چینی معرفی کرد که شامل هشت راهبرد تشکر ساده، قدردانی، جلب توجه، احساس مثبت، جبران، عذرخواهی، درک زحمت و سایر راهبردها است. پیشقدم و زارعی (۲۰۱۲) نیز نتایج مشابهی را در مطالعه زبان فارسی به‌دست آوردند. آن‌ها راهبردهای تشکر ساده، قدردانی، جبران، درک زحمت، عذرخواهی و احساس مثبت را معرفی کردند. تمامی راهبردهای پیشنهادشده در دو مطالعه پیش‌گفته، به‌جز راهبرد جلب توجه پیشنهادشده چنگ (۲۰۰۵)، در مطالعه حاضر نیز مشاهده شدند؛ به‌عبارت دیگر، بین گویشوران ایلامی و گویشوران مطالعه‌شده در دو مطالعه یادشده اشتراک قابل توجهی وجود دارد. این نشان می‌دهد که این راهبردهای ابراز تشکر مختص گویش خاصی نیستند؛ بلکه جهانی هستند و به همه زبان‌ها اختصاص دارند.

افزون بر شش راهبرد ارائه‌شده پیشقدم و زارعی (۲۰۱۲)، در مطالعه حاضر چهارده راهبرد دیگر نیز مشاهده شدند که مختص فرهنگ اسلامی و ایرانی هستند. تعداد نه راهبرد (۳۰/۷٪ از کل فراوانی) انواع دعاها در حق فرد یا والدین او هستند که به‌طور عمده از اعتقادات و باورهای دینی سرچشمه می‌گیرند. تأثیر اعتقاد به خداوند و روز قیامت در عمق فرهنگ‌های مسلمان به‌طور کلی و فرهنگ ایلامی به‌طور ویژه نهادینه شده است و در زندگی روزمره و گفتار گویشوران ایلامی به‌طور کامل قابل مشاهده است. در واقع اعتقاد به دعا و تأثیر آن در ایجاد تغییر در زندگی و آینده افراد در عمق فرهنگ مردم مسلمان این منطقه وجود دارد؛ همچنین اعتقاد به پیامبران و ائمه معصومین و بزرگان دین اسلام به‌مثابه شفاعت‌کننده و واسطه پذیرش دعا نزد خداوند نیز تأثیر فراوانی بر شکل‌گیری فرهنگ مردم داشته

است؛ از این‌رو است که تعداد زیادی از راهبردهای تشکر محوریت دینی دارند و محتوای کلمه خداوند یا درخواست لطف و کمک خداوند هستند.

پنج راهبرد دیگر بیشتر جنبه اخلاقی و اجتماعی دارند و به ستایش فرد و لطف او در حق گوینده معطوف هستند. این موارد نیز تاحدی از آموزه‌های اسلامی متأثر هستند و گویای اهمیت مسائل اخلاقی، و ضرورت توجه به آن‌ها در جامعه و نزد مردم این منطقه هستند.

با بررسی داده‌ها، تفاوت معنی‌داری بین مردان و زنان و نیز بین گروه‌های سنی مختلف و افراد با سطح تحصیلات و مشاغل مختلف مشاهده نشد؛ به عبارت دیگر، ویژگی‌های فردی یادشده نقش تعیین‌کننده‌ای در به‌کاربردن راهبردهای مختلف تشکر در گویش کردی ایلامی ندارند.

کنش گفتاری تشکر نقش مهمی در روابط اجتماعی بین افراد و نیز بین گروه‌ها و جوامع دارد؛ زیرا به‌وسیله آن گوینده نشان می‌دهد که قدر لطفی که در حق او شده و کاری که برای او انجام شده است را می‌داند و این را وظیفه خود می‌داند که او نیز در مواقع دیگر و در صورت امکان، لطف طرف مقابل را جبران کند. بررسی کنش‌های گفتاری در جوامع مختلف مهم است؛ زیرا موجب شناساندن آداب زبانی و گفتاری یک جامعه و شناسایی راه‌های بهتر برای برقراری ارتباط و تحکیم روابط اجتماعی و در نتیجه برقراری صلح و ثبات در جامعه می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

مطالعه روی کنش‌های گفتاری و مبحث ادب مهم هستند؛ زیرا زبان و فرهنگ از هم گسستنی نیستند و دانستن و تسلط به یک زبان، افزون بر داشتن دانش واژگانی و دستور زبان، آشنایی با ویژگی‌های فرهنگی زبان نیز هست؛ از این‌رو مطالعه کنش‌های گفتاری در فرهنگ‌های مختلف به هدف آشنایی با ویژگی‌های فرهنگی و تفاوت‌ها و شباهت‌های بین زبان‌ها انجام می‌شوند. کنش گفتاری تشکر در زندگی روزمره مردم نمود فراوانی دارد و برای برقراری ارتباط اجتماعی مهم است؛ بنابراین، بررسی روش‌های مناسب ابراز تشکر می‌تواند در معرفی فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها مؤثر باشد (علی‌اکبری و قیطاسی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، نوشتار حاضر به‌طور کلی به هدف معرفی فرهنگ مردم ایلام و کمک به افزایش تأمل فرهنگی در بین فرهنگ‌های ایرانی انجام شد. در پایان قابل ذکر است که این مطالعه روی گویش کردی ایلامی صورت گرفت. مطالعات دیگری روی گویشوران سایر گویش‌ها در سایر نقاط ایران و نیز کشورهای دیگری که پیشینه ایرانی دارند مورد نیاز است تا آشنایی فرهنگی بیشتری بین فرهنگ‌های ایرانی فراهم آید.

منابع

- زرقانی، سیدمهدی و الهام اخلاقی (۱۳۹۱). تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، ۳ (۶)، ۶۱-۸۰.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
- علی اکبری، محمد و مجتبی قیطاسی (۱۳۹۵). بررسی کنش گفتاری تسلیت در گویش کردی ایلامی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۳ (۱۲)، ۳۵-۵۰.

References

- Ahar, V. & A. Eslami-Rasekh, (2011). The Effect of Social Status and Size of Imposition on the Gratitude Strategies of Persian and English Speakers. *Journal of Language Teaching and Research*, 2 (1), 120-128.
- Akbari, Z. (2002). The Realization of Politeness Principles in Persian. *Karen's Linguistic Issues*, 12, 120-135.
- Alaoui, S. M. (2012). Politeness Principle: A Comparative Study of English and Moroccan Arabic Requests, Offers and Thanks. *European Journal of Social Sciences*, 20 (1), 7-15.
- Aliakbari, M. & M. Changizi (2012). On the Realization of Refusal Strategies by Persian and Kurdish Speakers. *International Journal of Intercultural Relations*, 35 (6), 659-668.
- M. Gheitasi, & E. Anonby (2014). On Language Distribution in Ilam Province, Iran, *Iranian Studies*, 48 (6), 1-16.
- Al-Khateeb, M. A. (2009). *The Speech Act of Thanking as a Compliment Response as used by the Arab Speakers of English a Comparative Intercultural Study*. M.A. thesis, Faculty of Graduate Studies, at An-Najah National University, Nablus, Palestine.
- Austin, J. L. (1962). *How to do Thing with the Words*. Oxford: Oxford University Press.
- Bella, S. (2011). Mitigation and politeness in Greek invitation refusals: Effects of length of residence in the target community and intensity of interaction on non-native speakers' performance. *Journal of Pragmatics*, 43, 1718-1740.
- Brown, P. & S. D. Levinson (1987). *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cheng, S. W. (2005). *An exploratory cross-sectional study of interlanguage pragmatic development of expressions of gratitude by Chinese learners of English*. Doctoral dissertation, University of Iowa.
- Cohen, A. (2004). Assessing speech acts in a second language. In: D. Boxer & A. Cohen (Eds.), *Studying Spanish to Inform Second Language Learning*, (pp. 302-327), Multilingual Matters: Clevedon.
- Fahmi Bataineh, R. & R. Fahmi Bataineh (2006). Apology strategies of Jordanian EFL university students. *Journal of Pragmatics*, 38, 1901-1927.
- Fracchiolla, B. (2011). Politeness as a strategy of attack in a gendered political debate - The Royal- Sarkozy debate. *Journal of Pragmatics*, 43, 2480-2488.
- Fukada, A. & N. Asato (2004). Universal politeness theory: application to the use of

- Japanese honorifics. *Journal of Pragmatics*, 36, 1991-2002.
- Hartfield, H. & J. W. Hahn (2011). What Korean apologies require of politeness theory?. *Journal of Pragmatics*, 43, 1303-1317.
- Hori, M. (1986). A sociolinguistic analysis of the Japanese honorifics. *Journal of Pragmatics*, 10, 373-386.
- Ide, S. (1989). Formal forms and discernment: two neglected aspects of universals of linguistic politeness. *Multilingua*, 8 (2/3), 223-248.
- Jalilifar, A. (2009). Request Strategies: Cross-Sectional Study of Iranian EFL Learners and Australian Native Speakers. *English Language Teaching*, 2 (1), 46-61.
- Kasper, G. & K. R. Rose (2002). *Pragmatic development in a second language*. Michigan: Blackwell.
- Koutlaki, S. (2002). Offers and expressions of thanks as face enhancing acts: *tæ'arof* in Persian. *Journal of Pragmatics*, 34, 1733-1756.
- Lee, C. (2005). A cross-linguistic study on the linguistic expressions of Cantonese and English requests. *Pragmatics*, 15 (4), 395-422.
- Marti, L. (2006). Indirectness and politeness in Turkish-German bilingual and Turkish monolingual requests. *Journal of Pragmatics*, 38 (11), 1836-1869.
- Matsumoto, Y. (1993). Linguistic politeness and cultural style: observations from Japanese. In: P. M. Clancy (Ed.), *Japanese/Korean Linguistics*, 2, 55-67. Stanford: Center for the Study of Language and Information.
- Niroomand, M. (2012). An Exploration of Upper-intermediate Iranian EFL learners' Perception of Politeness Strategies and Power Relation in Disagreement. *English Language Teaching*, 5 (10), 180-191.
- Özdemir, Ç. & S. A. Rezvani (2010). Interlanguage pragmatics in action: Use of expressions of gratitude. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 3, 194-202.
- Pfister, J. (2010). Is there a need for a maxim of politeness? *Journal of Pragmatics*, 42, 1266-1282.
- Pishghadam, R. & S. Zarei (2012). Cross-cultural Comparison of Gratitude Expressions in Persian, Chinese and American English. *English Language Teaching*, 5 (1), 117-126.
- Salmani-Nodoushan, M. A. (2006). A comparative sociopragmatic study of ostensible invitations in English and Farsi. *Speech Communication*, 48, 903-912.
- Sato, S. (2008). Use of "Please" in American and New Zealand English. *Journal of Pragmatics*, 40, 1249-1278.
- Searle, J. R. (1969). *Speech Acts*. Cambridge University press.
- Shahidi Tabar, M. (2012). Cross-Cultural Speech Act Realization: The Case of Requests in the Persian and Turkish Speech of Iranian Speakers. *International Journal of Business and Social Science*, 3 (13), 237-243.
- Shahrokhi, M. (2012). Perception of dominance, distance and imposition in Persian males' request speech ACT strategies. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 46, 678-685.
- Shardakova, M. (2005). Intercultural pragmatics in the speech of American L2 learners of Russian: apologies offered by Americans in Russian. *Intercultural Pragmatics*, 2, 423-451.

Shariati, M. & F. Chamani (2010). Apology strategies in Persian. *Journal of Pragmatics*, 42 (6), 1689-1699.

Terkourafi, M. (2011). “Thank you”, “Sorry” and “Please” in Cypriot Greek: What happens to politeness markers when they are borrowed across languages?. *Journal of Pragmatics*, 43, 218-235.



Res. article

Lenition in Persian: A Case Study of Stop Consonants

Vahid Sadeghi^{1✉}, Somaye Eslami²

1- Associate Professor of Linguistics, Department of English Language and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. 2- M.A. of Linguistics, Department of English Language and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Received: 2019/24/07

Accepted: 2019/15/09

Abstract

In the present research, the lenition of stop consonants in Persian continuous speech has been investigated within the framework of laboratory phonology. Data were designed such that Persian stops were placed in three different consonantal positions, namely word initial, intervocalic word medial, and word final. Also, the stop consonants differed with respect to context (voiced vs. voiceless) as well as lexical stress (stressed vs. unstressed). Duration of stop consonants as well as their frequency of occurrence as stops, fricatives and approximants were computed. Results showed that voiceless stops resist lenition and do not lose their phonetic quality in any context. However, voiced stops show different magnitude of consonantal reduction depending on word position and context. This finding is in line with the phonetic approach to lenition, supporting the articulatory mechanisms underlying consonantal weakening, namely greater sonority, lesser articulatory effort and shortening. The results further agree with perceptual constraints underlying consonantal lenition which assume that stop consonants are more likely to be weakened inside a prosodic unit like a word rather than at its edges, also in intervocalic position, as they are surrounded with more sonorant sounds, and they are more likely to turn into approximants than fricatives.

Keywords: stop consonants, lenition, intervocalic position, phonetic context, approximant.

Citation: Sadeghi, V., Eslami, S. (2020). Lenition in Persian: A Case Study of Stop Consonants. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 31-48. (In Persian)





کاهش همخوانی در زبان فارسی: مطالعه موردی همخوان‌های انفجاری

وحید صادقی[✉]، سمیه اسلامی^۲

۱- دانشیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. ۲- کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۴

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲

چکیده

در نوشتار پیش رو کاهش همخوان‌های انفجاری در گفتار پیوسته فارسی در چارچوب واج‌شناسی آزمایشگاهی بررسی شده است. داده‌ها طوری طراحی شدند که همخوان‌های انفجاری در یکی از سه جایگاه آغازی، میانی (بین دو واکه) و پایانی کلمه قرار بگیرند؛ همچنین، همخوان‌ها از نظر بافت آوایی (بافت واکنار و بی‌واک) و موضع تکیه (تکیه‌بر و بی‌تکیه) با یکدیگر تفاوت داشتند. مقادیر دیرش همخوان‌های انفجاری و همچنین فراوانی وقوع تظاهر آوایی آن‌ها به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده محاسبه شد. نتایج نشان داد که انفجاری‌های بی‌واک نسبت به کاهش، مقاومت نشان می‌دهند و در هیچ بافتی از میزان قوت همخوانی آن‌ها کاسته نمی‌شود؛ ولی انفجاری‌های واکنار بسته به دو عامل جایگاه و بافت آوایی به درجات مختلف کاهش می‌یابند. بیشترین میزان کاهش مربوط به جایگاه بین‌واکه‌ای است که در آن هم از دیرش انفجاری‌ها (واکنار) کاسته می‌شود و میزان گرفتگی آن‌ها از گونه انفجاری به ناسوده تغییر می‌کند. کاهش انفجاری‌های واکنار در جایگاه‌های آغازی و پایانی کلمه در مجاورت آوای واکنار تنها به صورت کوتاه‌شدگی همخوان یا کاهش دیرش است. نتایج به دست آمده با دیدگاه آوایی به کاهش همخوانی مطابقت بیشتری دارد و سازوکارهای تولیدی ناظر بر فرایند کاهش همخوان را به صورت کاهش درجهت افزایش رسایی، کاهش درجهت کم‌کوشی تولیدی و کاهش درجهت کوتاه‌شدگی (کم‌شدن دیرش) تأیید می‌کند. این یافته‌ها با محدودیت‌های ادراکی ناظر بر فرایند کاهش نیز مطابقت دارد که براساس آن کاهش در درون یک سازه نوایی مانند کلمه نسبت به مرز آغازی و پایانی آن سازه رایج‌تر است؛ کاهش در مجاورت واکه‌ها رایج‌تر از همخوان‌هاست و احتمال کاهش یک همخوان انفجاری به ناسوده بیشتر از سایشی است.

کلیدواژه‌ها: همخوان‌های انفجاری، کاهش همخوانی، جایگاه بین‌واکه‌ای، بافت آوایی، گونه ناسوده.

استناد: صادقی، وحید؛ اسلامی، سمیه (۱۳۹۹). کاهش همخوانی در زبان فارسی: مطالعه موردی همخوان‌های انفجاری. فصلنامه مطالعات

زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۰)، ۳۱-۴۸.



۱- مقدمه

کاهش به‌مثابه فرایندی واجی، به‌معنای تضعیف عنصری زنجیره‌ای در بافت آوایی یا نوایی مشخصی است (گارویچ^۱، ۲۰۰۴؛ تراسک^۲، ۱۹۹۶؛ فولی^۳، ۱۹۷۷؛ کرچنر^۴، ۲۰۰۴). دو رویکرد نظری متفاوت به فرایند کاهش همخوانی وجود دارد: برخی پژوهش‌ها برای کاهش، مبنای آوایی قائل هستند و فرض می‌کنند که هرگونه کاهش در زنجیره آوایی گفتار ناشی از سازوکارهای ناظر بر تولید و درک گفتار است. برخی نیز کاهش را رویدادی واجی فرض کرده و معتقدند کاهش نوعی فرایند واجی هم‌زمانی یا درزمانی است که طی آن یک آوا به‌صورت مقوله‌ای تضعیف یا از زنجیره آوایی حذف می‌شود. پژوهش حاضر در چارچوب واج‌شناسی آزمایشگاهی، به بررسی آوایی کاهش همخوان‌های انفجاری فارسی می‌پردازد.

انگیزه اصلی انجام این نوشتار، پاسخ به این پرسش است که آیا همخوان‌های انفجاری فارسی در بافت‌های آوایی و نوایی مختلف کاهش می‌یابند. و اگر این‌گونه است، این کاهش رویدادی واجی و مقوله‌ای است یا رویدادی آوایی و مدرج. جستار پیش رو در چند بخش تنظیم شده است. ابتدا دو دیدگاه واجی و آوایی به فرایند کاهش همخوانی توضیح داده می‌شود؛ سپس، پیشینه مطالعات کاهش همخوانی در زبان فارسی بررسی می‌شود. بعد از آن، روش‌شناسی پژوهش شامل داده‌ها، شرکت‌کنندگان و شیوه اندازه‌گیری متغیرهای آوایی تبیین می‌شود. در ادامه نتایج حاصل از تحلیل آوایی داده‌ها گزارش و با توجه به نتایج به‌دست‌آمده درباره ماهیت واج‌شناختی کاهش همخوان‌های انفجاری در زبان فارسی بحث می‌شود.

۲- کاهش از دیدگاه واجی

کاهش واج‌شناختی همخوان به‌صورت فرایندی درزمانی یا هم‌زمانی، رویدادهای واجی متعددی از جمله تبدیل انفجاری‌ها به سایشی‌ها، تبدیل گرفته‌ها به همخوان‌های ناسوده یا تبدیل همخوان‌های گرفته‌دهانی به غیر دهانی (مثل تبدیل /σ/ به سایشی چاکنایی /η/) یا حذف کامل را شامل می‌شود (گارویچ، ۲۰۱۱). نمونه‌ای از کاهش هم‌زمانی در زبان جورجیا توسکانا^۵ یکی از گویش‌های ایتالیایی فلورنتینی^۶، دیده می‌شود. مشخصه اصلی این زبان، سایشی‌شدگی انفجاری‌ها در بافت بین‌واکه‌ای است. فرایند

1. N. Gurevich
2. R. L. Trask
3. J. Foley
4. R. M. Kirchner
5. Gorgia Toscana
6. Florentine Italian

کاهش در این زبان از تبدیل به یک سایشی (1 a) تا تبدیل به یک ناسوده شبه‌واکه‌ای (1 b) متغیر است (کرچنر، ۲۰۰۴):

1) a. [pla'stiha] → [laϕla'stiha] پلاستیک

b. [kasa] → [la'ʊasa]

کاهش واج‌شناختی شامل تناوب‌های مقوله‌ای است که سبب می‌شود یک همخوان، با نحوه تولید رساتر یا نشاننداری کمتر تولید شود (لاووا^۱، ۲۰۰۱: ۶). کرچنر (۱۹۹۸) واکدارشدن یک همخوان بی‌واک (مثل t→d) در بافت آوایی واکدار (در مجاورت همخوان‌های رسا یا همخوان‌های گرفته واکدار) را نمونه‌ای از کاهش واجی توصیف می‌کند؛ زیرا واکداری در چنین شرایطی با کاهش فعالیت تولیدی همراه است؛ به این معنا که همگونی همخوان بی‌واک با آواهای واکدار مجاور با گسترش مشخصه [±واک] باعث کاهش مشخصه تولیدی [±واک] می‌شود. گارویچ (۲۰۱۱) کاهش واجی را به‌معنای کاهش درجه گرفتگی همخوان تعریف می‌کند. از نظر وی، فرایندهای زیر همگی نمونه‌ای از کاهش واجی همخوان هستند: (۱) حذف تشدید یا کاهش یک همخوان کشیده به یک همخوان کوتاه (t→t); (۲) کاهش یک همخوان انفجاری به یک همخوان زنشی (t→r); (۳) سایشی‌شدگی یا کاهش یک آوای انفجاری به یک همخوان سایشی یا ناسوده (t→θ); (۴) کاهش یک همخوان انفجاری یا سایشی به همخوان چاکنایی (s→h, t→ʔ) و (۵) حذف کامل (t→∅). گارویچ (۲۰۱۱) سلسله‌مراتب کاهش واج‌شناختی همخوان را به‌صورت (۲) ارائه می‌کند:

(۲) تشدیدزدایی^۲ < نادمیده‌شدگی^۳ < واکدارشدگی^۴ < سایشی‌شدگی^۵ < زنشی‌شدگی^۶ < حلقی‌شدگی^۷ < غلت‌شدگی^۸ < حذف

۳- کاهش ازدیدگاه آوایی

پژوهش‌گرانی که برای فرایند کاهش، مبنای آوایی قائل می‌شوند؛ دو دسته هستند: دسته اول آن‌هایی که این فرایند را فرایندی تولیدی تلقی می‌کنند و دسته دوم آن‌هایی که افزون بر انگیزه‌های تولیدی، نقش

1. L. M. Lavoie
2. degemination
3. despiration
4. voicing
5. spirantization
6. flapping
7. debuccalization
8. gliding

عوامل شنیداری را نیز در فرایند کاهش همخوان مؤثر می‌دانند.

کاهش درجهت افزایش رسایی، کاهش در راستای کم‌کوشی تولیدی و کاهش درجهت کوتاه‌شدگی (کم‌شدن دیرش)، نمونه‌هایی از سازوکارهای تولیدی ناظر بر فرایند کاهش همخوان است. در رویکرد کاهش درجهت افزایش رسایی، کاهش فرایندی است که سبب افزایش تدریجی رسایی همخوان می‌شود؛ به گونه‌ای که همخوان تضعیف‌شده، شباهت بیشتری با بافت واکه‌ای (رساترین واحد آوایی) می‌یابد (لاووا، ۲۰۰۱). لاووا (۲۰۰۱) معتقد است که رسایی همخوان‌ها درجهت عکس قوت آن‌ها است؛ یعنی ضعیف‌ترین همخوان‌ها، رساترین و همخوان‌های دارای رسایی کمتر، قوی‌ترین همخوان‌ها هستند. از نظر لاووا (۲۰۰۱) کاهش فرایندی تولیدی است که طی آن میزان گرفتگی یک عنصر زنجیره‌ای کاهش یافته و در نتیجه، عنصر رساتر تولید می‌شود. فرایندهای کاهش درجهت افزایش رسایی اغلب باعث تبدیل مشخصه‌های نشاندار به بی‌نشان می‌شوند. پیامد صوت‌شناختی افزایش رسایی عبارت است از: افزایش واک، افزایش ساختار سازه‌ای^۱ طیف فرکانسی، کاهش انرژی نوفه‌ای نامنظم و افزایش انرژی منظم. همه این ویژگی‌ها نشانه افزایش میزان واک و ساختار سازه‌ای است. در فرایند کاهش، همخوان‌های واکدار اغلب به‌طور کامل واکدار می‌شوند و همخوان‌های بی‌واک، دارای واک بیشتری خواهند شد.

پیروان رویکرد شنیداری با اتکا به یافته‌های رده‌شناختی مطالعات کاهش همخوان استدلال می‌کنند که انگیزه اصلی وقوع فرایند کاهش، سازماندهی بهینه اطلاعات نوایی، یا به بیان دقیق‌تر، تقویت سازه‌های نوایی درون جمله است. گوینده با کاهش یک همخوان انفجاری به ناسوده یا رسا، احتمال وقوع ناپیوستگی قوی در زنجیره آوایی گفتار پیوسته را کاهش می‌دهد تا سازه نوایی مربوطه بدون هر اندازه سکوت، وقفه یا آفت قابل ملاحظه شدت انرژی به شنونده منتقل شود (هریس^۲، ۲۰۰۳؛ کینگستون^۳، ۲۰۰۷؛ کاپلان^۴، ۲۰۱۱)؛ از جمله پیامدهای این فرضیه شنیداری آن است که (۱) احتمال وقوع کاهش درون یک سازه نوایی بیشتر از لبه‌های کناری یا مرز آغازی و پایانی آن است؛ (۲) کاهش در مجاورت آواهای رسا رایج‌تر از آواهای گرفته و در مجاورت واکه‌ها رایج‌تر از همخوان‌های رسا است؛ افزون بر این، هر قدر واکه‌ها بازتر باشند، میزان کاهش بیشتر است.

همبسته‌های صوتی کاهش همخوانی در مطالعات آوایی بررسی شده‌اند. لاووا (۲۰۰۱)، بواوچیت و

1. formant structure
2. J. Harris
3. J. Kingston
4. A. Kaplan

دیویدسون^۱ (۲۰۱۳) و هاوولد و پریئو^۲ (۲۰۱۴) معتقدند که مهم‌ترین و معتبرترین همبسته صوتی کاهش، دیرش است: کاهش همخوان‌های گرفته منجر به کوتاه‌تر شدن دیرش آن‌ها می‌شود. انفجاری‌ها به‌هنگام کاهش دارای بست، سایش و دمش (در صورت وجود) کوتاه‌تر و کمابیش ناقص هستند؛ افزون بر این، قطعه رهش انفجاری‌ها ویژگی تقویت‌کننده‌ای به‌شمار می‌رود و تولید آن همیشه ضروری نیست. یکی دیگر از همبسته‌های صوتی کاهش، شدت انرژی است. شدت انرژی، شاخص میزان قوت همخوان است (لاووا، ۲۰۰۱؛ هاوولد و پریئو، ۲۰۱۴). این پارامتر میزان قوت همخوان‌ها را براساس چگونگی تولیدشان نشان می‌دهد. همخوان‌های گرفته ضعیف‌تر، شدت انرژی منظم‌تری دارند که باعث می‌شود شباهت آوایی آن‌ها با واکه مجاور بیشتر شود.

سرعت تولید گفتار، بافت آوایی و جایگاه نوایی از عوامل تأثیرگذار بر کاهش هستند. در گفتار سریع، اندام‌های گویایی زودتر به الگوی گرفتگی مورد نظر می‌رسند. در نتیجه، سرعت تولید گفتار افزایش یافته و طول مدت زمان الگوی گرفتگی همخوانی کوتاه‌تر می‌شود. بافت آوایی، عامل مهم دیگری در مبحث کاهش است. کاهش همخوان در جایگاه بین‌واکه‌ای رایج‌تر از کاهش در مجاورت همخوان‌های رسا (و البته گرفته) است. بواوچیت و دیویدسون (۲۰۱۳) و هاوولده و پریئو (۲۰۱۴) در مطالعات آزمایشگاهی جداگانه با بررسی صوت‌شناختی کاهش همخوان‌های انفجاری و سایشی در زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی ثابت کرده‌اند که کاهش همخوانی تا حد زیادی تابع بافت آوایی همخوان است به این صورت که در مجاورت واکه‌ها و همخوان‌های رسا از میزان قوت همخوان‌های گرفته کاسته می‌شود و با تضعیف در جهت افزایش میزان رسایی، شباهت آن‌ها به بافت آوایی مجاور بیشتر می‌شود؛ از سوی دیگر، جایگاه نوایی همخوان در کلمه و همچنین تکیه بر الگوی کاهش همخوانی تأثیرگذار است (اسکور^۳، ۱۹۹۷: ۵۸؛ لاووا، ۲۰۰۱). لاووا (۲۰۰۱) نشان داده است که پیاده‌سازی مشخصه‌های همخوانی، بیشتر در مرز آغازی کلمه روی می‌دهد؛ بنابراین تضعیف کمتری در این جایگاه نسبت به جایگاه میانی یا پایانی کلمه اتفاق می‌افتد.

کاهش همخوانی در زبان فارسی از دو دیدگاه واجی و آوایی بررسی شده است. پسوویچ^۴ (۱۹۸۵):

(۶۱) به خنثی‌شدگی تقابل انسایشی - سایشی فارسی اشاره کرده و دلیل آن را تمایل خوشه‌های همخوانی

1. D. Bouavichith, & L. Davidson

2. J. Hualde & P. Prieto

3. E. Escure

4. A. Pisowicz

به کاهش در مجاورت واکه ذکر کرده است. بی‌جن‌خان (۱۳۷۴: ۷۴، ۸۶-۸۷) تبدیل /dʒ/ به /j/ را در بافت /dʒt/ یکی از فرایندهای واجی رایج در زبان فارسی برمی‌شمارد (مثل /اجتماع/ → /ʔedʒtɐma:/ → /ʔɛʃtɐma:/). وی این رویداد را در چارچوب انگاره غیر خطی خودواحد از راه قطع مشخصه‌های واکداری و پیوستگی انسایشی /dʒ/ توصیف کرده است. ثمره (۱۳۸۵: ۱۳۴-۱۳۵) نیز خنثی‌شدگی تقابل همخوان‌های انسایشی - سایشی فارسی را بررسی کرده است. وی توضیح می‌دهد که توالی آوایی انفجار - سایش - انفجار یا سایش - انفجار - سایش برای گویشوران فارسی اشکال تولیدی دربر دارد و به همین دلیل است که برای چنین خوشه‌هایی واژه فارسی وجود ندارد.

محمودزاده (۱۳۸۸) در پژوهشی جامع سایشی‌شدگی همخوان‌های انسایشی فارسی را براساس فرضیه‌های جوازدهی سرنخی و جوازدهی نوایی گفتار در سازه‌های نوایی هجا، کلمه واجی، گروه واجی و گروه آهنگ، در چارچوب واج‌شناسی آزمایشگاهی بررسی کرده است. اندازه‌گیری پارامترهای آوایی دیرش سکوت، دیرش سایش، زمان افزایش دامنه انرژی و شیب دامنه انرژی در گفتار اظهاری (کلمات مجزاً) نشان داد که هریک از این پارامترها، تقابل انسایشی - سایشی را در گفتار اظهاری انتقال می‌دهند و پارامتر دیرش سکوت، مهم‌ترین سرنخ صوتی تمایزدهنده تقابل انسایشی - سایشی در زبان فارسی است. وی همچنین سایشی‌شدگی همخوان‌های انسایشی فارسی را در سطح چهار سازه نوایی هجا، کلمه واجی، گروه واجی و گروه آهنگ در گفتار پیوسته فارسی تحلیل کرد و نشان داد که تقابل انسایشی - سایشی در گفتار پیوسته فقط به وسیله پارامتر دیرش سکوت انتقال می‌یابد و سایشی‌شدگی مبتنی بر اصل جوازدهی سرنخی است و نه جوازدهی نوایی^۱ گفتار، به این معنا که ساختار نوایی گفتار بر این پدیده آوایی تأثیرگذار نیست.

محمودزاده (۱۳۸۸) خنثی‌شدگی تقابل انسایشی - سایشی فارسی را بر مبنای اصل کم‌کوشی تولیدی تبیین می‌کند. وی همچنین براساس فرضیه پی‌مپ توضیح می‌دهد که فارسی‌زبانان برای حل مشکل واج‌آرایی توالی آوایی انفجار - سایش - انفجار، کمترین تغییر واجی را ایجاد می‌کنند که عبارت است از حذف قطعه انسداد همخوان انسایشی، زیرا در توالی انفجار - سایش - انفجار، تمایز شنیداری انفجار با Ø (حذف کامل همخوان انسایشی) از سایش با Ø به مراتب کمتر است. در نتیجه نرخ اشتباه‌شدگی انفجار با Ø از سایش با Ø بسیار بالاتر است؛ بنابراین فارسی‌زبانان، پراشتباه‌ترین گزینه، یعنی حذف قطعه انفجار همخوان انسایشی، را برای حل مشکل واج‌آرایی انفجار - سایش - انفجار برمی‌گزینند.

۴- روش پژوهش

روش‌شناسی پژوهشی نگارندگان در انجام نوشتار پیش رو، روش‌شناسی واج‌شناسی آزمایشگاهی است. در چارچوب واج‌شناسی آزمایشگاهی، هر مطالعه واج‌شناختی ابتدا با یک فرضیه واجی شروع می‌شود؛ سپس، داده‌هایی متناسب با فرضیه پژوهش جمع‌آوری می‌شوند. در مرحله بعد، تعدادی پارامتر صوتی به‌مثابه همبسته‌های آوایی محتمل الگوی واجی مورد نظر انتخاب می‌شوند؛ سپس پارامترها در شرایط آزمایشگاهی با کنترل تمامی عوامل (از جمله زبان‌شناختی، آواشناختی و...) دخیل در نتایج آزمایش، بر روی داده‌های پژوهش اندازه‌گیری می‌شوند؛ سپس مقادیر به‌دست‌آمده تحلیل آماری می‌شوند. در پایان فرضیه واجی پژوهش بر مبنای نتایج آماری به‌دست‌آمده، ارزیابی شده و میزان صحت و اعتبار آن بررسی می‌شود.

۴-۱- داده‌ها و شرکت‌کنندگان

برای بررسی آوایی کاهش همخوان‌های انفجاری، پیکره‌ای شامل (۱۹۲) جمله طرّاحی شد. کلمات هدف در این جملات دوهجایی با ساخت CV.CV(C) یا سه‌هجایی با ساخت هجایی CV.CV.CV(C) بودند که در آن‌ها یکی از همخوان‌های انفجاری بی‌واک یا واکدار فارسی (/d/ /g/) /b/ /k/ /t/ و /p/ در یکی از سه جایگاه نوایی آغازی، میانی (بین دو واکه) و پایانی کلمه قرار داشتند. همخوان‌ها در این سه جایگاه از نظر موضع تکیه و بافت آوایی با یکدیگر متفاوت بودند به این صورت که هر همخوان در هر یک از سه جایگاه آغازی، میانی و پایانی کلمه، در دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه و دو بافت واکدار و بی‌واک قرار گرفت. لازم به توضیح است که با توجه به محدودیت‌های بافتی همخوان‌های میانی در جایگاه بین‌واکه‌ای، این همخوان‌ها تنها در بافت آوایی واکدار و با توجه به محدودیت‌های نوایی همخوان‌ها در جایگاه پایانی کلمه، این همخوان‌ها تنها در موضع تکیه‌بر قرار داشتند. براساس این، همخوان‌های آغازی از دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه و دو بافت آوایی واکدار و بی‌واک، همخوان‌های میانی از دو موضع تکیه‌بر و بی‌تکیه و بافت آوایی واکدار و همخوان‌های پایانی از موضع تکیه‌بر و دو بافت آوایی واکدار و بی‌واک استخراج شدند. تعداد کل داده‌های جمع‌آوری‌شده به تفکیک جایگاه نوایی همخوان در سطح کلمه به ترتیب زیر است:

جایگاه آغازین: $۹۶ = ۲ \times (\text{کلمه}) \times ۲ \times (\text{بافت آوایی}) \times ۲ \times (\text{موضع تکیه}) \times ۱۲ \times (\text{تعداد همخوان})$

جایگاه میانی: $۴۸ = ۲ \times (\text{کلمه}) \times ۲ \times (\text{موضع تکیه}) \times ۱۲ \times (\text{تعداد همخوان})$

جایگاه پایانی: $۴۸ = ۲ \times (\text{کلمه}) \times ۲ \times (\text{بافت آوایی}) \times ۱۲ \times (\text{تعداد همخوان})$

جدول (۱). نمونه‌ای از داده‌های هدف پژوهش (زیر کلمات هدف خط کشیده شده است).

جایگاه در سطح هجا	بافت آوایی	موضع بدون تکیه	موضع تکیه‌بر
آغازی	واکدار	اون، پرنده رو آزاد کرد.	مواظب پولت باش.
	بی‌واک	شبش ترانه رفت خونه.	گرمک طبعش سرد نیست.
	واکدار	به کاکتوس زیاد آب نده.	شاهزاده و گدا در کاخی صحبت می‌کردن.
بین‌واکه‌ای	بی‌واک	صبحش دریا آروم بود.	طاووس دمش قشنگه.
		این درخت به درخت میوه شباهت نداره.	نبوغ اون در موسیقی شگفت‌انگیزه.
		صداقت ارزش زیادی داره.	پیاده تا پارک راهی نیست.
پایانی	واکدار	در نگارش، اشکال کم داشت.	نقش و نگار این قالی قشنگه.
	بی‌واک	مثل ستاره می‌درخشه.	متین نویسنده خوبی میشه.
	واکدار		سرتیپ مهمونی مجللی گرفت.
	بی‌واک		سرتیپ کتابی از خاطرات جنگ نوشت.
	واکدار		اون خیلی خوش‌تیپ نبود.
	بی‌واک		خوش‌تیپ کردی، کجا؟!

به‌ازای هریک از کلمات، جمله‌ای مناسب طراحی شد و کلمه مورد نظر در جایگاه تکیه زیروبمی پیش‌هسته قرار گرفت؛ سپس شانزده گویشور فارسی معیار، این جملات را یک‌بار تولید کردند. ضبط داده‌ها در فضایی آرام و در سکوت کامل انجام شد؛ بنابراین به‌طور کلی (۳۰۷۲) پاره‌گفتار به‌دست آمد: $3072 = 16 \times 192$. نمونه‌ای از جملات آزمایش در جدول (۱) ارائه شده است.

۴-۲- اندازه‌گیری‌های آوایی

تحلیل صوتی داده‌ها در نرم‌افزار پرت^۱ نسخه (۶/۰/۴۳) (بورزما و وینینک^۲، ۲۰۱۸) انجام و برای تحلیل صوتی داده‌ها از هم‌زمانی سیگنال آوایی و طیف‌نگاشت استفاده شد. تمامی همخوان‌های هدف ابتدا با توجه به معیارهای تقطیع صوتی پیترسون و لهیست^۳ (۱۹۶۰) در سیگنال آوایی داده‌ها شناسایی و برچسب‌دهی شده و سپس اندازه‌گیری‌های آوایی مربوطه، به‌صورت دستی به‌شیوه‌ای که در زیر به آن اشاره می‌شود، بر روی آن‌ها انجام شد.

برای تحلیل صوتی همخوان‌های انفجاری، براساس هم‌زمانی سیگنال آوایی و طیف‌نگاشت، مرز آغازی همخوان انفجاری مقارن با شروع بست همخوانی و مرز پایانی همخوان مقارن با پایان دمش همخوان (شروع واکه بعدی)، شناسایی و برچسب‌دهی شدند. براساس این، دیرش همخوان‌های انفجاری با اندازه‌گیری فاصله زمانی بین این دو ناحیه به‌دست آمد. در همخوان‌های انفجاری واکدار،

1. praat

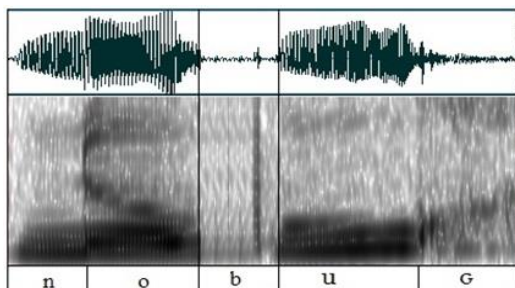
2. P. Boersma & D. Weenink

3. G. E. Peterson & I. Lehiste

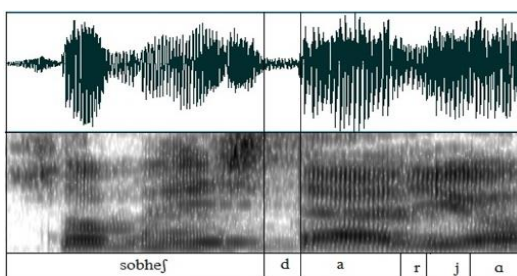
مرز بین همخوان و واکه بعد ناحیه‌ای در نظر گرفته شد که در آن، نوفه رهس انفجاری به حداقل میزان ممکن رسیده و ساختار طیف فرکانسی به شکل سازه‌ای درمی‌آید.

با توجه به احتمال کاهش همخوان‌های انفجاری و تبدیل آن‌ها به گونه‌های سایشی و ناسوده، برای تشخیص نحوه تظاهر آوایی همخوان به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی یا ناسوده، معیارهای صوتی ذیل مد نظر قرار گرفت: (۱) اگر در سیگنال صوتی و طیف‌نگاشت همخوان، ناحیه‌ای به صورت سکوت کامل یا افت قابل ملاحظه شدت انرژی مشاهده شود، همخوان به مثابه یک انفجاری کدگذاری می‌شود؛ (۲) اگر یک موج نامنظم قوی در سیگنال صوتی همخوان و نوفه اغتشاشی در طیف‌نگاشت بدون سکوت کامل مشاهده شود، همخوان به منزله یک سایشی در نظر گرفته می‌شود؛ و (۳) اگر ساختار صوتی همخوان در سیگنال صوتی و طیف‌نگاشت، سازه‌ای باشد و انرژی نامنظم و نوفه‌ای در طیف‌نگاشت آن به حداقل میزان ممکن رسیده باشد، همخوان به مثابه یک ناسوده در نظر گرفته می‌شود. در پژوهش حاضر به پیروی از بواوچیت و دیویدسون (۲۰۱۳) تمایزی بین سازه‌های فرکانسی قوی و ضعیف در شناسایی و کدگذاری همخوان‌ها قرار داده نشده است. به این ترتیب، اگر ساختار فرکانسی همخوان روی طیف‌نگاشت، سازه‌ای باشد، صرف نظر از آنکه سازه‌های فرکانسی مربوطه با دامنه انرژی زیاد یا کم تظاهر یابند، آن همخوان به منزله همخوان ناسوده‌ای شناسایی می‌شود.

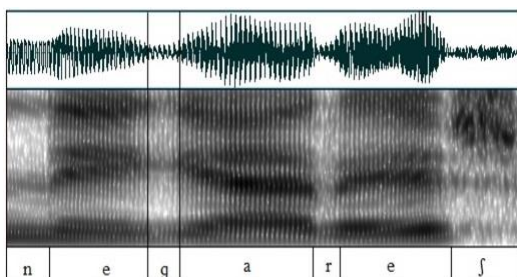
شکل‌های (۱)، (۲) و (۳)، سیگنال آوایی و طیف‌نگاشت همخوان‌های /b/، /d/ و /g/ را در کلمات نبوغ، دریا و نگرش نشان می‌دهند که به ترتیب به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده ظاهر شده‌اند. با در نظر گرفتن معیارهای پیش‌گفته، فراوانی وقوع تظاهر آوایی گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده در تولید هر همخوان انفجاری محاسبه شد. لازم به توضیح است که در صورت تظاهر آوایی همخوان‌های انفجاری به صورت گونه‌های سایشی و ناسوده، دیرش آن‌ها براساس معیارهای تقطیع همخوان‌های سایشی و ناسوده محاسبه شد.



شکل (۱). سیگنال و طیف‌نگاشت همخوان /b/ تولیدشده به صورت گونه انفجاری در واژه نبوغ



شکل (۲). سیگنال و طیف‌نگاشت همخوان /d/ تولیدشده به صورت گونه سایشی در واژه دریا



شکل (۳). سیگنال و طیف‌نگاشت همخوان /g/ تولیدشده به صورت گونه ناسوده در واژه نگرش

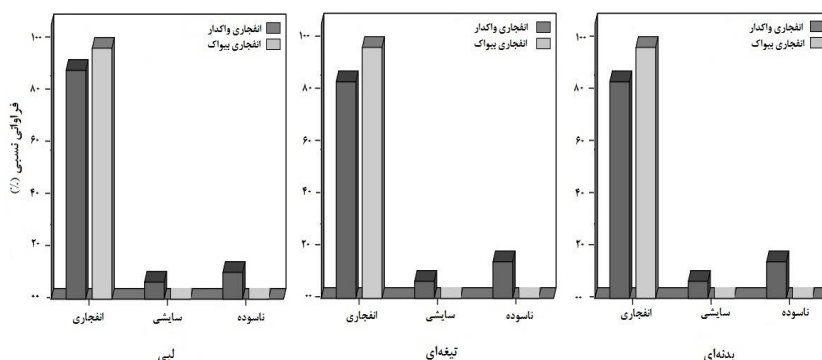
۵- نتایج

در این بخش نتایج حاصل از تحلیل صوتی داده‌های هدف به تفکیک جایگاه واجی ارائه شده است. در هر جایگاه، ابتدا فراوانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌ها به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده، طی یک اندازه‌گیری مقوله‌ای، در بافت‌های آوایی و نوایی مختلف بررسی شده است؛ سپس در بخشی دیگر، دیرش همخوان‌ها (با توجه به نوع تظاهر آوایی آن‌ها) در بافت‌های آوایی و نوایی مختلف محاسبه و با یکدیگر مقایسه شده است.

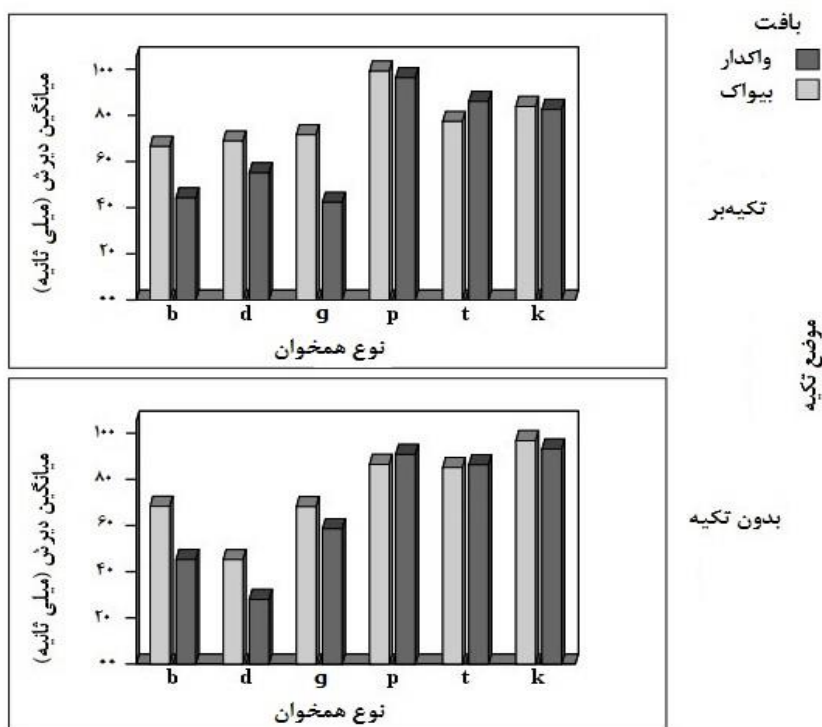
۵-۱- جایگاه آغازین

شکل (۴) میانگین کلّ فراوانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌های لبی، تیغه‌ای و بدنه‌ای را در جایگاه آغازی به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده نشان می‌دهد. چون الگوی کلی توزیع گونه‌ها در دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه و دو بافت واکدار و بی‌واک تفاوت محسوسی با یکدیگر نداشت، نتایج به‌طور یک‌جا و مستقل از عوامل تکیه و بافت آوایی ارائه شده است. شکل نشان می‌دهد که انفجاری‌های بی‌واک در جایگاه آغاز کلمه هرگز به صورت گونه‌های سایشی و ناسوده تولید نمی‌شوند؛ افزون بر این، انفجاری‌های واکدار در این جایگاه اغلب به صورت واج‌گونه اصلی خود، یعنی گونه انفجاری، تولید می‌شوند و تولید آن‌ها به صورت واج‌گونه‌های سایشی و ناسوده در جایگاه آغازین،

فراوانی بسیار اندکی دارد.



شکل (۴). میانگین کلّ فروانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌های لبی، تیغه‌ای و بدنه‌ای در جایگاه آغازی به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده



شکل (۵). میانگین دیرش همخوان‌های انفجاری در جایگاه آغازی به صورت تابعی از دو عامل تکیه و بافت آوایی

شکل (۵) میانگین دیرش همخوان‌های انفجاری را در جایگاه آغازی کلمه در دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه و دو بافت واکدار و بی‌واک نشان می‌دهد. این شکل نشان می‌دهد که دیرش انفجاری‌های بی‌واک /p/، /t/ و /k/ در هر دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه و هر دو بافت واکدار و بی‌واک از

انفجاری‌های واکدار /b/، /d/ و /g/ بیشتر است. تأثیر بافت آوایی بر همخوان‌های انفجاری بسته به واکدار یا بی‌واک بودن آن‌ها متفاوت است: دیرش همخوان‌های انفجاری واکدار /b/، /d/ و /g/ در بافت واکدار در هردو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه، کمتر از بافت بی‌واک است؛ اما انفجاری‌های بی‌واک /p/، /t/ و /k/ در هیچ‌یک از دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه تفاوت منظمی را به‌صورت تابعی از عامل بافت آوایی نشان نمی‌دهند.

جدول (۲). خلاصه نتایج آزمون تحلیل واریانس چندعامله برای محاسبه معنی‌داری اثر نوع همخوان، بافت و تکیه بر دیرش

همخوان‌های انفجاری در جایگاه آغازی

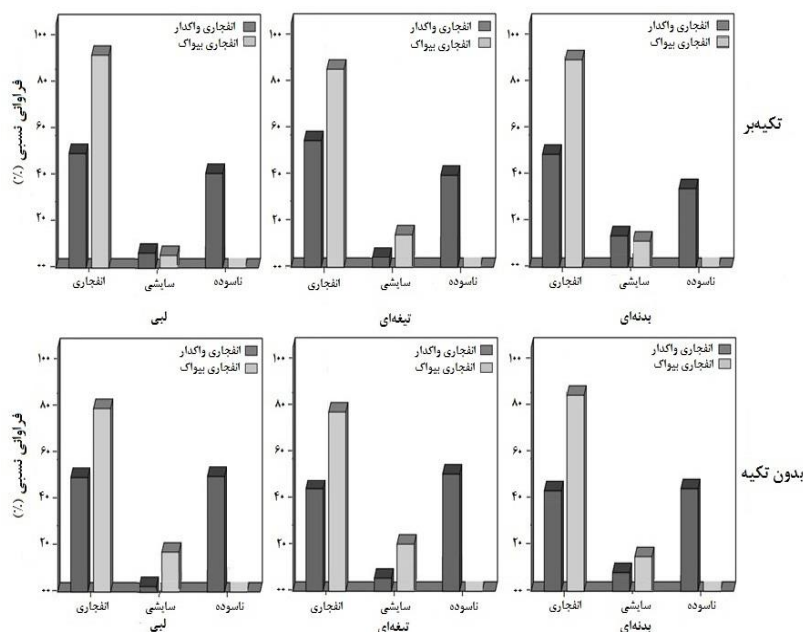
میزان <i>p</i>	میزان <i>F</i>	درجه آزادی	متغیر
۰/۰۰۴	۳/۵۶	۵	نوع همخوان
۰/۰۰۰	۱۵/۶۴	۱	بافت
۰/۲۵۶	۱/۲۹	۱	تکیه
۰/۰۰۱	۴/۲۲	۵	نوع همخوان * بافت
۰/۰۰۱	۴/۳۷	۵	نوع همخوان * تکیه
۰/۵۲۹	۰/۳۹	۱	بافت * تکیه

برای بررسی معنی‌داری اثر سه عامل نوع همخوان، بافت آوایی و تکیه (به‌منزله متغیرهای مستقل) بر دیرش همخوان‌های انفجاری فارسی (متغیر وابسته) در جایگاه آغازی یک آزمون تحلیل واریانس چندعامله از نوع مشاهدات مکرر انجام شد. خلاصه نتایج آماری مربوطه در جدول (۲) ارائه شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که اثر مستقل هردو عامل نوع همخوان و بافت آوایی بر دیرش انفجاری‌ها معنی‌دار است؛ همچنین اثر تعاملی این دو عامل بر دیرش معنی‌دار است. این تعامل معنی‌دار ناشی از آن است که دیرش همخوان‌های انفجاری واکدار و بی‌واک در دو بافت واکدار و بی‌واک با یکدیگر متفاوت است (شکل ۵)؛ همچنین نتایج نشان می‌دهد که عامل تکیه در جایگاه آغازی بر دیرش همخوان‌های انفجاری تأثیر معنی‌داری ندارد. اثر تعاملی تکیه و نوع همخوان بر دیرش همخوان‌های انفجاری به‌طور معنی‌داری تأثیرگذار است (زیرا اختلاف دیرش همخوان‌ها با یکدیگر در دو موضع تکیه‌بر و بدون تکیه تا حدودی باهم متفاوت است). درحالی‌که اثر تعاملی تکیه و بافت آوایی بر دیرش معنی‌دار نیست.

۵-۲- جایگاه میانی

شکل (۶) میانگین کلّ فروانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌های لبی، تیغه‌ای و بدنه‌ای را در جایگاه میانی

در بافت بین‌واکه‌ای به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود انفجاری‌های واکنار /b/، /d/ و /g/ در این جایگاه اغلب به شکل یکی از دو گونه انفجاری و ناسوده تظاهر پیدا می‌کنند و فراوانی وقوع این همخوان‌ها به صورت گونه سایشی بسیار اندک است. میزان فراوانی گونه‌های انفجاری و ناسوده بسته به موضع نوایی همخوان تاحدی متفاوت است. در موضوع تکیه‌بر، گونه انفجاری، نسبت به گونه ناسوده فراوانی بیشتری دارد و در موضع بدون تکیه، بالعکس، فراوانی گونه ناسوده نسبت به گونه انفجاری تاحدی بیشتر است. درمقابل، تظاهر آوایی انفجاری‌های بیواک /p/، /t/ و /k/ در بافت بین‌واکه‌ای بیشتر به صورت گونه انفجاری است و فراوانی آن‌ها به صورت گونه‌های سایشی و ناسوده بسیار اندک است.

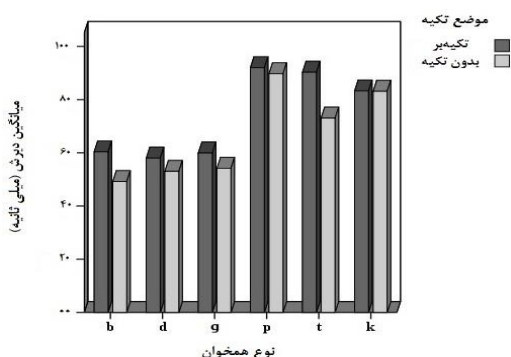


شکل (۶). میانگین کل فراوانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌های لیبی، تیغه‌ای و پدنه‌ای در جایگاه میانی (بین‌واکه‌ای) به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده.

شکل (۷) میانگین دیرش همخوان‌های انفجاری را در جایگاه میانی در دو موضوع بدون تکیه و تکیه‌بر نشان می‌دهد. لازم به توضیح است که با توجه به تظاهر آوایی انفجاری‌های واکنار در این جایگاه به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده، دیرش هر همخوان انفجاری واکنار به صورت متوسط دیرش تظاهر آوایی واج‌گونه‌های مختلف محاسبه شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، انفجاری‌های واکنار /b/، /d/ و /g/ در هر دو موضع بدون تکیه و تکیه‌بر دیرش کوتاه‌تری نسبت به

انفجاری‌های بی‌واک /p/، /t/ و /k/ دارند؛ همچنین به‌طور کلی دیرش تمامی همخوان‌های انفجاری در موضع تکیه بر نسبت موضع بدون تکیه بیشتر است.

جدول (۳) خلاصه نتایج یک آزمون تحلیل واریانس دو عامله را برای محاسبه معنی‌داری اثر دو عامل نوع همخوان و تکیه (متغیرهای مستقل) بر دیرش همخوان‌های انفجاری فارسی (متغیر وابسته) در بافت بین‌واکه‌ای نشان می‌دهد. جدول نشان می‌دهد که اثر مستقل هر دو عامل نوع همخوان و تکیه بر دیرش همخوان‌های انفجاری معنی‌دار است؛ ولی اثر تعاملی این دو عامل بر دیرش همخوان معنادار نیست.



شکل (۷). میانگین دیرش همخوان‌های انفجاری در جایگاه میانی (بین‌واکه‌ای) در دو موضع تکیه بر و بدون تکیه

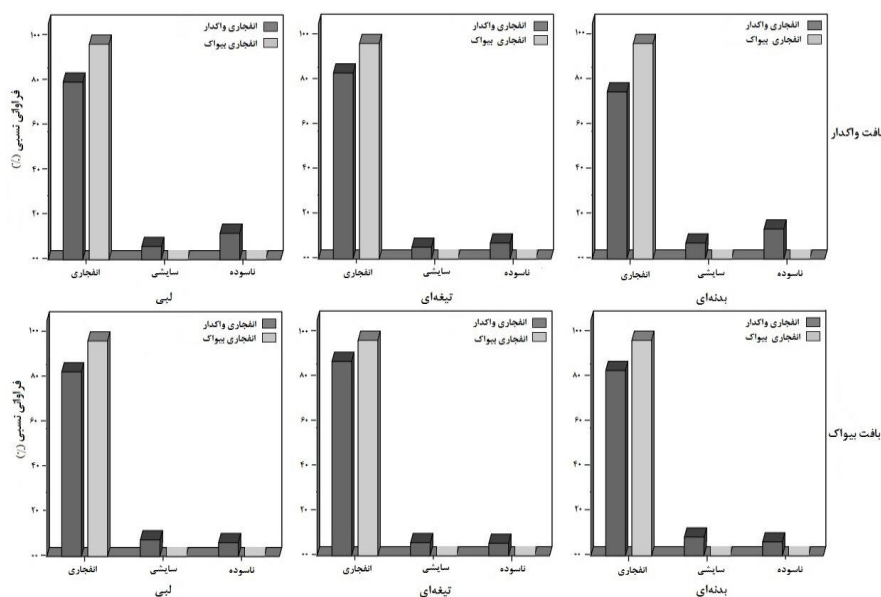
جدول (۳). خلاصه نتایج آزمون تحلیل واریانس برای محاسبه معنی‌داری اثر نوع همخوان و تکیه بر دیرش همخوان‌های انفجاری در جایگاه میانی

میزان p	میزان F	درجه آزادی	متغیر
۰/۰۰۰	۲۴/۷۰	۵	نوع همخوان
۰/۰۱۱	۶/۵۶	۱	تکیه
۰/۴۸۱	۰/۹۰	۵	نوع همخوان * تکیه

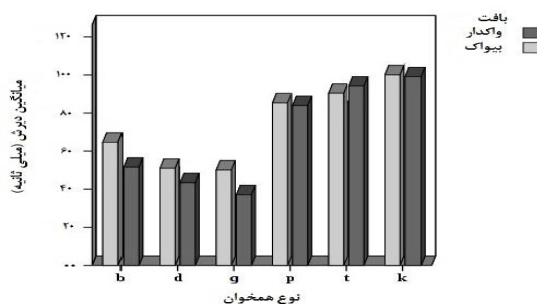
۳-۵- جایگاه پایانی

شکل (۸) میانگین کلّ فروانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌های لبی، تیغه‌ای و بدنه‌ای را در جایگاه پایانی به‌صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده در دو بافت واکدار و بی‌واک نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، انفجاری‌های بی‌واک در جایگاه پایانی کلمه، همانند جایگاه آغازی، تنها به‌صورت گونه انفجاری تولید می‌شوند. انفجاری‌های واکدار نیز در جایگاه پایانی، مانند جایگاه آغازی، در هر دو بافت آوایی واکدار و بی‌واک اغلب به‌صورت گونه انفجاری تولید می‌شوند و تظاهر آن‌ها به‌صورت واج‌گونه‌های سایشی و ناسوده بسیار اندک است.

میانگین دیرش انفجاری‌ها در جایگاه پایانی به صورت تابعی از عامل بافت آوایی در شکل (۹) نشان داده شده است. شکل نشان می‌دهد که دیرش انفجاری‌های بی‌واک در هردو بافت واکدار و بی‌واک به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از انفجاری‌های واکدار است (انفجاری‌های بی‌واک حدود ۹۳ میلی‌ثانیه و انفجاری‌های واکدار حدود ۵۲ میلی‌ثانیه). این شکل همچنین نشان می‌دهد که اثر بافت آوایی بر دیرش انفجاری‌ها همانند جایگاه آغازی بسته به واکدار یا بی‌واک بودن آن‌ها متفاوت است: انفجاری‌های واکدار /b/، /d/ و /g/ در بافت واکدار دیرش کوتاه‌تری نسبت به بافت بی‌واک دارند (در بافت واکدار ۴۷ میلی‌ثانیه و در بافت بی‌واک ۵۸ میلی‌ثانیه)، ولی انفجاری‌های بی‌واک /p/، /t/ و /k/ اختلاف قابل ملاحظه‌ای از نظر دیرش بین دو بافت واکدار و بی‌واک نشان نمی‌دهند (حدود ۹۱ میلی‌ثانیه).



شکل (۸). میانگین کلّ فروانی وقوع تظاهر آوایی انفجاری‌های لبی، تیغهای و بدنه‌ای در جایگاه پایانی به صورت گونه‌های انفجاری، سایشی و ناسوده



شکل (۹). میانگین دیرش همخوان‌های انفجاری در جایگاه پایانی به صورت تابعی از عامل بافت آوایی

نتایج یک آزمون تحلیل واریانس دوعامله (جدول ۳) نشان داد که اثر مستقل نوع همخوان (متغیر مستقل) بر دیرش همخوان‌های انفجاری (متغیر وابسته) معنی‌دار است؛ همچنین این نتایج نشان داد اثر مستقل بافت بر دیرش معنی‌دار نیست؛ ولی اثر تعاملی دو عامل نوع همخوان و بافت آوایی بر دیرش معنی‌دار است.

جدول (۳). خلاصه نتایج آزمون تحلیل واریانس برای محاسبه سطح معنی‌داری اثر نوع همخوان و بافت بر دیرش همخوان‌های

انفجاری در جایگاه پایانی

میزان <i>p</i>	میزان <i>F</i>	درجه آزادی	متغیر
۰/۰۰۰	۱۲/۵۳	۵	نوع همخوان
۰/۵۹۰	۰/۸۳	۱	بافت آوایی
۰/۰۰۰	۹/۲۱	۵	نوع همخوان * بافت

۶- بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر کاهش همخوان‌های انفجاری فارسی در چارچوب واج‌شناسی آزمایشگاهی از راه مشاهده و اندازه‌گیری الگوی دیرش و شدت انرژی سیگنال آوایی بررسی آوایی شد. نتایج به دست آمده نشان داد کاهش، رویدادی نامتقارن است که فقط انفجاری‌های واگذار فارسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که انفجاری‌های واگذار /b/، /d/ و /g/ در جایگاه بین‌واکه‌ای و بافت همخوانی واگذار به طور منظم تضعیف می‌شوند، انفجاری‌های بیواک /p/، /t/ و /k/ نسبت به کاهش مقاومت نشان می‌دهند و در هیچ بافتی از میزان قوت همخوانی آن‌ها کاسته نمی‌شود. این یافته با توجه به سختی بیشتر انفجاری‌های بی‌واک نسبت به انفجاری‌های واگذار طبیعی به نظر می‌رسد، هر چند یافته‌های به دست آمده از برخی زبان‌ها وقوع کاهش در همخوان‌های گرفته بی‌واک را نیز تأیید کرده است (هاولد و پرتو، ۲۰۱۴)؛ همچنین این نتایج نشان داد کاهش همخوانی رویدادی مدرج و پیوسته است به این معنا که انفجاری‌های واگذار فارسی در بافت‌های زنجیره‌ای مختلف به درجات مختلف کاهش می‌یابند. کاهش /b/، /d/ و /g/ در مجاورت همخوان‌های واگذار تنها به صورت کاهش دیرش است، در حالی که کاهش این همخوان‌ها در بافت بین‌واکه‌ای هم به صورت کاهش دیرش و هم کاهش میزان گرفتگی است.

یافته‌های پژوهش حاضر با دیدگاه آوایی به کاهش همخوانی مطابقت بیشتری دارد. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در چارچوب این دیدگاه، انگیزه اصلی وقوع کاهش همخوانی، محدودیت‌های تولیدی یا تولیدی - ادراکی است. محدودیت کم‌کوشی به مثابه یکی از محدودیت‌های تولیدی دستگاه گفتار ایجاب می‌کند که فعالیت اندام‌های گویایی به هنگام تولید یک هدف همخوانی کاهش یابد. در نتیجه

اعمال این محدودیت، دو وضعیت ممکن است حاصل شود: (۱) دیرش هدف همخوانی مورد نظر در اثر کاهش فعالیت اندام‌های گویایی کاهش یابد؛ (۲) اندام‌های گویایی با توجه به افزایش سرعت تولید گفتار به هدف همخوانی مورد نظر نرسند و به این ترتیب کیفیت همخوان از هدف تولیدی اصلی خود فاصله بگیرد. اگر وضعیت اول محقق شود، دیرش همخوان کاسته می‌شود؛ اما اگر وضعیت دوم حاصل شود، افزون بر کاهش دیرش، از میزان گرفتگی همخوان کاسته و بر میزان رسایی آن افزوده می‌شود که پیامد آن در فضای صوتی، کاهش دیرش همخوان، کاهش انرژی نوفه‌ای نامنظم و افزایش ساختار سازه‌ای طیف فرکانسی است. براساس این، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، کاهش انفجاری‌های واکنار /b/، /d/ و /g/ در مجاورت همخوان‌های واکنار، کاهش از نوع اول، یعنی کاهش دیرش و کاهش این همخوان‌ها در بافت بین‌واکه‌ای کاهش از نوع دوم، یعنی کاهش درجهت افزایش میزان رسایی است. این تفاوت در الگوی کاهش انفجاری‌ها به‌طور کلی مؤید تأثیر عامل بافت زنجیره‌ای بر فرایند کاهش است که براساس آن شدت کاهش همخوانی تا حد زیادی تابع بافت آوایی مجاور است. این نتایج با یافته‌های به‌دست‌آمده از زبان‌های دیگر (بوآوچیت و دیویدسون، ۲۰۱۳ برای انگلیسی، هاولد و پریو، ۲۰۱۴ برای اسپانیایی؛ بوآوچیت و دیویدسون، ۲۰۱۳ برای کاتالان) مطابقت دارد که نشان داده‌اند شدت کاهش همخوانی در جایگاه بین‌واکه‌ای بیشتر از بافت همخوانی (در مجاورت همخوان‌های رسا و یا گرفته) است؛ اما داده‌های آوایی نوشتار پیش رو با محدودیت‌های ادراکی ناظر بر فرایند کاهش نیز مطابقت دارد. محدودیت‌های ادراکی پیش‌بینی می‌کنند که نخست احتمال وقوع کاهش دورن یک سازه نوایی بیشتر از لبه‌های کناری یا مرز آغازی و پایانی آن است؛ دوم اینکه کاهش در مجاورت آواهای رسا رایج‌تر از آواهای گرفته و در مجاورت واکه‌ها رایج‌تر از همخوان‌های رسا است و سوم اینکه احتمال کاهش یک همخوان انفجاری به ناسوده بیشتر از سایشی است؛ زیرا تبدیل همخوان انفجاری به ناسوده احتمال وقوع ناپیوستگی قوی در زنجیره آوایی گفتار پیوسته را کاهش می‌دهد تا سازه نوایی مربوطه بدون هر اندازه سکوت، وقفه یا اُفت قابل ملاحظه شدت انرژی به شنونده منتقل شود (کاپلان، ۲۰۱۱). تمامی این پیش‌بینی‌ها با یافته‌های پژوهش حاضر مطابقت دارد. در نتایج به‌دست‌آمده مشاهده شد که کاهش انفجاری‌های واکنار در بافت بین‌واکه‌ای (در مجاورت آوایی با حداکثر میزان رسایی) نسبت به جایگاه‌های کناری کلمه (آغازی و پایانی) شدت بیشتری دارد؛ افزون بر این، کاهش در بافت بین‌واکه‌ای به‌گونه ناسوده رایج‌تر از گونه سایشی است؛ بنابراین وقتی میزان گرفتگی انفجاری‌های

واکدار فارسی کاهش می‌یابد، این کاهش به‌اندازه تبدیل یک عنصر [son-] به یک عنصر [son+] است که منجر به افزایش میزان رسایی زنجیره آوایی و تقویت انرژی سازه‌ای موج صوتی می‌شود.

منابع

- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۷۴). *بازنمایی آوایی و واجی زبان فارسی و کاربرد آن در زبان‌شناسی خودکار گفتار*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- ثمره، یدالله (۱۳۸۵). *آواشناسی زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمودزاده، زهرا (۱۳۸۸). *تجزیه و تحلیل صوت‌شناختی سایشی‌شدگی همخوان‌های انسایشی در فارسی معیار*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

References

- Boersma, P. & D. Weenink (2018). *Praat: Doing phonetics by computer* (Version 6.0.43). <http://www.praat.org/>, [Computer program].
- Bouavichith, D. & L. Davidson (2013). Segmental and prosodic effects on intervocalic voiced stop reduction in connected speech. *Phonetica* 70, 182-206.
- Foley, J. (1977). *Foundations of theoretical phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gurevich, N. (2004). *Lenition and contrast: the functional consequences of certain phonetically conditioned sound changes*. New York: Routledge.
- (2011). Lenition; in v. O. Ewen & H. Rich (Eds.), *The Blackwell companion to phonology*. New York: Blackwell.
- Harris, J. (2003). Grammar-internal and grammar-external assimilation; in N. Vermuelen, *Working Papers in Linguistics*. London: University College London.
- Hualde, J. & P. Prieto (2014). Lenition of Intervocalic Alveolar Fricatives in Catalan and Spanish. *Phonetica*, 71 (2), 109-127.
- Kaplan, A. (2011). Perceptual pressures on lenition. *Language and Speech*, 54 (2), 285-305.
- Kirchner, R. M. (2004). Consonant Lenition. In P. Hayes, R. M. Kirchner and D. Steriade (Eds), *Phonetically based phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lavoie, L. M. (2001). *Consonant strength: phonological patterns and phonetic manifestations*. London: Routledge.
- Pisowics, A. (1985). *Origins of the new and middle Persian phonological systems*. Nakl: Uniwersytetu Jagiellońskiego.
- Peterson, G. E. & Lehiste, I. (1960), Duration of syllable Nuclei in English. *Journal of the Acoustical Society of America*, 32 (6), 693-703.
- Trask, R. L. (1996). *A dictionary of phonetics and phonology*. London: Routledge.



Res. article

The Analysis of Transitivity in Persian child Language from perspective of Hopper and Thompson Theory

Faeghe karimi¹, Arsalan Golfam^{2✉}, Mahnaz Karbalaie Sadegh³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University Tehran, Iran.

2- Associate Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. 3- Assistant Professor of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University Tehran, Iran.

Received: 2019/17/12 Accepted: 2020/13/04

Abstract

Since transitivity is a crucial and applied concept in language and discourse, its analysis can provide answers to many questions in child language studies. Transitivity in semantic-discoursal approach of Hopper and Thompson theory involves a number of components, only one of which is the presence of an object of the verb. The other components are the punctuality and telicity of the verb, the agency of the participant, and the affectedness of the object. To this end, 100 declarative clauses from 4 children around 3 were analyzed. We analyzed different parameters of Hopper and Thompson theory in Persian child language to see if there are any differences in identified parameters between child and adult language. Properties of the prototypical transitivity and its occurrence in Persian child language were also studied. The data analysis method was descriptive-analytic. The results showed all components of Hopper and Thompson theory have morphosyntactic and semantic manifestations in Persian child language. Features such as participants, kinesis, volitionality and affectedness of the object have higher frequency in child language than that of the adults which result in higher transitivity of clauses in child language. All ten parameters identified in this theory are present in the prototypical transitive clauses in Persian child language. The prototype of a transitive construction in child language involves an animate being (perhaps the child itself) acting on an animate object.

Keywords: child language, transitivity, prototype of transitivity, agent, patient.

Citation: karimi, F., Golfam, A., Karbalaie Sadegh, M. (2020). The Analysis of Transitivity in Persian child Language from perspective of Hopper and Thompson Theory. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 49-68. (In Persian)





بررسی گذرایی در گفتار کودک فارسی‌زبان از منظر انگاره نظری هاپر و تامسون

فائقه کریمی^۱، ارسلان گلفام^۲، مهناز کربلایی صادق^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. ۲- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. ۳- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۶

دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۵

چکیده

از آنجاکه گذرایی مفهوم مهم و کاربردی در زبان و گفتمان است، بررسی آن در گفتار کودک می‌تواند پاسخ‌گویی مسائل زیادی در حوزه زبان‌آموزی کودک باشد. گذرایی در رویکرد معنایی - گفتمانی هاپر و تامسون براساس معیارهای متفاوتی تعریف می‌شود که یکی از آن‌ها حضور مفعول است. از دیگر معیارها می‌توان به عناصری همچون لحظه‌ای بودن و غایت‌مندی عمل، عاملیت کنش‌گر و میزان تأثیرپذیری مفعول اشاره کرد. در نوشتار پیش رو مؤلفه‌های مطرح‌شده در نظریه هاپر و تامسون در گفتار کودک فارسی‌زبان بررسی شده است و اینکه آیا تفاوتی از لحاظ مؤلفه‌های مذکور بین گفتار کودک و بزرگسال وجود دارد. تعیین مشخصات سرنمون گذرایی در گفتار کودک و میزان فراوانی آن در پیکره داده‌ها از دیگر مسائل بررسی‌شده در این پژوهش بود. به این منظور پیکره‌ای شامل صد بند خبری از گفتار چهار کودک فارسی‌زبان حدود سه سال بررسی شد. روش تحلیل داده‌های پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بوده است. تحلیل پیکره پژوهش نشان داد که گفتار کودک فارسی‌زبان می‌تواند معیارها و مؤلفه‌های هاپر و تامسون را در خود داشته باشد که به صورت‌های مختلف معنایی یا واژنحوی بروز یابد. مؤلفه‌های مشارکان در عمل، ارادی بودن، جنبشی بودن عمل و تأثیرپذیری مفعول در گفتار کودک نسبت به بزرگسال امتیاز بیشتری کسب کردند که بیان‌گر درجه گذرایی بالاتر بندهای گفتار کودک نسبت به بزرگسال است. سرنمون گذرایی در گفتار کودک شامل یک کنش‌گر (به‌طور معمول خود کودک) و یک شیئی بی‌جان است که تمام معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون در آن قابل بازیابی است.

کلیدواژه‌ها: زبان کودک، گذرایی، سرنمون گذرایی، کنش‌گر، کنش‌پذیر.

استناد: کریمی، فائقه؛ گلفام، ارسلان؛ کربلایی صادق، مهناز (۱۳۹۹). بررسی گذرایی در گفتار کودک فارسی‌زبان از منظر انگاره نظری

هاپر و تامسون. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۰)، ۴۹-۶۸.



۱- مقدمه

پدیده‌گذاری^۱ از دیرباز در کانون توجه متفکران و اندیشمندان عرصه زبان قرار داشته است. در واقع این پدیده با نمودهای زبانی خاص خود از دوران باستان توجه را به سوی خود جلب کرده و سبب شده است که در این عرصه اظهارنظرهایی مطرح شود. طبقه‌بندی افعال به دو دسته گذرا و ناگذرا، در آن دوران مطرح و به عصر حاضر نیز کشیده شده است و در بسیاری از دستوره‌های موجود قابل مشاهده است. در این تعبیر، گذرایی براساس حضور مفعول برای یک فعل تعریف می‌شود، به این ترتیب که فعل یا مفعول می‌گیرد یا نمی‌گیرد و براساس این، دو طبقه گذرا و ناگذرا به وجود می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که گاهی مفعول در جایگاه نهاد قرار می‌گیرد و با وجود حضور مفعول در جمله، مفهوم ناگذرا از آن مستفاد می‌شود یا گره‌زدن گذرایی به مجهول‌سازی سبب می‌شود که نیافتن معادل مجهول برای جمله‌ای به ظاهر گذرا، توجیهی نداشته باشد. مشکل دیگر عدم پابندی افعال به طبقات گذرا و ناگذرا است. به عبارت دیگر برخلاف تقسیم‌بندی اولیه دوگانه، افعالی هم هستند که مدام بین این دو طبقه در حرکت بوده و هم گذرا و هم ناگذرا نامیده می‌شوند. بر این اساس رویکرد نقش‌گرائی با ملاحظات نقش‌گرایانه در بررسی مقوله گذرایی به کار گرفته شد و توانست برخی از ابهام‌ها و مشکلات را حل کند.

هاپر و تامسون^۲ (۱۹۸۴) گذرایی را نه در قالب فعل و مفعول، بلکه براساس مؤلفه‌های متعدّد معنایی توضیح دادند که حضور همین مؤلفه‌های گوناگون سبب شد که تعبیر دو شقی گذرایی به شکلی پیوستاری تغییر یابد. هاپر و تامسون معتقدند مشخصه‌های گذرایی در تمام زبان‌های مورد بررسی آن‌ها، به شکلی همگانی و نظام‌مند قابل بازیابی‌اند. براساس ملاک‌های ارائه‌شده هیچ بند خبری مثبتی امتیاز صفر ندارد و حداقل با گرفتن یک امتیاز، در پیوستار گذرایی باقی می‌ماند. به این ترتیب بسیاری از داده‌های زبان که در رویکرد سنتی در حوزه ناگذرا قرار می‌گرفت، حالا در پیوستار گذرایی قرار گرفته و این خود سبب توجیه برخی موارد نقض رویکرد سنتی می‌شود.

گیون^۳ (۱۹۸۶: ۵۶۵) به‌مثابه زبان‌شناسی که در حوزه زبان‌شناسی نقش‌گرا فعالیت می‌کند، برای تعبیر گذرایی سه عنصر مرکزی را لازم می‌داند که عبارت‌اند از عامل، پذیرا و فعل. وی بیان می‌دارد که در

1. transitivity

2. P. Hopper & S. Thomspon

3. T. Givon

جمله گذرا، عنصری به نام عامل وجود دارد که همان کنش‌گر صاحب اراده و شروع‌کننده یا آغازگر عمل فعل است که فعلاً به انجام عمل اقدام می‌کند و مسئول وقوع فعل و روی دادن عمل است. پذیرا یا کنش‌پذیر بخش اساسی دیگری است که به نظر گیون اراده و کنترلی ندارد و تغییرات ناشی از عمل فعل را نشان می‌دهد. فعلی که در جمله گذرا حضور می‌یابد، فعلی منسجم و لحظه‌ای است که زمان و نمود دستوری دارد.

کامری^۱ (۱۹۸۹) ساخت گذرایی را ساختی می‌داند که جریان اطلاعات در آن شامل دو چیز، عامل و کنش‌پذیر یعنی دو گروه اسمی متمایز می‌شود. او ساخت ناگذرا را ساختی حاوی یک موضوع یا یک گروه اسمی می‌داند. اشرف^۲ (۱۹۹۴) بیشتر به اشکالات و نارسایی‌های تعبیرشده در رویکرد سنتی می‌پردازد؛ از جمله اینکه رویکرد سنتی، گذرایی را در جملاتی باور دارد که در آن‌ها عملی از فاعل به مفعول منتقل نمی‌شود و فقط حالتی در آن‌ها واقع می‌شود یا اینکه در داده‌های زبانی، معادل مجهول را برای جملاتی می‌توان یافت که خارج از حوزه گذرایی قرار می‌گیرند. به نظر اشرف در رویکرد سنتی گذرایی نمی‌توان بین جنبه‌های معنایی (انتقال عمل) و جنبه‌های صرفی و نحوی (احتمال مجهول‌سازی و حضور مفعول) تمایز قائل شد. لیچ^۳ (۲۰۰۶: ۱۱۴-۱۱۵) با توجه هم‌زمان به ملاحظات ساختاری و معنایی، فعل گذرا را فعلی می‌داند که برای کامل شدن معنایش به مفعول نیاز دارد. مثالی که لیچ از فعل گذرا می‌دهد فعل *Make* است؛ مانند:

1) The new bakery on the 4th street makes excellent bagels.

همچنین او فعل ناگذرا را فعلی می‌داند که به مفعول نیاز نداشته باشد؛ مانند:

2) The first attempt failed.

وی همچنین از دسته سوم یاد می‌کند که هم گذرا و هم ناگذرا هستند:

3) Some one opened the door.

4) The door opened.

و یادآور می‌شود که لیچ هم به قابلیت مجهول‌شدن افعال گذرا اشاره‌ای دارد. به نظر می‌رسد که او هم آرای پیشینیانش را درباره دو مقوله گذرا و ناگذرا پذیرفته است. در واقع او مفعول را همان گروه اسمی می‌داند که در جایگاه پس از فعل در زبان انگلیسی می‌نشیند. حق‌بین (۱۳۸۲) معیارهای هاپر و

1. B. Comrie

2. R. E. Asher

3. G. Leech

تامسون را ذیل عنوان رویکرد نقش‌گرا بررسی کرده است. راسخ‌مهند (۱۳۸۶) گذرایی را مشخصه و معیاری فرض می‌کند که باعث تقابل میان افعال گذرا و ناگذرا می‌شود. به‌باور او گذرابودن، یعنی نیاز به مفعول‌داشتن؛ بنابراین فعل گذرا فعلی است که نیاز به مفعول دارد و فعل ناگذرا فعلی است که این نیاز را ندارد.

گلفام (۱۳۸۹) افعال گذرا را فعل‌هایی می‌داند که هسته گزاره‌ای باشند و حضور مفعول در ساختار آن گزاره ضروری است. او مفعول مستقیم را براساس ملاحظات معنایی تعریف می‌کند و آن را سازه یا گروه اسمی می‌داند که به‌طور مستقیم تحت تأثیر عملکرد فعل واقع شده است. گلفام بر پیوستاری بودن مقوله گذرایی اذعان می‌کند و این حالت را ناشی از عملکرد دوگانه فعل معرفی می‌کند. بهرامی خورشید (۱۳۹۷: ۳۴) گذرایی از میان پژوهش‌های مبتنی بر نقش‌گرایی به مقاله‌های هاپر و تامسون اشاره و بیان می‌کند انگاره‌های هاپر و تامسون متفاوت از رویکرد صورت‌گراست؛ زیرا گذرایی در نظر آن‌ها مفهومی نسبی و مدرج است. بر همین اساس آن‌ها ده مؤلفه معنایی تعریف کرده‌اند. وی بیان می‌دارد با این وصف، جمله‌نیما به در ضربه زد، گذراتر از جمله‌مینا شکلات دوست دارد است. جمله اول بدان دلیل گذراتر است که در آن با نوعی کنش روبه‌رو هستیم که غایت‌مند است، عمل لحظه‌ای است و در آن دو مشارک مجزاً وجود دارد، مفعول فردیت دارد و به‌طور کامل از کنش متأثر است. جمله دوم میزان کمتری از گذرایی را دارد؛ زیرا در آن کنشی وجود ندارد و عمل لحظه‌ای نیست.

با توجه به بنیادی بودن پدیده گذرایی در زبان و گفت‌مان، بررسی این پدیده در گفتار کودک می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل زیادی در حوزه زبان‌آموزی کودک باشد. پژوهش حاضر در پی محک گفتار کودک فارسی زبان است تا مشخص شود که به چه اندازه می‌توان تناسبی بین گفتار کودک فارسی زبان و معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون یافت؟ تعیین مشخصات سرنمون گذرایی در گفتار کودک و میزان فراوانی آن در پیکره از دیگر مواردی است که نوشتار پیش رو به دنبال آن است. به این منظور پیکره‌ای شامل صد بند خبری مثبت از گفتار کودکان استخراج شده است. سعی بر آن بوده که از جملات تکراری پرهیز شود تا دامنه وسیع‌تر و متنوع‌تری از بندها بررسی شود. با راهنمایی مربی مهد، چهار کودک که از روابط اجتماعی بالاتری برخوردار بودند از رده سنی حدود سه سال انتخاب شدند.

دراثر تعامل زیاد پژوهش‌گر با کودکان و جلب اعتماد ایشان، کودک به راحتی برون‌داد زبانی داشت. بدین ترتیب که تمامی گفتار خودانگیخته کودک ثبت می‌شد و در گردآوری همواره سعی بر آن بود برای تولید طبیعی گفتار، کودک تا حد امکان از وجود ضبط صوت و یادداشت‌برداری آگاه نشود؛ در ضمن در

صورت لزوم از آزمایش‌ها، بازی‌های زبانی یا پرسش و پاسخ و کتاب‌های داستان نیز استفاده شده است. درزمینه فراگیری زبان به‌وسیله کودک فارسی‌زبان، پژوهش‌های آخشینی (۱۳۷۱)، طاهری اسکویی و نعمت‌زاده (۱۳۹۵) و صحرایی (۱۳۸۷) قابل استناد است؛ ولی در هیچ‌یک از پژوهش‌ها مؤلفه‌های گذرایی در گفتار کودک بررسی نشده است. در اثر حاضر، پس از بیان طرح پژوهش، به پیشینه مطالعاتی پیرامون گذرایی پرداخته‌ایم. بخش دوم به چارچوب نظری مورد استفاده اختصاص دارد. در بخش سوم بندها براساس معیارهای پیش‌گفته تحلیل می‌شوند. بخش نتیجه‌گیری به ارائه گزارشی از مقاله و جمع‌بندی نتایج حاصل از پژوهش اختصاص دارد.

۲- انگاره نظری هاپر و تامسون

هاپر و تامسون (۱۹۸۴) با تجزیه و تحلیل داده‌هایی از زبان‌های مختلف با ارائه ده مشخصه، مقوله گذرایی را بررسی کردند. به باور هاپر و تامسون، جستجوی گذرایی باید در بند صورت گیرد و خلاصه‌کردن این مفهوم براساس فعل و مفعول نمی‌تواند مبنای صحیحی برای شناسایی گذرایی باشد. دخالت دادن متن در تفهیم بحث گذرایی ریشه در رویکرد نقش‌گرایانه این دو دارد. آن‌ها برای ارتباط تنها صورت زبانی را کافی نمی‌دانند و عوامل کلامی و کاربرد شناختی را در کنار صورت زبانی برای ارتباط و درک پیام لازم می‌دانند. چنین ملاحظاتی هاپر و تامسون را به عوامل ده‌گانه‌ای رهنمون می‌سازد که همگی در راستای توضیح میزان کارایی عملی^۱ است که رخ می‌دهد. هرچه تعداد عوامل ده‌گانه حاضر در جمله بیشتر باشد، میزان کارایی عملی واقع‌شده بیشتر بوده و به همان نسبت درجه گذرایی بالا می‌رود. با بررسی‌هایی که این دو در زبان‌های مختلف داشته به این نتیجه رسیده‌اند که «گذرایی ویژگی کانونی، مرکزی و اصلی برای کاربرد زبان است» و تظاهر دستوری و معنایی گذرایی از نقش گفتمانی این پدیده مشتق می‌شود (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۱)

۲-۱- معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون در مورد گذرایی

مشخصه‌های ده‌گانه‌ای که هاپر و تامسون مطرح کرده‌اند به‌قرار زیر است:

۲-۱-۱- مشارکان در عمل^۲

تعداد افراد شرکت‌کننده در عمل بر شدت و ضعف گذرایی تأثیر مستقیم دارد. اگر تعداد مشارکان دو

1. effectiveness

2. participants

نفر یا بیشتر باشد، شدت گذرایی بالاتر می‌رود. به این ترتیب اگر یک نفر در عمل شرکت داشته باشد، درجه گذرایی بسیار پایین می‌آید.

۲-۱-۲- جنبشی بودن عمل^۱

منظور از جنبشی بودن عمل، انتقال عمل یا رویداد از شرکت‌کننده‌ای به شرکت‌کننده دیگر است که با گذرایی بالا، رابطه مستقیم دارد. به این ترتیب چنانچه حالتی روی دهد و انتقال عمل از شرکت‌کننده‌ای به شرکت‌کننده دیگر واقع نشود، درجه گذرایی پایین می‌آید. مثال‌های زیر مفهوم حرکت و جنبش در عمل را بهتر نشان می‌دهد؛ مانند (هاپر تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۲)

5) I hugged sally.

6) I liked sally.

۷) من مریم را در آغوش گرفتم.

۸) من مریم را دوست دارم.

در جملات (۵ و ۷) انتقال عمل به‌طور کامل قابل مشاهده است و درجه گذرایی در آن بالاست؛ در حالی که در جملات (۶ و ۸) انتقالی صورت نمی‌گیرد به این ترتیب درجه گذرایی پایین است.

۲-۱-۳- نمود^۲

این مشخصه به میزان تداوم رخداد فعل در محور زمان اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، چنانچه بتوان برای رخدادی نقطه پایانی متصور شد، آن رویداد نمود کامل^۳ دارد؛ یعنی رخداد فعل به لحاظ زمانی مقید است. نقطه مقابل نمود کامل، نمود ناقص^۴ نامیده می‌شود که در آن نمی‌توانیم برای رویداد فعل نقطه پایانی فرض کنیم؛ به بیان دیگر، در نمود ناقص فعل فرایندی ممتد و نامقید دارد و در محور زمان گستره‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. به نظر هاپر و تامسون (۱۹۸۴: ۲۵۲) وقتی نمود فعل کامل است، عمل آن به شکل مؤثرتری از شرکت‌کننده‌ای به شرکت‌کننده دیگر انتقال می‌یابد و در نتیجه درجه گذرایی بالا می‌رود. برعکس چنانچه فعل نمود ناقص داشته باشد، رویدادش تأثیر کمتری دارد و درجه گذرایی پایین می‌آید.

1. kinesis

2. aspect

3. telic

4. atelic

9) I ate it up.

10) I am eating it.

(۱۱) من میوه خوردم.

(۱۲) من میوه می‌خوردم.

در جمله‌های (۹ و ۱۱) که عمل خوردن به پایان رسیده است، تأثیرگذاری شرکت‌کننده اوّل کامل و انتقال صورت گرفته است؛ در نتیجه درجه گذرای بالاست؛ اما در جمله‌های (۱۰ و ۱۲) نمود فعل ناقص بوده و رویداد خوردن به صورت فرایندی مستمر و ممتد بیان شده است و هیچ اشاره‌ای به نقطه پایان عمل ندارد، به این ترتیب درجه گذرای پایین می‌آید.

۲-۱-۴- لحظه‌ای بودن^۱

لحظه‌ای بودن عمل، به در لحظه انجام شدن عمل فعل اشاره دارد؛ یعنی تحقق فعل در یک لحظه (آنی) اتفاق می‌افتد بدون مرحله گذر آشکار میان تولید و انجام آن. اعمال لحظه‌ای تأثیر بیشتر و مشخص‌تر شرکت‌کننده‌ای بر شرکت‌کننده دیگر را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، عمل لحظه‌ای درجه گذرای را بالا می‌برد. مثل فعل لگدزدن که تأثیرگذاری اش بیشتر است؛ اما فعل حمل کردن فعل زمان‌بری است و تأثیرگذاری اش کمتر می‌شود (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۲).

۲-۱-۵- ارادی بودن^۲

بر اساس این معیار، چنانچه کاری با اراده و از روی عمد و اختیار کنش‌گر انجام شود، تأثیر بیشتری بر شرکت‌کننده کنش‌پذیر می‌گذارد و در نتیجه درجه گذرای بالا می‌رود؛ (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۲).
مانند

13) I wrote your name.

14) forgot your name.

(۱۵) من اسم شما را نوشتم.

(۱۶) من اسم شما رو فراموش کردم.

جملات (۱۳ و ۱۵) مبین عمل نوشتن است که اختیاری پشت آن نهفته است که در جملات (۱۴ و

(۱۶) این اختیار را نمی‌توان یافت.

1. punctuality

2. volitionality

۲-۱-۶- اثبات^۱

پارامتر اثبات به مثبت بودن بند اشاره دارد و آن را در تعیین گذرایی مؤثر می‌داند، به این ترتیب از بین جملات مثبت و منفی، ساخت منفی از گذرایی کمتر و ساخت مثبت از گذرایی بالاتری برخوردار است. با وجود این پارامتر، جملات پرسشی، امری و خبری منفی از حوزه بررسی‌های گذرایی خارج می‌شوند.

۲-۱-۷- وجه^۲

مفهوم وجه در دستور با مفهومی که هاپر و تامسون از وجه ارائه می‌دهند متفاوت است. در حالی که ذیل واژه وجه در دستور، وجوه اخباری، التزامی، امری و تعجبی قرار می‌گیرند، این مشخصه در رویکرد هاپر و تامسون به تمایز میان واقعی و غیر واقعی بودن رمزگذاری وقایع در زمان بازمی‌گردد. عملی که واقع نشده یا روی نداده یا در جهانی مجازی واقع شده باشد، تأثیر کمتری دارد تا عملی که در واقعیت و جهان واقع رخ داده باشد و به این ترتیب درجه گذرایی پایین می‌آید.

(۱۷) میوه خوردم.

(۱۸) شاید میوه خورده باشم.

در جمله (۱۷) وقوع فعل، واقعی و قطعی است و از درجه گذرایی بالاتری برخوردار است؛ اما در جمله (۱۸) وقوع فعل قطعی نیست و با احتمال همراه است؛ بنابراین درجه گذرایی پایین می‌آید.

۲-۱-۸- عاملیت (کنش‌گری)^۳

این ویژگی به توان کنش‌گری شرکت‌کننده عامل اشاره دارد. به این صورت که شرکت‌کننده‌ای با توان کنش‌گری بالا می‌تواند سبب تأثیر بیشتری ناشی از رویداد فعل و انتقال عمل شود و درجه گذرایی را ارتقاء دهد؛ بنابراین، چنانچه کنش‌گری شرکت‌کننده عامل از درجه پایینی برخوردار باشد و شرکت‌کننده کنش‌گر توانایی انجام عمل را نداشته باشد، یا تأثیری نخواهد گذاشت یا تأثیر کمتری خواهد داشت و درجه گذرایی پایین خواهد آمد (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۲)؛ مانند:

19) George startled me.

20) The Picture Startled me.

1. affirmation

2. mode

3. agency

(۲۱) مریم مرا ترساند.

(۲۲) فیلم مرا ترساند.

در جملات (۱۹ و ۲۱) شرکت‌کننده عامل عملی قابل درک با نتیجه‌ای قابل درک انجام می‌دهد، اما به نظر می‌رسد در جملات (۲۰ و ۲۲) به حالتی درونی اشاره می‌شود تا عمل و نتیجه‌ای قابل درک.

۲-۱-۹- تأثیرپذیری مفعول^۱

در این بخش تمرکز بر شرکت‌کننده دوم است که به آن کنش‌پذیر می‌گویند. در واقع میزان انتقال عمل به کنش‌پذیر نشانه‌ای از تأثیرگذاری کامل یا ناقص عمل فعل بر آن (شرکت‌کننده دوم) است. هرچه میزان تأثیرگذاری بر کنش‌پذیر بیشتر باشد، درجه گذرای بالاتر است (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۳).

23) I drank up the milk.

24) I drank some of the milk.

(۲۵) من تمام شیر را نوشیدم.

(۲۶) من مقداری از شیر را نوشیدم.

در جمله‌های (۲۳ و ۲۵) شیر کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته و درجه گذرای بالاست؛ اما در جمله (۲۴ و ۲۶) این تأثیرپذیری کامل نیست و درجه گذرای پایین می‌آید.

۲-۱-۱۰- استقلال (فردیت) مفعول^۲

هاپر و تامسون (۱۹۸۴: ۲۵۳) با این ویژگی به دو مفهوم اشاره می‌کنند:

الف) استقلال مفعول (کنش‌پذیر) از عامل (کنش‌گر)؛

ب) استقلال مفعول از پس‌زمینه؛

ویژگی‌هایی که باعث تمایز و استقلال بین کنش‌گر و کنش‌پذیر می‌شود به شرح ذیل است: کنش‌پذیر خاص باشد؛ انسان و جاندار باشد؛ عینی و ذات باشد؛ مفرد باشد؛ قابل شمارش باشد؛ ارجاعی و معرفه باشد؛

هاپر و تامسون می‌کوشند تا نشان دهند که مفعولی با مشخصه‌های مفعول مستقل، بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و انتقال عمل درمورد آن شدیدتر است؛ بنابراین درجه گذرای در بندهایی با چنین مفعول‌هایی بالاتر می‌رود (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۳).

1. affectedness of object

2. individuation of object

27) Fritz drank the beer.

28) Fritz drank some beer.

(۲۹) احمد چای را نوشید.

(۳۰) احمد مقداری چای نوشید.

به نظر می‌رسد که هاپر و تامسون در جملات (۲۷ و ۲۹) با تأکید بر معرفه‌بودن مفعول، درجه بالاتری از گذرایی را در این جمله انتظار دارند.

در مورد وجود مشخصه جاننداری و بی‌جانی برای شرکت‌کننده دوم (کنش‌پذیر)، هاپر و تامسون بر این باورند که وجود کنش‌پذیر جاندار سبب می‌شود که تأثیر عمل فعل روی کنش‌پذیر و حتی گاهی اوقات روی کنش‌گر مورد توجه قرار گیرد (هاپر و تامسون، ۱۹۸۴: ۲۵۳).

31) I bumped in to Charles.

32) I bumped in to the tables.

(۳۳) من به مریم خوردم.

(۳۴) من به میز خوردم.

در جمله‌های (۳۱ و ۳۳) شنونده به دنبال تأثیر عمل فعل روی گوینده یا حتی روی چالز است؛ اما در جمله‌های (۳۲ و ۳۴) شنونده در پی میزان تأثیرپذیری میز نیست؛ بلکه فقط به دنبال آن است که چه بر سر کنش‌گر آمده است.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

مجموعه پیکره صد بند است که از بین جملات خبری مثبت گزینش شده‌اند. جملات پرسشی دارای پرسش‌واژه و جملات پرسشی به/خیر و جملات امری در پیکره قرار نگرفته‌اند؛ زیرا این دسته از جملات در بررسی هاپر و تامسون مورد نظر نبوده‌اند. برای هر کدام از بندهای صدگانه جدولی رسم شده و در آن معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون به ترتیب شماره نوشته شده است. چنانچه معیاری در بند یافت شود، امتیاز مثبت به آن تعلق خواهد گرفت. در پایان امتیازات جمع و نمره‌ای ثبت می‌شود. گرفتن امتیاز (۱۰) به وسیله یک بند ما را به سرنمون گذرایی رهنمون می‌کند و امتیازات پایین‌تر از (۱۰) براساس نقصان عناصر و معیارها از درجه و شدت گذرایی می‌کاهد. همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، در رویکرد معنایی - گفتمانی هاپر و تامسون، گذرایی به شکل پیوستاری مطرح می‌شود و تقسیم‌بندی دوتایی گذرا و ناگذرا نداریم.

از کل بندهای مورد بررسی، به تحلیل توصیفی (۸) بند بسنده می‌شود:

بند (۱): من بچه بودم این‌جوری شکستمش. (سام، سه سال و یک ماه)

این بند که کودک با اشاره به اسباب‌بازی خود بیان کرده، رخدادی را توصیف می‌کند که در آن کنش‌گر عامل دارای اراده‌ای، کنش‌پذیر مستقلی را تحت تأثیر قرار داده است و کنش‌پذیر تحت تأثیر رخداد فعل دست‌خوش تغییر فیزیکی شده است. عمل کنش‌گر حرکت داشته، لحظه‌ای بوده و به پایان رسیده است. فعل مثبت است و وجه واقعی هم دارد.

به این ترتیب تحلیل بند (۱) را می‌توان در جدول (۱) نشان داد:

جدول (۱). تحلیل جمله اول

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	+	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	+	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت‌مندی)	+	۸	عاملیت	+
۴	لحظه‌ای بودن	+	۹	تأثیرپذیری مفعول	+
۵	ارادی بودن	+	۱۰	استقلال مفعول	+
جمع مؤلفه‌ها: ۱۰					

کسب امتیاز (۱۰) با بند (۱)، آن را به سرنمون گذرایی تبدیل می‌کند.

بند (۲): انداختمش پایین. (سام، سه سال و یک ماه)

این بند را که کودک در جواب *مادادت چیکار کردی؟* بیان کرده، تمام موارد بند (۱) را دارد؛ یعنی طی آن کنش‌گر دارای اراده، کنش‌پذیر مستقلی را تحت تأثیر قرار داده، عمل کنش‌گر حرکت داشته، لحظه‌ای بوده و به پایان رسیده است. نکته‌ای که در مورد این جمله می‌توان بیان کرد، تأثیرپذیری مفعول است. هاپر و تامسون به روشنی تأثیرپذیری را تعریف نکرده‌اند. در واقع باید گفت تأثیرپذیری براساس فعل‌های متفاوت تعابیر متفاوتی پیدا می‌کند. در این بند، تأثیرگذاری فعل *انداختن* بر کنش‌پذیر در حد جابه‌جاکردن فیزیکی است و این جابه‌جاکردن، تأثیر فیزیکی بر خود کنش‌پذیر ندارد و فقط به لحاظ مکانی تغییر ایجاد می‌کند. چنان‌چه این بند را با بند (۱) مقایسه کنیم که اسباب‌بازی کودک تحت عمل شکستن به قطعاتی تبدیل شده و تغییر شکل داده است، مفهوم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری قابل تأمل می‌نماید. می‌توان گفت تأثیرگذاری در بند، رابطه مستقیمی با محمول^۱ دارد.

جدول (۲). تحلیل جمله دوم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	+	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	+	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت‌مندی)	+	۸	عاملیت	+
۴	لحظه‌ای بودن	+	۹	تأثیرپذیری مفعول	+
۵	ارادی بودن	+	۱۰	استقلال مفعول	+
جمع مؤلفه‌ها: ۱۰					

امتیاز اخذشده این بند نیز (۱۰) است که آن را به سرنمون گذرایی تبدیل می‌کند.

بند (۳): قد من از تو بلندتره. (سام، سه سال و یک ماه)

این بند رویدادی را توصیف نمی‌کند؛ بلکه به بیان حالتی می‌پردازد. حرکت، تأثیرپذیری و استقلال مفعول، عاملیت، کنش‌گری و کنش‌پذیری از این بند قابل‌بازیابی نیست. سایر عناصر همچون لحظه‌ای بودن و غایت‌مندی را نیز در این بند نمی‌توان یافت. تنها عناصر موجود در این بند، عنصر اثبات و وجه واقعی هستند.

جدول (۳). تحلیل جمله سوم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	-	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	-	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت‌مندی)	-	۸	عاملیت	-
۴	لحظه‌ای بودن	-	۹	تأثیرپذیری مفعول	-
۵	ارادی بودن	-	۱۰	استقلال مفعول	-
جمع مؤلفه‌ها: ۲					

بند (۳) امتیاز (۲) از جدول الگوی هاپر و تامسون به‌دست آورده که در پیوستار گذرایی از درجه بسیار پایینی برخوردار است؛ اما همچنان گذرا به‌شمار می‌رود.

بند (۴): گاوہ علف می‌خوره. (ثنا، سه سال و سه ماه)

در این بند کنش‌گر عامل دارای اراده، کنش‌پذیری مستقل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عمل فعل دارای حرکت بوده و زمان‌بر است. اثبات و وجه واقعی به‌وسیله فعل از عناصر موجود در بند است. غایت‌مندی از بند مستفاد نمی‌شود که نتیجه حضور فعلی با زمان حال در بند است.

جدول (۴). تحلیل جمله چهارم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	+	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	+	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت‌مندی)	-	۸	عاملیت	+
۴	لحظه‌ای بودن	-	۹	تأثیرپذیری مفعول	+
۵	ارادی بودن	+	۱۰	استقلال مفعول	+

جمع مؤلفه‌ها: ۸

براساس امتیاز به‌دست‌آمده، این بند کمابیش از درجه بالای گذرایی برخوردار است.

بند (۵): تو پارک بازی کردم. (ثنا، سه سال و سه ماه)

در این بند شرکت‌کننده‌ای با ارادهٔ عامل، عملی را به‌پایان رسانده است. عملی که لحظه‌ای نبوده و دارای وجه واقعی و مثبت است. در عمل بیان‌شده در این بند، حرکت و جنبش نیز وجود دارد. کنش‌پذیری در این بند وجود ندارد؛ بنابراین سخن از تأثیرپذیری و استقلال آن هم نمی‌توان کرد. به این ترتیب تحلیل بند (۵) را می‌توان در جدول (۵) نشان داد.

جدول (۵). تحلیل جمله پنجم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	-	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	+	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت‌مندی)	+	۸	عاملیت	+
۴	لحظه‌ای بودن	-	۹	تأثیرپذیری مفعول	-
۵	ارادی بودن	+	۱۰	استقلال مفعول	-

جمع مؤلفه‌ها: ۶

درحالی که بند (۵) نمره (۶) را از جمع ملاک‌ها به‌دست می‌آورد، باید آن را در زمرهٔ بندی با درجهٔ گذرایی کمابیش خوب دانست. درحالی که اثری از کنش‌پذیر، تأثیرپذیری آن و استقلال آن وجود ندارد. در رویکرد سنتی فعل بازی‌کردن در حوزهٔ فعل‌های ناگذرا قرار می‌گرفته؛ اما در این رویکرد نه‌تنها عنوان ناگذرا را ندارد؛ بلکه در پیوستار گذرایی جایگاه خوبی را به‌دست آورده است.

بند (۶): مامان، مثلاً تو گرگی، من بچهٔ گرگ. (ثنا، سه سال و سه ماه)

این بند اسنادی است که در آن کنش‌گر عامل دارای اراده و کنش‌پذیری که تحت تأثیر قرار گیرد

وجود ندارد. فعل دارای وجه واقعی نیست؛ زیرا این مشخصه در رویکرد هاپر و تامسون به تمایز بین واقعی بودن و غیر واقعی بودن رمزگذاری وقایع در زمان بازمی‌گردد. عملی که واقع نشده یا در جهانی مجازی و غیر واقعی تحقق یافته باشد، به روشنی تأثیر کمتری دارد تا عملی که در واقعیت و جهان واقع رخ داده باشد. عناصر غایت‌مندی و لحظه‌ای بودن نیز از بند مستفاد نمی‌شود؛ بنابراین اثبات، تنها عنصر موجود در بند است.

جدول (۶). تحلیل جمله ششم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	-	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	-	۷	وجه واقعی	-
۳	نمود (غایت‌مندی)	-	۸	عاملیت	-
۴	لحظه‌ای بودن	-	۹	تأثیرپذیری مفعول	-
۵	ارادی بودن	-	۱۰	استقلال مفعول	-
جمع مؤلفه‌ها: ۱					

براساس جدول، این بند در پیوستار گذرایی دارای امتیاز (۱) شده است و درجه گذرایی بسیار پایینی دارد؛ اما هنوز گذرا محسوب می‌شود.

بند (۷): خاله، حسین می‌گه تو بلد نیستی. (ثنا، سه سال و سه ماه)

در توصیف رویداد این بند کنش‌گر دارای اراده حضور دارد. بند بعد از فعل گفتن به لحاظ ساختاری و معنایی کنش‌پذیر مستقل به‌شمار می‌رود؛ کنش‌پذیری مستقل اما فاقد تأثیرپذیری. عمل زمان‌بر (فاقد مؤلفه لحظه‌ای بودن) است، اثبات و وجه واقعی هم از بند مستفاد می‌شود؛ بنابراین جدول زیر را براساس تحلیل پیش‌گفته می‌توان رسم کرد.

جدول (۷). تحلیل جمله هفتم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	+	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	-	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت‌مندی)	-	۸	عاملیت	+
۴	لحظه‌ای بودن	-	۹	تأثیرپذیری مفعول	-
۵	ارادی بودن	+	۱۰	استقلال مفعول	+
جمع مؤلفه‌ها: ۶					

بند (۸): خاله، ابوالفضل هلم می‌ده. (باران، سه ساله)

در این بند، کنش پذیر تأثیر پذیر مستقل تحت تأثیر کنش گر عامل دارای اراده قرار می‌گیرد. عناصر حرکت و لحظه‌ای بودن از بند به دست می‌آید. عنصر غایت مندی از مواردی است که از بند بازیابی نمی‌شود.

جدول (۸). تحلیل جمله هشتم

ردیف	معیار	تحلیل معیار	ردیف	معیار	تحلیل معیار
۱	مشارکان در عمل	+	۶	اثبات	+
۲	جنبشی بودن	+	۷	وجه واقعی	+
۳	نمود (غایت مندی)	-	۸	عاملیت	+
۴	لحظه‌ای بودن	+	۹	تأثیر پذیری مفعول	+
۵	ارادی بودن	+	۱۰	استقلال مفعول	+
جمع مؤلفه‌ها: ۹					

کسب امتیاز (۹) برای این بند نشانه گذرایی بسیار بالاست.

نتایج حاصل از بررسی مؤلفه‌ها در کل پیکره گفتار کودک جدول زیر را به دست می‌دهد:

جدول (۹). فراوانی مؤلفه‌ها در گفتار کودک

ردیف	مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی
۱	مشارکان در عمل	۵۸	۵۸٪
۲	جنبشی بودن	۶۲	۶۲٪
۳	نمود (غایت مندی)	۴۰	۴۰٪
۴	لحظه‌ای بودن عمل	۳۰	۳۰٪
۵	ارادی بودن	۸۲	۸۲٪
۶	اثبات	۱۰۰	۱۰۰٪
۷	وجه (واقعی بودن عمل)	۹۴	۹۴٪
۸	عاملیت (کنش گری)	۸۲	۸۲٪
۹	تأثیر پذیری مفعول	۵۳	۵۳٪
۱۰	استقلال مفعول	۶۱	۶۱٪

پورملکی (۱۳۹۵) صد بند خبری از پایگاه داده‌های زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی را تحلیل کرده است. او نتایج حاصل از بررسی مؤلفه‌های مورد نظر هاپر و تامسون در پیکره داده‌های زبان فارسی را به شرح زیر گزارش می‌دهد:

جدول (۱۰). فراوانی مؤلفه‌ها در گفتار بزرگسال

ردیف	مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی
۱	مشارکان در عمل	۴۱	٪۴۱
۲	جنبشی بودن	۴۶	٪۴۶
۳	نمود (غایت‌مندی)	۶۲	٪۶۲
۴	لحظه‌ای بودن عمل	۲۳	٪۲۳
۴	ارادی بودن	۶۰	٪۶۰
۶	اثبات	۱۰۰	٪۱۰۰
۷	وجه (واقعی بودن عمل)	۶۲	٪۶۲
۸	عاملیت (کنش‌گری)	۶۴	٪۶۴
۹	تأثیرپذیری مفعول	۲۶	٪۲۶
۱۰	استقلال مفعول	۴۴	٪۴۴

مقایسه دو جدول نشان می‌دهد که فراوانی معیار مشارکان در عمل در گفتار کودک (٪۵۸) و در گفتار بزرگسال، (٪۴۱) است؛ به عبارتی در گفتار کودک، درصد بیشتری از جملات دارای دو شرکت‌کننده (کنش‌گر و کنش‌پذیر) هستند. تبیین شناختی این یافته به این صورت است که کودک در حدود یک‌سالگی صحنه‌های مربوط به زندگی روزمره را بارها دیده و در ذهن خود ذخیره کرده است؛ برای مثال بارها دیده که چیزی از دست کسی افتاده و می‌شکند یا کسی چیزی را درون ظرف می‌ریزد. به تدریج کودک صحنه‌هایی را که دیده است به اجزای تشکیل‌دهنده‌شان تجزیه می‌کند و هر جزء را با یک نشانهٔ زبانی مرتبط می‌کند (کنش‌گر و کنش‌پذیر) و از ابزارهای نحوی مانند ترتیب واژه‌ها برای مشخص نمودن نقش هر یک از اجزاء استفاده می‌کند.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر این است که با وجودی که زبان فارسی زبانی با آرایش کمابیش آزاد کلمات است و در گفتار بزرگسال مواردی همچون *غدا* / *رو من خوردم* یافت می‌شود (که کنش‌پذیر پیش از کنش‌گر قرار گرفته)، پژوهش‌گر ضمن بررسی گفتار کودکان همواره شاهد آرایش کنش‌گر + کنش‌پذیر بود و حتی یک مورد که کنش‌پذیر پیش از کنش‌گر قرار بگیرد در گفتار کودک یافت نشد. این یافته در پژوهش کریمی (۱۳۸۹) نیز تأیید شده است که کودک تمایلی به جابه‌جایی جایگاه هسته نسبت به متمم‌های خود ندارد و همواره شکل بی‌نشان آرایش کلمات را به کار می‌برد.

براساس جدول (۹)، (٪۶۲) از بندهای خبری استخراج‌شده از گفتار کودکان دارای فعل جنبشی (حرکتی) هستند. در گفتار بزرگسال فراوانی این مؤلفه (٪۴۲) است. افعال جنبشی طبق تعریف هاپر و

تامسون افعالی هستند که در آنها کنش یا حرکت وجود دارد و می‌توانند از شرکت‌کننده‌ای به شرکت‌کننده دیگر منتقل شوند. این افعال در مقابل افعال اسنادی (بیان‌کننده حالت) از درجه گذرایی بالاتری برخوردارند؛ به این ترتیب چنانچه حالتی روی دهد و انتقال عمل از شرکت‌کننده‌ای به شرکت‌کننده دیگر واقع نشود، درجه گذرایی پایین می‌آید. نمونه افعال جنبشی به کاررفته در گفتار کودک شامل زدن، کشتن، خریدن، گذاشتن، افتادن و رفتن هستند. این یافته نیز با دیگر پژوهش‌های زبان‌شناسی هم‌سو است که در روند فعل‌آموزی کودک فارسی‌زبان، ابتدا طبقه افعال حرکتی ظاهر می‌شود و از بیشترین بسامد برخوردار است (طاهری اسکویی و نعمت‌زاده، ۱۳۹۵).

بسامد زیاد افعال جنبشی و درک نکردن معنای ضمنی برخی افعال به وسیله کودک نشان می‌دهد که در آغاز بیشتر پدیده‌های ملموس و غیر انتزاعی در ذهن کودک وجود دارد؛ به عبارت دیگر، کودک پدیده‌های ملموس و غیر انتزاعی را سریع‌تر یاد می‌گیرد؛ همچنین (۴۰٪) از جملات در گفتار کودک نمود کامل دارند و اغلب جملات (۶۰٪) نمود ناقص داشته و به صورت فعل زمان حال ظاهر شده‌اند؛ به عبارت دیگر، فعل زمان حال در افعال فارسی، بنیادی‌تر از فعل زمان گذشته است. این نکته در دیگر پژوهش‌های زبان کودک نیز تأیید شده است (طاهری اسکویی و نعمت‌زاده، ۱۳۹۵؛ صحرائی، ۱۳۸۷) و با یافته‌های رده‌شناختی و تمایلی غالب در بیشتر زبان‌های بشری هم‌سو است که چه بسا تبیین پردازشی دارد.

(۸۲٪) از جملات گفتار کودک کنش‌گر عامل دارای اراده دارند. تمایل به سمت فاعل جاندار در تمامی گفتار کودک آشکار است. تمایل به سمت فاعل جاندار (شامل خود کودک) در دیگر پژوهش‌های زبان کودک نیز تأیید شده است (دادسون و توماسلو^۱، ۱۹۹۸: ۶۰۸).

(۹۴٪) از بندهای مورد بررسی گفتار کودک، وجه واقعی دارند. فراوانی مؤلفه وجه واقعی در گفتار بزرگسال (۶۲٪) است. حضور حداقلی بندهایی با مفهوم شرط، آرزو و تخیل در گفتار کودک در چنین بازه سنی نیز مؤید این ادعاست که کودک در آغاز پدیده‌های ملموس و غیرانتزاعی را بهتر درک می‌کند. (۱۲٪) از بندهای کلّ پیکره گفتار کودک امتیاز (۱۰) کسب کرده‌اند و سرنمون گذرایی به‌شمار می‌روند. پورملکی (۱۳۹۵) فراوانی (۵٪) را برای سرنمون گذرایی در گفتار بزرگسال گزارش کرده است. تبیین شناختی این پدیده به این صورت است که توانش زبانی اولیه کودک از راه صحنه‌های مهم

زندگی و تجربیات کودک شکل می‌گیرد. اسلوبین^۱ (۱۹۸۹) معتقد است در رشد گفتار اولیه کودک دو صحنه مهم یکی فعالیت‌های فیزیکی است که یک جاندار، وضعیت شیء بی‌جان را تغییر می‌دهد (مانند هل دادن، باز کردن، پرتاب کردن، شکستن و...) و دیگری صحنه حرکت است که کسی یا چیزی از مبدایی به سمت مقصد حرکت می‌کند (مانند افتادن، آمدن، رفتن و...). در بسیاری از زبان‌های زنده دنیا، گفتار اولیه کودک در قالب جملاتی است که این دو منظره را رمزگذاری می‌کنند.

از مجموعه معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون، مؤلفه‌هایی را در زبان فارسی می‌توان یافت که نمود واژنحوی دارند؛ به عبارت دیگر، تمام مؤلفه‌های نام‌برده شده در زبان فارسی معنایی نیستند. از مواردی که نمود واژنحوی دارند می‌توان به عبارت زبانی مربوط به مشارکان اشاره کرد. از آنجاکه زبان فارسی زبانی ضمیرانداز است، حضور شناسه‌های فعلی همواره ما را به فاعل راهنمایی می‌کند. در زبان فارسی وجه اخباری برای بیان واقعیت به کار می‌رود و نشان‌دهنده وجه واقعی فعل است که نمود واژنحوی دارد. زمان دستوری گذشته و گذشته کامل نشان‌دهنده تکمیل عمل و به پایان رساندن آن است. نمودهای استمراری و نمود ناقص در برابر نمود کامل نشان از ناتمام ماندن عمل دارند؛ بنابراین در زبان فارسی مشخصه غایت‌مندی نیز نمود واژنحوی دارد.

۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر گذرایی در گفتار کودک فارسی‌زبان از منظر نظریه گذرایی هاپر و تامسون بررسی شده است. پژوهشی با این ویژگی در پی محک گفتار کودک است تا مشخص شود که به چه اندازه می‌توان تناسبی بین جملات گفتار کودک فارسی‌زبان و معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون یافت و دیگر آنکه چه تفاوتی از لحاظ معیارهای پیش‌گفته در گفتار کودک نسبت به بزرگسال وجود دارد. تحلیل پیکره پژوهش نشان داد که داده‌های گفتار کودک می‌تواند معیارها و مؤلفه‌های ده‌گانه هاپر و تامسون را در خود داشته باشد که به شکل‌های مختلف معنایی یا واژنحوی بروز یابد. (۱۲٪) از بندهای کل پیکره امتیاز (۱۰) کسب کرده‌اند و سرنمون گذرایی به‌شمار می‌روند.

در سرنمون گذرایی در واقع تمام معیارهای مربوط به مشارکان و فعل حائز امتیاز مثبت می‌شوند. بررسی این بندها نشان می‌دهد که سرنمون گذرایی در گفتار کودک شامل یک کنش‌گر جاندار (به‌طور معمول خود کودک) و یک کنش‌پذیر بی‌جان (اشیاء، مواد خوراکی و...) است. فعل‌های سرنمون

گذرایی در گفتار کودک فارسی زبان شامل زدن، کشتن، شکستن، خوردن، گذاشتن و خریدن هستند. مؤلفه مشارکان در عمل در گفتار کودک فراوانی بیشتری نسبت به بزرگسال دارد؛ به این معنی که کودک در بندهای بیشتری از دو شرکت کننده کنش گر و کنش پذیر استفاده می کند که کنش گر با اراده و اختیار موجب تغییر فیزیکی کنش پذیر می شود.

درصد افعال جنبشی به کاررفته در گفتار کودک بیشتر از بزرگسال است. این یافته با دیگر پژوهش های زبان شناسی همسو است که در روند فعل آموزی کودک فارسی زبان ابتدا افعال طبقه حرکتی ظاهر می شود و از بیشترین بسامد برخوردار است. بیشتر جملات گفتار کودک (۸۲٪) کنش گر عامل دارای اراده دارند. تمایل به سمت فاعل جاندار (شامل خود کودک) در تمامی بندها آشکار است. حضور حداقلی بندهایی با مفهوم شرط، آرزو و تخیل در گفتار کودک در چنین بازه سنی مؤید این ادعاست که کودک در آغاز پدیده های ملموس و غیر انتزاعی را بهتر درک و تولید می کند. در مجموع فراوانی بیشتر مؤلفه های مشارکان در عمل، ارادی بودن و جنبشی بودن عمل و تأثیرپذیری مفعول در گفتار کودک نسبت به بزرگسال بیان گر درجه گذرایی بالاتر بندهای گفتار کودک نسبت به بزرگسال است.

منابع

- آخشینی، علی (۱۳۷۱). توسعه فعل مرکب در کودک فارسی زبان. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۷). نمابرداری عامل تعیین کننده در گذرایی. فصلنامه زبان و شناخت، ۳ (۴)، ۳۱-۵۴.
- پورملکی، صدیقه (۱۳۹۵). رده شناسی گذرایی در زبان فارسی. نوشهر: ناسنگ.
- حقیقین، فریده (۱۳۸۲). بررسی صوری، نقشی و شناختی تعالی در زبان فارسی. رساله دکتری زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶). ساخت ناگذرا در فارسی. مجله زبان و زبان شناسی، ۳ (۱)، ۱-۱۹.
- طاهری اسکویی، مرجان و شهین نعمت زاده (۱۳۹۵). رشد جنبه معنایی فعل در کودک فارسی زبان: مطالعه طولی. مجله توانبخشی، ۱۷ (۲)، ۱۱۷-۱۰۷.
- صحرائی، رضامراد (۱۳۸۷). فراگیری نحو در زبان کودک از منظر زبان شناسی زایشی. رساله دکتری زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، فائقه (۱۳۸۹). تثبیت پارامترها در فراگیری گفتار کودک فارسی زبان. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه الزهراء تهران.

گلفام، ارسال (۱۳۸۹). اصول دستور زبان. تهران: سمت.

References

- Asher, R. E. (1994). *Encyclopedia Of language and Linguistics. Vol 1-10* , Pergarmon Press.
- Carnie, A. (2006). *Syntax, a Generative Introduction*. oxford press.
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology*. Black Well Press.
- Dodson, K. & M. Tomasello (1998). Acquiring the Transitive Construction in English: The Role of Animacy and Pronoun. *Child Language*, 25 (3), 605-622.
- Givon, T. (1986). *Syntax, a Functional Typology Introduction*. John Benjamin Press.
- Hopper, P. J. & S. A. Thompson (1984). Transitivity in grammar and discourse. *Language*, 56 (2), 251-299.
- Leech, G. (2006). *A glossary of English grammar*. Edinberg university press.
- Slobin, D. I. (1989). Cross Linguistic Evidence for the Language Making Capacity and Bowerman. *Child Language*, 16 (2), 456-466.



Res. article

Constructions Containing ja- in Laki Dialect

Ramieh Geravand¹, Gholamhosein Karimi Doostan^{2✉}, Vahid Gholami³, Omid Varzandeh³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran. 2- Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

3- Assistant Professor, English Language and Linguistic Department, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Received: 2020/13/01

Accepted: 2020/08/04

Abstract

The main objective of the current study is to examine the constructions containing ja- /-je in Laki within the framework of Goldberg's Constructional Grammar on the basis of a descriptive-analytic method. Data was collected in a survey recording the daily speech of speakers aged 50-60 which were finally analyzed based on the theoretical framework of the study as well as the linguistic intuition of one of the authors as a native speaker of the dialect. Findings of the research indicated that when ja- /-je constructions come with sentences such as transitive, intransitive, causative, unergative, and unaccusative the participant agent cannot be present as a direct subject and also when this construction comes with intransitive unergative sentences containing agent, it leads to deletion of participant agent syntactically. Thus, this construction does not only occur with two predicate verbs but also comes with one predicate verbs. The study also reveals that although the presence of ja- in the sentence leads to deleting the participant agent syntactically, it continues to remain present semantically.

Keywords: Constructional Grammar, ja- /-je Construction, transitive, intransitive, Laki.

Citation: Geravand, R., Karimi Doostan, Gh., Gholami, V., Varzandeh, O. (2020). Constructions Containing ja- in Laki Dialect. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 69-90. (In Persian)





ساخت‌های دارای ja- در گویش لکی

رامیه گراوند^۱، غلامحسین کریمی‌دوستان^۲، وحید غلامی^۳، امید ورزنده^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. ۲- استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ۳- استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات انگلیسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

چکیده

نوشتار پیش رو به‌روش توصیفی - تحلیلی، نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای ja- در گویش لکی را برحسب جایگاه موضوعی‌شان در چارچوب دستور ساخت مدار گلدبرگ بررسی کرده است. در این پژوهش داده‌ها به‌صورت میدانی با ضبط گفتار گویشوران با محدوده سنی بین ۵۰ تا ۶۰ سال گردآوری و بر مبنای چارچوب نظری مقاله و شمّ زبانی یکی از نگارندگان به‌منابّه گویشور بومی‌زبان تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که هرگاه ja- با جملاتی همچون متعلی، سببی، نافع‌علی و نامفعولی همراه شود، مشارک عامل نمی‌تواند به‌منزله موضوع مستقیمی حضور داشته باشد، همچنین زمانی که این ساخت در جملات لازم مرکب غیر کنایی که دارای عامل هستند همراه شود، سبب حذف مشارک عامل در سطح نحو جمله می‌شود. پس این ساخت نه‌تنها با افعال دوظرفیتی، بلکه با افعال مرکب یک‌ظرفیتی نیز همراه می‌شود. در پژوهش حاضر ادعا می‌شود گرچه حضور ja- در جمله موجب حذف مشارک عامل در سطح نحو می‌شود؛ ولی در سطح معنا همچنان باقی است.

کلیدواژه‌ها: دستور ساخت‌مدار، ساخت ja- /-je، متعدی، لازم، گویش لکی.

استناد: گراوند، رامیه؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ غلامی، وحید؛ ورزنده، امید (۱۳۹۹). ساخت‌های دارای ja- در گویش لکی. *فصلنامه مطالعات*

زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۰)، ۶۹-۹۰.



مقدمه

رویکرد ساخت‌مدار از رویکردهای نوین زبان‌شناسی شناختی است که در آن ساخت به‌مثابه واحد اصلی زبان قلمداد می‌شود. در چارچوب این رویکرد می‌توان به تحلیل نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای *-ja*^۱ در گویش لکی^۲ براساس جایگاه موضوعی‌شان پرداخت. ساخت‌های دارای *-ja* از مسائل ظریف و پیچیده در این گویش است و از همین رو در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده از ساخت *-ja* به‌منزله ساختی مجهول‌ساز یاد کرده‌اند (میرچراغی، ۱۳۶۸؛ کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰؛ عالی‌پور خرم‌آبادی، ۱۳۸۴) درحالی‌که از دیگر ویژگی‌های دستوری و معنایی خاص این ساخت، ترکیب‌شدن با ساخت‌هایی است که مشارک عامل ندارند، یا به‌عبارت دیگر، کنش‌گر آن‌ها حذف شده است. درواقع، می‌توان گفت *-ja* افزون بر ساخت مجهول با ساخت‌های دیگری از جمله ضدّ سببی و مجهول غیر شخصی نیز ترکیب می‌شود و هرکدام به‌تنهایی می‌توانند یک ساخت به‌شمار آیند. مثال‌های^۳ زیر مؤید این مطلب هستند:

1) qæza hwæri-ja-ø.

غذا ۳.ش.م.س. مجهول-خوردن

غذا خورده شد.

2) ʔæriræ çopi kær-ja-ø.

اینجا ۳.ش.م.س. مجهول-غیر شخصی-انجام دادن رقص

اینجا رقص انجام شد / رقصیده شد.

در جمله (۱) ترکیب‌شدن *-ja* با ریشه فعل باعث به‌وجودآمدن جمله مجهولی شده است. جمله (۲) با اینکه جمله‌ای لازم است، *-ja* با آن ترکیب شده و باعث به‌وجودآمدن جمله مجهولی (غیر شخصی‌ای) شده است. این درحالی‌که *-ja* بیشتر با ساخت افعال متعدی و سببی ترکیب می‌شود و با افعال لازم از جمله فعل‌های غیر کنایی^۴ مانند (دویدن و رقصیدن) و نامفعولی^۵ ساده و مرکب مانند (افتادن و سقوط کردن)، ترکیب نمی‌شود. مثال (۳ a) ترکیب *-ja* با ساخت ضدّ سببی را نشان می‌دهد و مثال b)

۱- این نکواژ در زمان گذشته به‌صورت *-ja* و در زمان حال به‌صورت *-je* ظاهر می‌شود.

۲- در نوشتار پیش رو منظور گویش لکی رایج در کوه‌دشت لرستان است.

۳- در پژوهش حاضر «۳.ش.م.گ.نک»، به‌ترتیب نشانه‌های اختصاری برای سوم‌شخص، مفرد، گذشته و نکره هستند.

4. unergative

5. unaccusativ

۳) شکل سببی آن در گویش لکی است.

3) a. gol-æ

معرفه گل

گل پژمرد.

pelmež-ja-ø.

تکواژ سببی-پژمردن

b. gærma-je fe:æ

اضافه-گرمای زیاد

گرمای زیاد گل را پژمرد.

gol-æ pelmež-ani.

معرفه-گل تکواژ سببی-پژمردن

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجه به مثال‌های یادشده، ساخت ja- چه نقش معنایی و نحوی را در گویش لکی ایفا کرده و در ساخت‌های مختلف از چه نوع پیوند توارثی برخوردار است. لکی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که هم‌اکنون در شمال و شمال غربی لرستان، به‌ویژه در شهرستان‌های کوه‌دشت، نورآباد، الشتر و تعدادی از ساکنان شهر خرم‌آباد بدان تکلم می‌شود؛ افزون بر لرستان، در مناطق دیگر از جمله استان کرمانشاه (شهرهای کرمانشاه، صحنه، کنگاور، هرسین و دهستان‌های عثمان‌وند و جلال‌وند) و نیز بخش‌هایی از استان‌های ایلام و همدان گویش لکی رواج دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲).

تاکنون پژوهشی پیرامون ساخت ja- در چارچوب دستور ساخت‌مدار در گویش لکی انجام نشده است و پژوهش‌های پیشین در حوزه زبان کردی جنوبی، ساخت ja- را به‌مثابه ساختی مجهول‌ساز معرفی کرده‌اند. برای نمونه، کریمی‌دوستان (۱۳۸۰: ۷۰) آورده است که فعل‌های مجهول از فعل‌های متعدی معلوم ساخته می‌شوند، به این صورت که ستاک حال مجهول از ستاک حال فعل متعدی به‌همراه پسوند ja- و ستاک گذشته مجهول از ستاک حال فعل متعدی به‌همراه ja- ساخته می‌شود.

مرادخانی (۱۳۸۸) اشاره‌ای به پسوند /-je/- ja- دارد و این پسوند را به‌منزله یکی از پسوندهای گذشته معرفی می‌کند که در فعل‌های ناگذر و مجهول دیده می‌شود؛ افزون بر این، کریمی‌دوستان و ویسی (۱۳۸۷) به‌وجود این پسوند در برخی از گویش‌های کردی همچون سنندجی، کلهری، ایلامی و هورامی پرداخته و آن را به‌مثابه ماده مجهول‌سازی که ریشه در زبان‌های ایران باستان دارد، معرفی کرده‌اند. فرزین یاسمی (۱۳۹۲) رده‌شناختی ساخت مجهول را بررسی کرده و مجهول بنیادی را به دو دسته صرفی و ترکیبی تقسیم کرده است که مجهول صرفی با پسوند مجهول‌ساز ja- ساخته می‌شود و مجهول ترکیبی با استفاده از فعل کمکی بودن، شکل می‌گیرد؛ بنابراین، پژوهش پیش رو به‌روش

توصیفی - تحلیلی ساخت‌های دارای ja- را در گویش لکی در چارچوب دستور ساخت‌مدار بررسی کرده است. در پژوهش حاضر داده‌های مورد مطالعه به صورت میدانی با ضبط گفتار گویشوران با محدوده سنی بین پنجاه تا شصت سال گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های زبانی نوشتار حاضر بر مبنای چارچوب نظری مقاله و شمّ زبانی یکی از نگارندگان به منزله گویشور بومی زبان صورت گرفته است.

۲- دستور ساخت‌مدار

گلدبرگ^۱ (۱۹۹۵) جریان‌های اصلی دستور ساخت‌مدار را برگرفته از آثار فیلمور و کی^۲ (۱۹۹۳)، فیلمور و دیگران (۱۹۸۸)، لیکاف^۳ (۱۹۸۲) و لمبرکت^۴ (۱۹۹۴) می‌داند. در این دستور، عبارت‌های زبانی به مثابه جفت‌های صورت^۵ - معنا^۶، واحد اصلی زبان تلقی می‌شوند (گلدبرگ، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳). هر جفت صورت - معنا می‌تواند یک ساخت محسوب شود که گلدبرگ آن را واحد اصلی زبان می‌داند. وی معتقد است ساخت‌ها به منزله الگو و قالب‌های ذهنی^۷ می‌توانند تکواژ، واژه، اصطلاح، گروه فعلی، گروه اسمی، افعال دومفعولی^۸ و واژه چندجزئی^۹ باشند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۲۰).

تمامی ساخت‌ها در دستور ساخت‌مدار با صورت نحوی، صرفی، واجی و با معنایی‌ای که معنای کاربرد شناختی را نیز دربر می‌گیرد، پیوند خورده‌اند. در این ساخت‌ها، ارتباط بین نحو و واژگان به صورت پیوستاری است که در یک سوی آن کلمات و تکواژها و در سوی دیگر آن، ساخت‌های پیچیده نحوی قرار دارند. گلدبرگ در تعریف ساخت می‌نویسد: «C یک ساخت است اگر و فقط اگر C یک جفت صورت - معنا به گونه «*Fi* و *Si*» باشد؛ به طوری که برخی جنبه‌های *Fi* و برخی جنبه‌های *Si* به طور کامل از راه اجزای ساختار (C) یا در دیگر ساختارهای پیش‌تر تثبیت شده قابل پیش‌بینی نباشد» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۴)؛ به عبارت دیگر، چیزی را می‌توان ساخت دانست که صورت، معنا و کاربرد آن را نتوان از دستور پیش‌بینی کرد؛ یعنی ساخت، پدیده‌ای است که مسئله ترکیب‌پذیری معنایی و پیش‌بینی

1. A. E. Goldberg

2. C. J. Fillmore & P. Kay

3. G. Lakoff

4. K. Lambrecht

5. form

6. meaning

7. mental patterns and frames

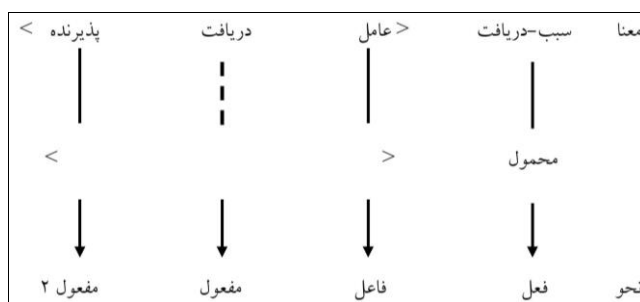
8. ditransitive

9. complex word

نحوی در آن موضوعیت ندارد، بلکه به‌مثابه نظریه‌ای یکنواخت و تک‌لایه‌ای^۱ به‌شمار می‌رود که هیچ تمایزی بین حوزه معناشناسی، نحو و کاربردشناسی قائل نیست؛ ازسوی دیگر، چون ساخت‌ها پیوند صورت و معنا هستند، گونه معلوم و مجهول یک گزاره هم‌معنا نبوده و محتوای کاربردی آن‌ها متفاوت است؛ بنابراین، هریک نمونه‌ای از ساخت مجزایی به‌شمار می‌روند؛ برای مثال، فعل ناگذرای به‌کاررفته در ساخت جمله انگلیسی *they laughed him out of the room* خوانش گذرا می‌یابد و می‌تواند بر مبنای ساخت *X cause Y to move* در جمله تعبیر شود؛ افزون بر این، یکی از مباحث مورد بحث در دستور ساخت‌مدار شناختی، ساخت‌های موضوعی است.

ساخت موضوعی به‌طور کلی واسطه بین نقش معنایی و نقش نحوی است. گلدبرگ درباره ساخت موضوعی جمله می‌نویسد: «تفاوت‌های معنایی یک فعل در ساخت‌های مختلف را می‌توان به آن ساخت‌های خاص نسبت داد.» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۱۴) به‌عبارتی، ساخت موضوعی یک فعل، اطلاعات واژگانی درمورد موضوع‌های یک محمول و ویژگی‌های نحوی معنایی آن را ارائه می‌دهد. لازم است گفته شود، بازنمایی ساخت، متشکل از سه لایه معنایی، نحوی و میانی است که لایه‌های معنایی و نحوی لایه‌های اصلی در هر ساخت هستند. این امر را می‌توان در شکل (۱) که ساختار دومفعولی سبب - دریافت را به‌تصویر کشیده است، دید؛ مثال (۴):

4) She handed him the ball.



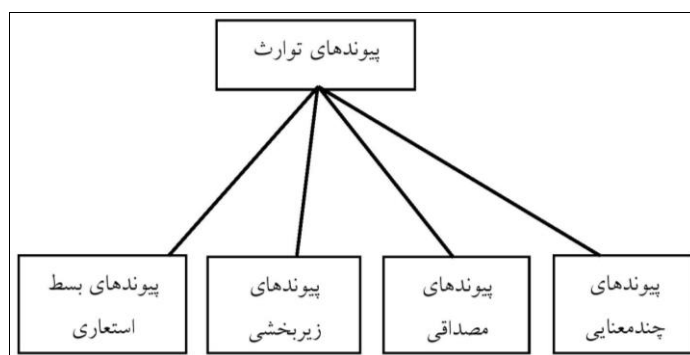
شکل (۱). ساختار دومفعولی (برگرفته از گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۵۰)

این نمودار از سه بخش تشکیل شده است: لایه اول دربردارنده معنای ساخت است که نمایان‌گر نقش‌های موضوعی ساخت و رابطه معنایی میان آن‌هاست. لایه میانی، نشان‌گر توان بالقوه هر فعل برای انطباق بر ساختار مورد بحث است. خطوط کامل میان نقش‌های موضوعی ساخت و نقش‌های مشارکت‌کننده فعلی، بیان‌گر این است که نقش‌های موضوعی ساخت باید با نقش مشارکت‌کننده فعلی

که در بازنمایی معنایی فعل وجود دارد، تلفیق شود. خطّ نقطه‌چین میان نقش‌های موضوعی ساخت و نقش‌های مشارکت‌کننده فعلی، بر این امر دلالت دارد که ساخت می‌تواند نقش‌های مشارکت‌کننده خاصی را که در بازنمایی معنایی فعل وجود ندارد، به آن بیفزاید. لایه سوم مربوط به بازنمایی نحوی ساخت است و درصدد است تا بیان کند که چگونه نقش‌های دستوری فاعل و مفعول، نقش‌های موضوع را تحقّق بخشیده‌اند و عناصر سازنده آن را نیز نشان دهد.

۲-۱- پیوند بین ساخت‌ها

گلدبرگ به این مسئله می‌پردازد که چه عواملی حاکم بر پیوند بین ساخت‌ها بوده و روابط بین آن‌ها را کنترل می‌کند. ازدیدگاه وی، بین ساخت‌ها از نظر/انگیختگی^۱ و توارث^۲ پیوند وجود دارد. میزان انگیختگی یک ساخت به درجه و میزان توارث آن ساخت از دیگر ساخت‌ها بستگی دارد (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۰). از نظر گلدبرگ «ساخت A ساخت B را انگیخته می‌کند اگر و فقط اگر B خصوصیات را از A به ارث ببرد.» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۲) با توجه به اینکه ساخت در شبکه‌ای سلسله‌مراتبی است؛ براساس این سلسله‌مراتب، ساخت‌هایی که در طبقات بالای شبکه ساختی قرار می‌گیرند، خصوصیات خود را به سایر ساخت‌ها به ارث می‌دهند؛ البته ساخت‌هایی که در رده پایین‌تر این سلسله‌مراتب قرار دارند، در صورتی که با ساخت‌هایی رده بالای این سلسله‌مراتب در تعارض نباشند، ویژگی‌های آن‌ها را به ارث می‌برند؛ بنابراین، یک ساخت پایین‌تر در سلسله‌مراتب توارث، می‌تواند بعضی و نه از روی ضرورت تمامی ویژگی‌های ساخت دیگر را به ارث ببرد. گلدبرگ چهار نوع پیوند توارثی را نام می‌برد که در شکل (۲) آمده است:



شکل (۲). پیوندهای توارث

۳- تحلیل ساخت‌های دارای *ʒa*- براساس دستور ساخت‌مدار

در این بخش نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای *ʒa*- در چارچوب دستور ساخت‌مدار بررسی می‌شود و رابطه بین این ساخت‌ها از راه پیوند توارث بررسی می‌شود. بررسی نقش این گونه ساخت‌ها براساس جایگاه موضوعی‌شان در ساخت جملات متعدی و لازم است. در پژوهش حاضر نشان داده می‌شود که ساخت‌های دارای *ʒa*- با همه انواع این جملات (لازم و متعدی) ساختی به‌دست می‌دهند که در آن‌ها مشارک، عامل بازنمایی واژگانی نمی‌شود و مفعول مستقیم به‌مثابه نخستین سازه در آغاز جمله قرار می‌گیرد. داده‌های گویش لکی نشان‌دهنده آن است که ساخت‌های دارای *ʒa*- رفتارهای دستوری و معنایی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند و این ساخت‌ها نه تنها با افعال دوظرفیتی، بلکه با افعال تک‌ظرفیتی نیز همراه می‌شوند. در این بخش، رابطه ساخت‌های دارای *ʒa*- را با ساخت جملات متعدی (سه‌ظرفیتی و دوظرفیتی)، سببی و مرکب لازم (تک‌ظرفیتی) به‌ترتیب بررسی می‌کنیم.

۳-۱- ساخت مجهول

ساخت مجهول ساختی است که با ساخت‌های دیگر در رابطه توارث قرار دارد. پی‌بردن به چگونگی عملکرد رابطه توارث، یکی از جنبه‌های مهم درک کامل ساخت مجهول است؛ این ساخت در رده‌های پایین سلسله‌مراتب ساخت‌ها قرار دارد و در ساختمان ساخت‌های کمتر انتزاعی شرکت می‌کند. باید توجه داشت که ساخت دومفعولی از جمله ساخت‌هایی است که ساخت مجهول را به‌ارث می‌برد. این ساخت‌ها که معنای *دادن* را در خود دارند، دارای سه نقش مشارک عامل، پذیرنده و دریافت‌کننده هستند که به‌صورت بی‌نشان به‌ترتیب مرتبط با نقش‌های دستوری فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم هستند. در واقع، ساخت‌های مختلف دومفعولی سازه‌های نحوی که نقش معنایی عامل و پذیرنده را دارند می‌توانند آزادانه در توارث با ساخت مجهول قرار گیرند. بدین ترتیب، هریک از سازه‌های مفعول مستقیم و غیر مستقیم به جایگاه فاعل جمله منتقل می‌شوند. در جمله (۵) *ʔæra tiran* (برای تهران) و *ketaw* (کتاب) به‌ترتیب گروه حرف اضافه‌ای (مفعول غیر مستقیم) و گروه اسمی (مفعول مستقیم) متمم‌های فعل *kel-kerden* (فرستادن) هستند. لازم است گفته شود، در گویش لکی جایگاه گروه حرف اضافه‌ای در گروه فعلی متغیر است و ممکن است در پیش یا پس از مفعول مستقیم ظاهر شود.

5) a. sara ketaw-i kəl-kərdi ʔæra tiran.

تهران برای فرستادن نک-کتاب سارا

سارا کتابی را به تهران فرستاد.

b. ketaw-i kəl-kər-ja ?æra tiran.

تهران برای فرستادن نک-کتاب

کتابی به تهران فرستاد شد.

c. ?æra tiran ketaw-i kəl-kər-ja.

تکواژمج-فرستادن معرفه-کتاب تهران برای

برای تهران کتابی فرستاده شد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود ساختار مفعول غیر مستقیم را می‌توان به دو صورت با ساخت مجهول در توارث نشان داد. در حالت نخست که در (b ۵) نشان داده شده است، مفعول مستقیم به صورت گروه اسمی (ketaw-i) که در ساخت نمایان است در توارث با ساخت مجهول در آغاز جمله تظاهر می‌یابد. در حالت دوم که در (c ۵) نشان داده شده است، گروه حرف اضافه (tiran ?æra) (مفعول غیر مستقیم) به‌مثابه افزوده موضوع به صدر جمله منتقل می‌شود تا نقش موضوع نخستین سازه ساخت مجهول را ایفا کند. ساخت جمله *sara ketaw-i kel-kerdi ?æra tiran* را که نمونه‌ای از ساخت مفعول غیر مستقیم است، می‌توان در توارث با ساخت مجهول از راه پیوند چندمعنایی به هم متصل کرد و آن را با (Ip) به صورت شکل (۳) مشاهده کرد. گلدبرگ معتقد است که ساختار جمله‌ای (الگویی نحوی که به صورت قراردادی با معنایی مرتبط است؛ بنابراین واحدی نمادین محسوب می‌شود) می‌تواند با گستره‌ای از معانی مرتبط به هم ارتباط داشته باشد. پیوندهای چندمعنایی دربرگیرنده ارتباطات معنایی بین معنای خاصی از یک ساخت و هرگونه بسطی از این معنا است. هر بسط معنایی خاص با نوع خاصی از پیوندی چندمعنایی (Ip) مرتبط است. رابطه چندمعنایی بین ساخت دومفعولی سبب - دریافت با ساخت مجهول در شکل (۴) نشان داده شده است.

معنا	سبب-دریافت	دریافت‌کننده	پذیرا	عامل
	kəl-kərden	tiran	ketaw	<sara>
نحو	فعل	مفعول (۲)	مفعول (۱)	فاعل

شکل (۳). ساخت معلوم جمله (b ۵) پیوند چندمعنایی (Ip)

معنا	سبب-دریافت	دریافت‌کننده	پذیرا
	kəl-kər-ja	tiran	ketaw
نحو	فعل	مفعول (۲)	مفعول (۱)

شکل (۳). ساخت مجهول جمله (b ۵)

شکل (۳) نشان می‌دهد که ساخت دومفعولی سبب - دریافت با ازدست‌دادن نقش عامل تبدیل به ساخت مجهول شده است. در این فرایند فعل یک موضوع اصلی خود (عامل) را از دست می‌دهد و از این طریق تعداد موضوع‌های آن از سه به دو کاهش می‌یابد. مثال (۵) نشان می‌دهد که الگوی نحوی ساخت دومفعولی به جای معنای انتزاعی صرف با طیفی از معانی مختلف ارتباط دارد که همه این معانی در مفهوم انتقال/دادن مشترک‌اند، اما در طریقه نظام‌یافتن باهم متفاوت‌اند؛ ازسوی دیگر، فعل‌های دوظرفیتی مانند خوردن، نوشتن و کشتن مستلزم دریافت دو موضوع برای تحقق معنایی خود هستند. برای تطبیق نیازهای ظرفیتی این‌دسته از افعال با ساخت مجهول، گروه اسمی که نقش عامل (فاعل) را در جمله دارد، حذف می‌شود و مفعول مستقیم با توارث از ساخت گذرا به آغاز جمله منتقل می‌شود. مثال‌های (۶) و (۷) قابل توجه‌اند:

6) a. hasan ?ali kušti.

حسن علی ۳.ش.م-کشتن

حسن علی را کشت.

b. ?ali kuš-ja-ø.

علی ۳.ش.م.مجهول-کشتن

علی کشته شد.

7) a. ?ager mal-æ gærm kerdi.

آتش معرفه-خانه گرم کردن

آتش خانه را گرم کرد.

b. mal-æ gærm kær-ja.

معرفه-خانه گرم مچ-کردن

خانه گرم (کرده) شد.

همان‌طور که از مثال‌های (۶a) و (۷a) پیداست، ساخت نحوی جملات گذرای معلوم دارای دو نقش موضوع اجباری بازنمایی شده است، پس هر فعل نیاز به دو جایگاه منطقی در سطح جمله دارد. مادامی که این‌گونه جملات با ساخت ja- ترکیب شوند، مشارک عامل (حسن) و (آتش) از سطح جمله (۶a) و (۷a) حذف می‌شود و مفعول مستقیم (علی) و (خانه) که مشارک پذیرا است (۶b) و (۷b) در آغاز جمله ظاهر می‌شود و باعث به‌وجودآمدن جمله مجهول می‌شود. در این‌گونه از افعال، کنش‌گر ازراه

حرف اضافه به دست که معادل آن در لکی *ʔæ dæʂ* یا *ʔævæsilæ* به وسیله است، بازیافت می‌شود که به ترتیب در جملات زیر آمده است:

8) *ʔali ʔædæʂ hasan kuʂ-ja-ø.*

۳.ش.م.م.ج-کشتن حسن دست به علی

علی به دست حسن کشته شد.

9) *mal-æ ʔævæsilæ ʔager gærm kær-ja.*

م.ج-کردن گرم آتش توسط معرفه-خانه

خانه به وسیله آتش گرم شد.

ساخت گذرا با ساخت گروه اسمی و ساخت گروه فعلی ارتباط زیربخشی دارد؛ اگر ساختی زیربخش متناسبی از یک ساخت و هم‌زمان مستقل از آن باشد، آن دو ساخت از راه پیوند زیربخشی باهم مرتبط هستند. ساخت گذرای جملات (۶ a) و (۷ a) و ساخت مجهول جملات (۶ b) و (۷ b) مشخصه‌های یکسانی دارند؛ از این رو این دو ساخت را می‌توان از راه پیوند توارث زیربخشی تبیین کرد. همان‌گونه که در مثال‌های (۶ a) و (۷ a) مشاهده می‌شود، نقش‌های موضوع عامل و پذیرا به صورت واژگانی بازنمایی شده‌اند؛ اما مثال‌های (۶ b) و (۷ b) تنها نقش پذیرنده را بازنمایی می‌کنند؛ بنابراین ساخت جملات (b) (۶) و (۷ b) زیربخش متناسبی از ساخت (۶ a) و (۷ a) هستند. شکل (۴) ترسیمی از ساخت گذرای زیربخشی معلوم و مجهول افعال دوظرفیتی است.



شکل (۴). رابطه زیربخشی ساخت گذرا با ساخت مجهول

شکل (۴) نشان می‌دهد که ساخت تک‌مفعولی معلوم با از دست دادن نقش مشارک عامل به ساخت

گذرای مجهول تبدیل شده و فعل را دچار تغییرات ساخت‌واژی می‌کند. گویش لکی همانند زبان انگلیسی از ساخت‌های تناوبی متفاوتی بهره می‌گیرد که یکی از آن‌ها تناوب سببی است. در لکی برای ساخت ستاک سببی در زمان حال و آینده، پسوند *-en* و برای ستاک سببی گذشته، پسوند *-an* به ریشه فعل افزوده می‌شود (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۷۱). این پسوندها هم به افعال ناگذر و هم به افعال گذرا افزوده می‌شوند. برای روشن‌تر شدن مطلب، ابتدا نمونه زیر را بررسی می‌کنیم:

10) a. *det-æ wæt.*
 گذشته-خوابیدن معرفه-دختر
 دختر خوابید.

b. *dai det-æ wæs-ani.*
 تکواژ سببی-خوابیدن معرفه-دختر مادرش
 مادرش دختر را خواباند.

در مثال (۱۰ a) فعل *wæt* فعل ناگذر غیر سببی‌ای است که با افزودن پسوند سببی‌ساز *-an* به پایه زمان حال این فعل، به فعل سببی *wæs-ani* تبدیل شده است (۱۰ b). پسوند سببی‌ساز *-an* به افعال نامفعولی (بریدن و دویدن) و یا به دسته‌ای از افعال متعدی مانند (فهمیدن و شناختن) تعلق دارد که نیمه‌متعدی نامیده می‌شوند. دبیرمقدم (۱۹۸۲) فعل نیمه‌متعدی را فعلی می‌داند که فاعل آن هم عامل است و هم بهره‌ور عملی که فعل بدان دلالت دارد. منظور این است که عمل به فاعل افعالی همچون فهمیدن یا شناختن باز می‌گردد؛ اما افعال متعدی تمام‌عیاری همچون شستن، خواندن، آوردن و... هرگز به کمک پسوند *-an* شکل سببی پیدا نخواهند کرد؛ زیرا فاعل این افعال کنش‌گر هستند. محمول فعل‌های نامفعولی، غیر کنادی و نیمه‌متعدی می‌توانند در تناوب سببی که صورت تصریفی *-an* دارند، به کار روند. با این همه، این نوع تناوب‌های سببی زایایی کامل ندارند.

11) a. *ʔali šišæ šek-ani.*
 ۳.م.گ. سببی-شکستن شیشه علی
 علی شیشه را شکست.

b. *šišæ šek-ja.*
 ۳.ش.م-تکواژ ضد سببی شیشه
 شیشه شکست.

مثال (۱۱ a) ساخت یک جمله سببی در لکی را نشان می‌دهد که دارای مشارک عامل (علی) و مشارک پذیرا (شکستن) است. در جمله (۱۱ b) با ترکیب ساخت *ja-z* با فعل، باعث شده که مشارک عامل از سطح جمله حذف و مفعول مستقیم به صدر جمله منتقل شود. این‌گونه ساخت در لکی ساخت ضد سببی نامیده می‌شود. قابل ذکر است که ساخت ضد سببی و ساخت مجهول در لکی صورتی یکسان دارند که در بخش (۴) تفاوت این دو ساخت به تفصیل توضیح داده شده است. حال می‌توان گفت که ساخت ضد سببی همانند ساخت مجهول از راه توارث زیربخشی قابل تبیین است؛ زیرا در ساخت سببی نقش‌های موضوع عامل و پذیرا به صورت واژگانی بازنمایی شده‌اند؛ ولی در ساخت ضد سببی، تنها نقش پذیرنده بازنمایی می‌شود. به همین جهت، ساخت آورده شده در (۱۱ b) زیربخش متناسبی از ساخت (۱۱ a) است؛ پس رابطه بین این دو ساخت از راه پیوند توارث زیربخشی تبیین می‌شود و به دلیل یکسان بودن ساخت ضد سببی و مجهول به هنگام تشریح توارث در اینجا از ترسیم این ساخت چشم‌پوشی می‌شود.

۳-۲- ساخت مجهول غیرشخصی

فعل‌های تک‌ظرفیتی مانند *آمدن*، رفتن و شستن برای تحقق معنای خود در جمله به موضوع نیاز دارند و این‌گونه افعال که افعال لازم هستند، با ساخت *ja-z* ترکیب نمی‌شوند، در صورتی که افعال مرکب لازم که مشارک عامل دارند، با ساخت *ja-z* ترکیب می‌شوند و به هنگام قرار گرفتن در ساختمان جمله و توارث از ساخت آن باید نیازهای ظرفیتی خود را با نیازهای ظرفیتی ساخت پیش‌گفته تطبیق دهند. در افعال مرکب یک جزء غیر فعلی که ممکن است اسم یا صفت باشد، در کنار فعل‌های سبکی مانند کردن و شدن قرار می‌گیرد و فعل مرکبی را تشکیل می‌دهند (کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛ مگردومیان^۱، ۲۰۰۱؛ فولی^۲ و دیگران، ۲۰۰۵). برای روشن شدن این بحث در مثال‌های زیر ملاحظه خواهد شد که *ja-z* فقط با افعال مرکبی که دارای مشارک عامل هستند، ترکیب می‌شود (۱۴-۱۵) و در غیر این صورت، باعث ساختی نادرستی در جمله می‌شود (۱۶).

14) a. ?ali mælaweni kerdi.

علی شنا انجام‌دادن

علی شنا کرد.

b. *mælaweni kər-ja.*

شنا م.۳-مجهول غیر شخصی-انجام‌دادن

شنا انجام شد.

15) a. *ʔali ʔopi kerdi.*

علی م.۳-گ-انجام‌دادن رقص

علی رقصید.

b. *ʔopi kər-ja-ø.*

م.۳-ش.مجهول غیر شخصی-انجام‌دادن رقص

رقص انجام شد/ رقصیده شد.

16) a. *ʔali fõt kerdi.*

علی م.۳-گ-کردن مردن

علی فوت کرد.

b. **fõt kər-ja-ø.*

م.۳-ش.م.مجهول غیر شخصی-کردن فوت

علی فوت شد.

جمله‌ی‌های (a ۱۴) و (a ۱۵) معلوم ناگذرند و برای تحقق معنای خود مستلزم مشارک عامل (علی) هستند. جمله‌های (b ۱۴) و (b ۱۵) صورت مجهول آن‌ها را نشان می‌دهند که مشارک عامل به‌لحاظ نحوی به‌طور کامل حذف شده و فعل دچار تغییرات ساخت‌وازی شده است. با پیوستن ساخت ja- به ریشه فعل، عنصر پیش‌فعلی *mælaweni* شنا و *ʔopi* رقصیدن در جایگاه فاعل جمله مجهول قرار گرفته است. این درحالی است که تکواژ ja- به‌طور معمول با افعالی همراه می‌شود که بالقوه دوظرفیتی هستند، اما این تکواژ با افعالی هم ترکیب می‌شود که یک‌طرفیتی تلقی می‌شوند. در تبیین این نوع از ساخت‌های مجهول که از فعل ناگذرا تشکیل می‌شوند، این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی باعث به‌وجودآمدن چنین پدیده‌ای در گویش لکی می‌شود.

در پاسخ، ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که افعال ناگذرا ازسوی لوین و ریپورت^۱ (۲۰۰۵) به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱) افعال ناگذرای غیرکنایی (نافاعلی) مانند (دویدن و رقصیدن) که نقش معنایی کنش-

گر را به موضوع خود می‌بخشند؛ ۲) افعال ناگذرای نامفعولی مانند (افتادن و مردن) که نقش معنایی کنش‌پذیر را به موضوع خود می‌دهند؛ به عبارت دیگر، افعال ناگذرای غیرکنایی در زیرساخت خود یک مشارک عامل دارند؛ ولی افعال ناگذرای نامفعولی فاقد مشارک عامل هستند. لازم به ذکر است که ساخت **ja**- در گویش لکی تنها توانایی پیوستن به افعال مرکب ناگذرای غیر کنایی را دارد (b ۱۴) و (b ۱۵)؛ زیرا نقش این ساخت به‌طور کلی حذف مشارک عامل (کنش‌گر) است و نمی‌تواند با افعال ساده ناگذرای غیر کنایی که بالقوه در ساخت نحوی خود مشارک عامل دارند، ترکیب شود (b ۱۶) و (b ۱۷)؛ افزون بر این، ساخت یادشده در افعال نامفعولی (ساده و مرکب) نیز شرکت نمی‌کند (۱۸) و (۱۹). در مثال‌های زیر نشان داده شده که شکل معلوم این افعال دستوری بوده، اما با پیوستن ساخت **ja**- به مصدر فعل، جملات زیر غیر دستوری شده‌اند:

17) a. ?ali xæni.

۳.ش.م.خندیدن علی

علی خندید.

b. *?ali xæn-ja / *xæn-ja.

حال.ش.خندیدن ش.حال-خندیدن علی

علی خندیده شد.

18) a. ?ali dowi.

۳.ش.م.دویدن علی

علی دوید.

b. *?ali dow-ja / *dow-ja.

حال.ش.دویدن ش.حال-دویدن علی

علی دویده شد.

19) a. ?ali merd.

۳.ش.م.مردن علی

علی مُرد.

b. *?ali merd-ja / *merd-ja.

حال.ش.مردن حال-مردن علی

علی مرده شد.

20) a. *hævapema souqout kerdi.*
 هواپیما سقوط ۳.ش.م.کردن

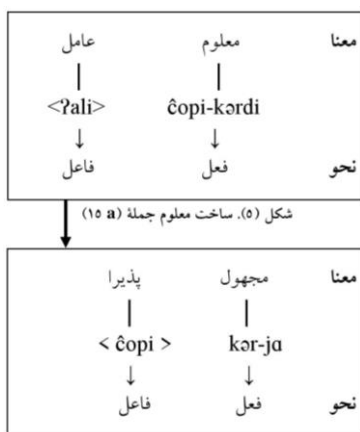
هواپیما سقوط کرد.

b. **souqout-kər-ja* /**souqout-ja.*

۳.ش.م-کردن سقوط حال.ش. سقوط

هواپیما سقوط کرده شد.

از مثال‌های (۱۸ تا ۱۹) چنین استنباط می‌شود که افعال مرکب یک ظرفیتی نه تنها ظرفیت نحوی، بلکه ظرفیت معنایی آن‌ها نیز یکی است. شکل‌های زیر این موضوع را به خوبی نشان داده‌اند. شکل (۵) ترسیمی از ساخت معلوم فعل رقصیدن و شکل (۶) ساخت مجهول آن را نشان می‌دهد.



شکل (۶). ساخت مجهول جمله (۱۵ b)

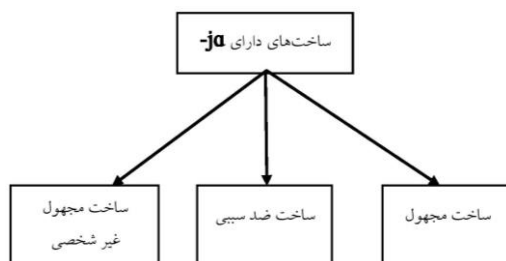
شکل (۵) نشان می‌دهد که فعل رقصیدن حاوی یک مشارک عامل (علی) بوده که در جایگاه فاعل جمله قرار گرفته است. نمودار (۶) با پیوستن ساخت ja- به ریشه فعل، عنصر پیش فعل *êopi* رقصیدن در جایگاه فاعل جمله مجهول قرار گرفته و باعث شده که ظرفیت نحوی تغییر نکند؛ اما باید به این نکته توجه کرد که عنصر پیش فعل در جمله مجهول هیچ‌گاه به مفهوم کنش‌گر یا کنش‌پذیر نیست؛ بلکه این افعال در ساخت مجهول هنوز یک کنش‌گر را در بطن رویداد خود دارند. از ویژگی‌های ساخت مرکب ناگذرای غیر کنایی در لکی این است که برخلاف افعال متعدی نمی‌تواند کنش‌گر را به صورت متمم حرف اضافه‌ای که معادل آن در لکی *paedæs / væ væsilæ* است بازیافت کند؛ به عبارت دیگر، امکان بازیافت کنش‌گر در این نوع ساخت وجود ندارد. شکل (۷) پیوند بین ساخت‌های دارای ja- و

انواع اصلی آن را نشان می‌دهد:

21) *mælaweni ʔædæs ʔali kær-ja-ø.

شنا دست به علی ش.م. غیر معلوم-انجام دادن

شنا به دست علی انجام می‌شد.



شکل (۷). رابطه بین انواع ساخت‌های دارای ja- در گویش لکی

حال می‌توان گفت ساخت‌های دارای ja- ویژگی چندمعنایی ساختی را منعکس می‌کنند. در واقع می‌توان بین انواع ساخت‌های دارای ja-؛ یعنی ساخت مجهول، ضد سببی و مجهول غیر شخصی، پیوند وراثتی از نوع چندمعنایی را قائل شد. طی این پیوند، ساخت‌های پیش‌گفته هر یک بسط معنایی از معنای اصلی ساخت ja- قلمداد می‌شوند. معنای اصلی ساخت ja- حذف فاعل / عامل در سطح جمله است و هر یک از معنای ساخت‌های یادشده بسطی از این معنا هستند. این امر در ساخت مجهول، با حذف عامل و پیوستن ja- به فعل در جمله و در ساخت ضد سببی، با حذف عامل در سطح نحو و پیوستن ja- به فعل و در مجهول غیر شخصی با حذف فاعل جمله و پیوستن ja- به فعل تحقق می‌یابد؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که ساخت‌های مجهول، ضد سببی و مجهول غیر شخصی هر کدام بسط معنایی از ساخت ja- هستند.

۴- ضد سببی و ساخت مجهول

در گویش لکی به‌طور یکسان از تکواژ ja- هم برای ساخت ضد سببی و هم برای ساخت مجهول استفاده می‌شود. در این بخش، خصوصیات نحوی و معنایی افعال ضد سببی و مجهول و تفاوت آن‌ها در لکی بررسی می‌شود. پدیده تظاهر موضوع‌های یک فعل به صورت‌های گوناگون را تناوب موضوعی^۱ می‌گویند و ساخت‌های شرکت‌کننده در تناوب را ساخت‌های تناوبی می‌نامند. از جمله این تناوب‌ها می‌توان به تناوب سببی اشاره کرد که در ساخت‌هایی ذیل ظاهر می‌شود.

۲۲) الف. شیشه شکست. (ضد سببی)

ب. علی شیشه را شکست. (سببی)

ج. شیشه شکسته شد. (مجهول)

در مثال‌های بالا موضوع‌های فعلی به صورت‌های نحوی و معنایی متفاوت نمود یافته‌اند. در مثال‌های (الف و ج) شیشه در جایگاه فاعل و نقش معنایی کنش‌گر و در مثال (ب) شیشه در جایگاه مفعول و نقش معنایی کنش‌پذیر قرار دارد. این تناوب‌ها در اصل تغییر در شکل‌گذاری فعل هستند؛ به این صورت که گونه‌گذاری فعل سببی و گونه‌ناگذرا، فعل ضد سببی قلمداد می‌شود. مجهول نیز فرایند نحوی تغییر ظرفیت یا گذرایی است که طی آن گذرایی نحوی و نه به‌الزام گذرایی معنایی کاهش می‌یابد (ون‌ولین^۱، ۱۹۹۷: ۱۴۷). شایسته است گفته شود که در گویش منتخب، افعال ضد سببی همانند افعال مجهول با تکواژ ja- همراه می‌شوند (۲۳ تا ۲۴). در ضمن، ذکر این نکته مهم است که در لکی فقط افعال ضد سببی ساده با این تکواژ همراه می‌شوند و افعال ضد سببی مرکب همراه با هم‌کرد (bi) می‌آیند. با مثال‌های زیر ضد سببی حاوی پسوند ja- بررسی می‌شود.

23) mas-æ reš-ja.

س.م-تکواژ ضد سببی-ریختن
معرفه-ماست
ماست ریخت.

24) Pali kuš-ja-ø.

۳.ش.م.مجهول-کشتن
علی
علی کشته شد.

هاسپلمت^۲ (۱۹۹۳) ساخت ناگذرا را ساختی می‌داند که ظرفیت معنایی فعل را تغییر می‌دهد در حالی که در ساخت مجهول فقط ظرفیت نحوی تغییر می‌کند. در ساخت ناگذرا، عامل جمله معلوم حذف می‌شود و کنش‌پذیر به جای آن به عنوان فاعل جمله قرار می‌گیرد، پس فاعل نحوی در چنین جملاتی همان کنش‌پذیر است. از آنجاکه در چنین جملاتی کنش‌گر در حوزه معنایی آن‌ها وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که افعال موجود در چنین جملاتی افعال غیر ارادی هستند. با این حال، در جملات مجهول، کنش‌گر هنوز به لحاظ معنایی در جمله قابل استنباط است، پس افعال مجهول به عبارتی افعال

ارادی هستند و می‌توان کنش‌گر را در جملات مجهول به صورت حرف اضافه بازیافت کرد. در اینجا معیارهایی برای تفکیک این دو ساخت مطرح می‌شود. یکی از معیارهایی که باعث تفکیک این دو ساخت می‌شود، عبارت خودبه‌خود است که معادل آن در لکی *wež æra wež* است.

25) *gol-æ wež æra wež pelmež-ja.*

تکواژ ضد سببی-پژمردن خود به خود معرفه-گل

گل خودبه‌خود پژمرد. (ضد سببی)

26) **læbas-æ wež æra wež duri-ja.*

تکواژ مجهول-دوختن خودبه‌خود معرفه-لباس

لباس خودبه‌خود دوخته شد. (مجهول)

فعل‌های ضد سببی می‌توانند با عبارت قیدی خودبه‌خود همراه شوند (۲۵) ولی این امکان برای گونه مجهول وجود ندارد (۲۶) و مشاهده می‌شود که باعث بدساخت شدن جمله شده است. یکی دیگر از معیارهای تفکیک ساخت ضد سببی و مجهول عبارت عمداً است که معادل آن در لکی *Pe-dæski* است. وجود این عبارت نشان‌دهنده عامل انسانی و انجام عملی ارادی است و ظاهر شدن آن با ساخت ضد سببی (۲۷ a) که فاقد عامل است، منجر به جمله‌ای بدساخت می‌شود ولی با جملات مجهول که عامل دارند جمله خوش ساخت است (۲۷ b) آزمون‌هایی که معیار تفکیک ضد سببی از مجهول هستند، ویژگی‌های نحوی و معنایی ضد سببی را با این مقایسه به درستی نشان می‌دهند.

27) a. **hasan ?e-qæsi merd.*

۳.ش.م.مردن عمداً حسن

*حسن عمداً مُرد. (ضد سببی)

b. *hasan ?e-qæsi / ?e-dæski kuš-ja.*

۳.ش.م. تکواژ مجهول-کشتن عمداً حسن

حسن عمداً کشته شد. (مجهول)

این خود می‌تواند معیاری باشد برای اینکه عامل در مجهول کنش‌گر است و در ضد سببی کنش‌گر نیست. یکی دیگر از معیارهایی که می‌توان به آن پرداخت این است که افعال ضد سببی را می‌توان در ساخت‌های اسنادی به کار برد (۲۸)؛ در حالی که در مورد افعال مجهول این موضوع صدق نمی‌کند (۲۹) و این امر می‌تواند نشان‌گر این باشد که افعال ضد سببی ویژگی صفت را دارند.

28) faw-æ kol-ja-jæ.

است-ضدّ سببی-جوشیدن معرفه-آب
آب جوشیده است.

29) *ketaw-æ pey-ja-jæ.

است-پسوند مجهول-پیدا معرفه-کتاب
کتاب پیدا شده است.

علّت اینکه می‌توان افعال ضدّ سببی را به صورت اسنادی داشت به این مسئله برمی‌گردد که ساخت ضدّ سببی به معنای تغییر حالت و اتخاذ حالت جدید است. نکته درخور توجه این است که اگر بخواهیم یک کنش گر را به این ساخت اضافه کنیم یا به طور مستقیم از کنش گر در انجام شدن عمل نام ببریم، از یک ساخت سببی بهره می‌گیریم و دیگر از صورت مجهول سخنی در میان نیست، همین امر نشان می‌دهد که در گویش لکی این ساخت با ساخت سببی در تقابل قرار دارد.

30) a. mas-æ reš-ja.

۳م-تکواژ ضد سببی-ریختن معرفه-ماست
ماست ریخت.

b. Pali mas-æ reš-ani.

۳ش.م.سببی-ریختن معرفه-ماست علی
علی ماست را ریخت.

از دیگر سو، ظاهر نشدن بند هدف و قید کنادی در ساخت ضدّ سببی و ظاهر شدن آن‌ها در مجهول نشان می‌دهد که عامل در ساخت مجهول دارای نقش معنایی کنش گر است و در ساخت ضدّ سببی نقش معنایی سبب را دارد؛ البته این بدین معنا نیست که در ساخت ضدّ سببی عامل وجود ندارد. داده‌های لکی مؤید این نکته هستند که ساخت ضدّ سببی هم در بطن رویداد خود عامل دارد. صفری (۱۳۹۱: ۶۳) به نقل از راینهارت (۲۰۰۰) می‌نویسد به کار رفتن عبارت خود به خود در ساخت ضدّ سببی نشانه نبود عامل در جمله نیست، در واقع، به کاربردن این عبارت قیدی به همراه ضدّ سببی نشان می‌دهد که در ساخت ضدّ سببی هم عامل وجود دارد. در اینجا به شواهدی در گویش لکی اشاره می‌شود که نظر راینهارت را تأیید می‌کند.

31) a. gol-æ pelmež-ja.

معرفه-گل تکواژ ضد سببی-پژمردن

گل پژمرد. (ضدسببی)

b. ʔæra gol-æ pelmež-ja?

تکواژ ضدسببی-پژمردن معرفه-گل چرا

چرا گل پژمرد؟

پرسش مطرح شده در (b ۳۱) رویدادی را به تصویر می‌کشد که عاملی بر یک موضوع درونی تأثیر می‌گذارد و اینکه گل هیچ‌گاه بدون عامل پژمرده نمی‌شود. عامل می‌تواند خوانش کنش‌گر داشته باشد؛ بدان معنا که کسی سبب پژمردن گل شده است یا خوانش غیر کنش‌گر؛ یعنی بی‌توجهی کنش‌گر منجر به پژمردن آن شده است. تعبیر دیگر این است که اثرگذارهای دیگری مانند نیروی طبیعی منجر به پژمردن گل شده است؛ به عبارت دیگر، ویژگی ذاتی و درونی فعل مسئول وقوع رخداد است که بیورز^۱ (۲۰۱۲) از آن به‌مثابه مسبب ویژگی نام می‌برد. پس کاربرد قید خودبه‌خود با این‌گونه ساخت‌ها بدان معنا نیست که رخداد بدون هیچ مسبب بیرونی به‌وقوع می‌پیوندد؛ بلکه به این معنا است که مسبب در رخداد ناشناخته است، بنابراین نوع کنش برای گوینده در پیش‌زمینه قرار می‌گیرد و مسبب در پس‌زمینه. لوین و رپیورت (۲۰۰۵) و راینهارت^۲ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۰) بر این باورند که در ساخت ضد سببی محدودیتی در مورد عامل وجود ندارد؛ بدین معنا که عامل می‌تواند کنش‌گر، نیروی طبیعی، ابزار و نظایر آن باشد؛ ولی این محدودیت در ساخت مجهول به عامل انسانی محدود می‌شود. این مسئله روشن می‌کند که تکواژ -ja در واقع غیر از مجهول به ساخت ضد سببی نیز تعلق دارد و می‌توان گفت -ja پسوندی است که با افعالی همراه می‌شود که کنش‌گر آن‌ها حذف یا دچار تنزل شده است و به همین دلیل -ja فقط مختص افعال مجهول نیست.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به توصیف و تحلیل نقش‌های معنایی و نحوی ساخت‌های دارای -ja در گویش لکی براساس جایگاه موضوعی‌شان پرداخته است. نتایج تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که ساخت -ja افزون بر ساخت جملات دوظرفیتی می‌تواند با جملات یک‌ظرفیتی نیز ترکیب شود و در نهایت، ساختی به‌دست می‌دهد که باعث عدم حضور مشارک عامل در ساخت جمله شود. وجه اشتراک این دو ساخت این است که در هر دو ساخت، مشارک پذیرا به‌مثابه فاعل روساختی جمله قرار

می‌گیرد؛ از طرف دیگر، ظاهر نشدن بند هدف و قید کنادی در ساخت ضدّ سببی و ظاهر شدن آن‌ها در ساخت مجهول نشان می‌دهد که مشارک عامل در ساخت مجهول دارای نقش معنایی کنش‌گر است؛ اما در ساخت ضدّ سببی، نقش معنایی سبب را دارد.

بررسی داده‌های گویش لکی نشان داد که ساخت‌های ضدّ سببی و مجهول در بازنمایی واژگانی خود دارای مؤلفه سبب بوده و بر موضوع خارجی دلالت می‌کنند. در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساخت‌های دارای ja- ویژگی چندمعنایی ساختی را منعکس می‌کنند. در واقع می‌توان بین انواع ساخت‌های دارای ja-؛ یعنی ساخت مجهول، ضدّ سببی و مجهول غیر شخصی پیوند وراثتی از نوع چندمعنایی قائل شد. از این رهگذر، ساخت‌های دارای ja- از راه پیوندهای وراثتی چندمعنایی در دستور ساخت‌مدار با یکدیگر در ارتباط هستند و شبکه معنایی - وراثتی را تشکیل می‌دهند.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مراذخانی، سیمین (۱۳۸۸). *بررسی گروه فعلی در گویش لکی (هرسینی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- صفری، علی (۱۳۹۱). *تناوب موضوعی در زبان فارسی: رویکرد ساختمان‌د. رساله دکتری*. دانشگاه تهران.
- عالی‌پور خرم‌آبادی، کامین (۱۳۸۴). *دستور زبان لکی: ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه*. خرم‌آباد: افلاک.
- فرزین یاسمی، سارا (۱۳۹۲). *مجهول در کردی کلهری: دیدگاهی رده‌شناختی*. *زبان و گویش‌های ایرانی*، (۳)، ۱۶۶-۱۴۷.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی: بررسی گویش بدره*. سنندج: دانشگاه کردستان.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و ویسی رحمان (۱۳۸۷). *حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی*. *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۴۱ (۲)، ۱۴۷-۱۳۷.
- میرچراغی، سید فرهود (۱۳۶۸). *بررسی ساختمان دستوری گویش لکی خواجه‌وندی کلاردشت*. تهران: دانشگاه تهران.

References

- Beavers, J. (2012). *Anti-causative in Sinhala: Involitives and Causer Suppression*. Natural Language and Linguistic Theory published online.
- Dabir-Moghaddam, M. (1982). *Passive in Persian*. *Studies in the Linguistic Sciences*, 12

- (1), 63-90.
- Fillmore, C. J., Kay, P. & M. C. O'connor (1988), Regularity and Idiomacity in Grammatical Constructions: The Case of "Let Alone". *Language*, 64, 501-538.
- & Kay, P. (1993). *Construction Grammar course book*. Ms., Department of Linguistics, University of California at Berkeley.
- Folli, R. Harley H. & S. Karimi (2005). Determinants of Event Type in Persian Complex Predicates. *Lingua* 115: 1365-1410.
- Goldberg. A. E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- (2003). Constructions: A New Theoretical Approach to Language. *Trends in Cognitive Sciences*, 7 (5), 219-224.
- Haspelmath, M. (1993). More on the Typology of Inchoative/Causative Verb Alternations. *Causatives and Transitivity*, 23, 87-121.
- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Essex.
- Lakoff, G. (1982). *Categories and cognitive models*. Cognitive Science Program, Institute of Cognitive Studies, University of California at Berkeley.
- Lambrecht, K. (1994). Information Structure and Sentence Form: Topic. *Focus*.
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (2005). *Argument Realization*. Cambridge University Press.
- Megerdooimian, K. (2001). Primitive Elements of Verbal Predicates: Evidence from Persian. Workshop on Syntax of Predication- ZAS Berlin.
- Reinhart, T. (2000). The Theta System: syntactic realization of Verbal concepts *OTSworiking papers*, TL-00.002, Utrecht University.
- (2002). The Theta System—An Overview. *Theoretical Linguistics*, 28, 229-290.
- Van Valin, Jr., Robert D. & R. J. Lapolla (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*, Cambridge University Press.



Res. article

An Investigation into the Analyticity/Syntheticity of the Verbal Inflectional Categories in Khezeli Kurdish Dialect

Masoud Mirzabeigi¹, Habib Gowhari^{2✉}, Tayebeh Khoshbakht², Akbar Azizifar³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. 2- Assistant Professor, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. 3- Assistant Professor, Department of Teaching English Language, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran

Received: 2019/23/02

Accepted: 2019/30/04

Abstract

Khezeli Kurdish dialect is a branch of the South-Western Iranian languages family. The purpose of this research is to describe the verbal inflectional categories of Khezeli and to investigate the analyticity/syntheticity degree of these categories. The data were extracted from a corpus of audio files and transcribed notes gathered from native speakers living in Karezan district of Ilam province. The tense, mood, and aspect categories in Khezeli are coded fusionally. Thus, these three categories were investigated as one category called tense-aspect-mood (TAM) category. The results indicated TAM category is coded both synthetically and analytically. In addition, the voice, polarity, agreement and causative categories are generally synthetically coded. The category-per-word value (cpw) is determined by counting the number of the inflected categories in the maximally inflected verb form. The obtained cpw value for Khezeli is 6-7 and, in this regard, Khezeli Kurdish dialect is classified among the most common languages of the world.

Keywords: Khezeli Kurdish dialect, verbal inflectional categories, syntheticity, analyticity.

Citation: Mirzabeigi, M., Gowhari, H., Khoshbakht, T., Azizifar, A. (2020). An Investigation into the Analyticity/Syntheticity of the Verbal Inflectional Categories in Khezeli Kurdish Dialect. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 91-108. (In Persian)





ترکیبی / تحلیلی بودگی مقوله‌های تصریفی فعل در کردی خزلی

مسعود میرزا بیگی^۱، حبیب گوهری^۲، طیبه خوشبخت^۳، اکبر عزیزی فر^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. ۳- استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۰

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر توصیف، تبیین و بررسی تحلیلی / ترکیبی بودگی مقوله‌های تصریفی فعل شامل زمان، نمود، وجه، جهت، قطبیت، مطابقه و سببی‌سازی در کردی خزلی از خانواده کردی جنوبی است. داده‌ها از بررسی فایل‌های صوتی به صورت پیکره‌ای، مصاحبه‌های هدایت‌شده و یادداشت‌های آوانویسی‌شده از گویشوران بومی روستاهای کارزان در استان ایلام طی سال‌های ۱۳۹۶ تا گردآوری شده‌اند. مقوله‌های زمان، وجه و نمود در این گونه زبانی هم‌پوشانی دارند؛ بنابراین، به‌مثابه یک مقوله بررسی شدند. نتایج نشان داد که مقوله زمان-وجه-نمود در این گونه زبانی به‌طور عمده به‌صورت ترکیبی و در مواردی هم به‌صورت ترکیبی و هم به‌صورت تحلیلی بازنمایی می‌شود؛ افزون بر این، در کردی خزلی مقوله‌های قطبیت، جهت، مطابقه و سببی‌سازی نیز به‌طور عمده به‌صورت ترکیبی بازنمایی می‌شوند. میزان ترکیبی‌بودگی یک فعل براساس صورتی از فعل که بیشترین میزان ترکیبی‌بودگی را دارد، تعیین و براساس ارزش تعداد مقوله-در-واژه محاسبه می‌شود. این ارزش در این گونه زبانی ۶ تا ۷ به‌دست آمد که از این نظر کردی خزلی در زمره زبان‌های رایج دنیا رده‌بندی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کردی خزلی، مقوله‌های تصریفی فعل، ترکیبی‌بودگی، تحلیلی‌بودگی.

استناد: میرزا بیگی، مسعود؛ گوهری، حبیب؛ خوشبخت، طیبه؛ عزیزی فر، اکبر (۱۳۹۹). ترکیبی / تحلیلی‌بودگی مقوله‌های تصریفی فعل در کردی

خزلی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۰)، ۹۱-۱۰۸.



۱- مقدمه

رده‌شناسی صرفی^۱ به مطالعه و دسته‌بندی زبان‌ها براساس ساختمان واژگان هر زبان می‌پردازد. رویکردهای رده‌شناسی صرفی به زبان‌ها، با گذشت زمان، دست‌خوش تغییر از رویکردهای کلی‌نگر به سمت رویکردهای مشخصه‌محور^۲ بوده‌اند. در رویکردهای کلی‌نگر، به‌طور کلی گرایش به شناسایی و تعیین چندین ردهٔ زبانی و قراردادن زبان‌های بشری در یکی از این رده‌ها بوده است (شوپن^۳، ۱۹۸۱). در مقابل، رویکرد مشخصه‌محور فرایندهای صرفی موجود در هر زبان را به‌صورت جداگانه بررسی می‌کند و براساس این، زبان‌هایی که طبق یک یا چند فرایند صرفی خاص در یک رده قرار می‌گیرند، ممکن است براساس فرایند یا فرایندهای صرفی دیگری در رده‌های مختلف جای داده شوند؛ برای مثال، زبان انگلیسی در فرایند صرفی اشتقاق بیشتر زبانی ترکیبی است، درحالی‌که در فرایند تصریفی جهت، بیشتر تحلیلی است.

مهم‌ترین مقوله‌های تصریفی فعل برای بیشتر زبان‌های دنیا زمان^۴، وجه^۵، نمود^۶، قطبیت^۷، جهت^۸، مطابقت^۹ و سببی‌سازی^{۱۰} هستند. از میان این مقوله‌ها، سه مقولهٔ زمان، وجه و نمود به‌طور معمول دارای درهم‌تنیدگی ساختاری‌اند؛ به‌گونه‌ای که بررسی هر کدام به‌طور مجزا دشوار یا غیر ممکن است (بیکل و نیکولز^{۱۱}، ۲۰۱۳؛ بویج^{۱۲}، ۲۰۰۷)؛ از این‌رو، روش متعارف برای بررسی این سه مقوله، بررسی هم‌زمان مقولهٔ زمان-وجه-نمود است که از این شیوه در پژوهش حاضر پیروی شده است.

در نوشتار پیش رو مقوله‌های تصریفی فعل در کردی خزلی معاصر توصیف شده و نیز میزان ترکیبی / تحلیلی‌بودگی آن‌ها، بررسی شده است. گویشوران بومی این گونهٔ زبانی به‌طور عمده در مجموعه روستاهای بخش کارزان در استان ایلام، بخش فیروزان در استان همدان و نیز در قسمت‌هایی از شهرستان قصرشیرین در استان کرمانشاه سکونت دارند. مقوله‌های تصریفی و نحوهٔ بازنمایی آن‌ها در

1. Morphological Typology

2. feature based

3. T. Shopen

4. tense

5. mood

6. aspect

7. polarity

8. voice

9. agreement

10. causative

11. B. Bickel & J. Nichols

12. G. Booij

زبان‌های مختلف اهمیت زیادی در مطالعات رده‌شناختی زبان دارند. در مورد نحوه‌ی بازنمایی این مقوله‌ها در زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی پژوهش‌های بی‌شماری انجام گرفته است که در ادامه به تعداد محدودی از آن‌ها اشاره می‌شود. بررسی‌های لمبتون^۱ (۱۹۷۴) نشان می‌دهد که برخی مقوله‌های تصریفی فعل در زبان فارسی همچون زمان دستوری، وجه، نمود، قطبیت، مطابقت و سببی‌سازی به‌صورت ترکیبی بازنمایی می‌شوند. براساس بررسی‌های وی، ارزش تعداد مقوله در واژه برای زبان فارسی (۴-۵)^۲ محاسبه شده است (درایر و هاسپلمث^۳، ۲۰۱۳).

در پژوهشی دیگر، عباسی و نجفیان (۱۳۹۵)، نظام زمان-وجه-نمود را در گویش هورامی پاره‌ای از خانواده‌ی هورامی-گورانی-زازا، از زبان‌های ایرانی شاخه‌ی شمال غربی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش پیش‌گفته نشان می‌دهد که مقوله‌های زمان-وجه-نمود و جهت در زبان هورامی از نوع ترکیبی هستند؛ همچنین، کریمی‌دوستان و ویسی‌حصار (۱۳۸۷) در بررسی ساخت مجهول در گویش‌های کردی سورانی، اردلانی، کلهری، ایلامی و هورامی نشان داده‌اند که ماده‌ی مجهول‌ساز 'ya-'^۴ که در ساخت‌های مجهولی ساخت‌وازی در زبان‌های ایرانی باستان به ریشه‌ی فعل اضافه شده و تشکیل ماده‌ی مجهول می‌داده، در گونه‌های مختلف کردی به‌صورت 'yâ-' و 'ya-' باقی مانده است. مثال‌های تطبیقی این پژوهش‌گران از ساخت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی و مقایسه‌ی آن‌ها با ساخت مجهول در گویش‌های مختلف زبان کردی نشان می‌دهد که ساخت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی فرایندی تحلیلی اما در گونه‌های کردی فرایندی ترکیبی است.

در نهایت، گوهری و دیگران (۱۳۹۸) نظام مطابقت فاعلی و مفعولی و عوامل مؤثر بر آن‌ها را در کردی ایلامی بررسی کردند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که در این گونه‌ی پسوند‌های نشانه‌ی مطابقت فاعلی روی فعل (پس از نشانه‌ی زمان) ظاهر می‌شوند و پیوسته‌های نشانه‌ی مطابقت مفعولی نیز به‌صورت اختیاری گاهی پس از پسوند‌های فاعلی و گاهی با عناصر دیگر مانند جزء غیر فعلی فعل مرکب ظاهر می‌شوند.

۲- روش پژوهش

عمده‌ی داده‌های استفاده‌شده در پژوهش حاضر را یکی از نگارندگان که خود از گویشوران کردی خزلی

1. A. K. S. Lambton

۲- براساس درایر و هاسپلمث (۲۰۱۳)، ارزش مقوله در واژه به تعداد مقوله‌های تصریفی فعل گفته می‌شود که بازنمایی صرفی داشته باشند و به‌صورت تصریفی در ساختمان فعل صورت‌بندی شوند.

3. M. S. Dryer & M. Haspelmath

۴- آواهای [a]، [â]، [y] و [â] یادشده در مقاله پیش‌گفته، در جدول IPA به‌ترتیب به‌صورت [j]، [α] و [æ] نشان داده می‌شوند.

است، به صورت پیکره‌ای از کلام ضبط‌شده گویشوران، مصاحبه‌های هدایت‌شده و یادداشت‌های آوانویسی‌شده در طی سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۶ گردآوری کرده است. به‌منظور اطمینان از اعتبار داده‌ها، گویشوران از میان افراد مسن و ساکنان بومی انتخاب شدند. برای انجام این پژوهش، ساختمان فعل در داده‌های جمع‌آوری‌شده در دو مرحله بررسی شد. ابتدا، ساختمان فعل از نظر مقوله‌های تصریفی در این گونهٔ زبانی به صورت توصیفی بررسی؛ سپس، براساس این توصیف، تحلیلی یا ترکیبی بودگی هرکدام از این مقوله‌ها واکاوی شد. در مرحلهٔ دوم، برای تعیین میزان ترکیبی بودگی از معیار تعداد مقوله-در-واژه^۱ استفاده شد.

۳- چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب نظری رویکرد مشخصه‌محور و براساس معیارهای مشخصه‌گرای اطلس جهانی ساخت زبان‌ها^۲ (درایر و هاسپلمث، ۲۰۱۳) و به‌روش مطالعات هم‌زمانی^۳ انجام گرفته و به تحلیل‌شدگی که موضوعی درزمانی^۴ است، نپرداخته است. مقوله‌های ذاتی تصریفی فعل شامل زمان، نمود، وجه، قطبیت، مطابقت، جهت و سببی‌سازی است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. آگوستین^۵ (۱۹۶۰) قائل به وجود سه زمان است: زمان گذشته، زمان حال و زمان آینده. براساس نظر گیون^۶ (۲۰۰۱: ۲۸۶) سه زمان اصلی و یک زمان چهارم که ماهیت آن قدری مبهم است، قابل تمایز است: زمان گذشته، زمان آینده، زمان حال و زمان عادی. کامری^۷ (۱۹۸۵) در دسته‌بندی زمان‌ها، از سه زمان گذشته، حال و آینده نام برده است. نکتهٔ قابل توجه در دسته‌بندی کامری (۱۹۸۵: ۳۹) این است که وی مفهوم عادی را به‌مثابهٔ زمان چهارمی در کنار سه زمان دیگر فهرست نکرده است، بلکه به‌طور کلی این مفهوم را مرز بین نظام‌های زمان، وجه و نمود می‌داند. شوپن (۱۹۸۱) نیز دسته‌بندی‌ای مشابه گیون (۲۰۰۱) انجام داده و از چهار زمان گذشته، حال، آینده و دور^۸ نام برده است.

وجه مقوله‌ای تصریفی مرتبط با فعل است که دیدگاه گوینده را نسبت به قطعی یا غیر قطعی بودن کنش یا وضعیتی روشن می‌کند. درواقع، گوینده به وسیلهٔ وجه، نگرش خود را نسبت به جریان وقوع

-
1. category-per-word
 2. World Atlas of Languages Structures
 3. synchronic
 4. diachronic
 5. S. Augustine
 6. T. Givón
 7. B. Comrie
 8. distal/remote/metrical

فعل بیان می‌کند. استامپ^۱ (۲۰۰۱) وجه را مقوله‌ای از ویژگی‌های صرفی - نحوی فعل می‌داند که به‌مثابه ویژگی ذاتی فعل راه‌هایی که موضوعی ممکن است با واقعیت موجود در ذهن گوینده مرتبط باشد را از هم متمایز می‌کند.

کامری (۱۹۷۶: ۴ و ۲۵) با تأکید بر تفاوت میان زمان و نمود، نمود را به‌منزله شیوه‌های گوناگون مشاهده سازواری زمانی درونی^۲ یک موقعیت معرفی می‌کند. کامری با بیان مثالی از زمان‌های گذشته ساده و گذشته استمراری در زبان انگلیسی بیان می‌کند که تفاوت این دو جمله در زمان فعل نیست؛ زیرا زمان هر دو فعل گذشته است؛ اما آنچه باعث تمایز این دو می‌شود، نمود دو فعل است که در گذشته استمراری نمود ناقص و در گذشته ساده نمود کامل دارد. وی در یک دسته‌بندی کلی، نمود را به دو دسته کامل^۳ و ناقص^۴ تقسیم می‌کند. نمود ناقص خود به دو دسته عادی^۵ و تداومی^۶ تقسیم می‌شود و نمود ناقص تداومی نیز شامل دو نوع استمراری^۷ و غیر استمراری^۸ است.

قطبیت به‌مثابه مقوله‌ای دستوری یا منطقی به موضوع تمایز بین مثبت یا منفی بودن می‌پردازد. هیچ‌گونه زبانی که فاقد منفی‌سازی باشد یافت نشده است. منفی‌سازی مقوله‌ای جهانی به‌شمار می‌آید (آیخنوالد و دیکسون^۹، ۱۹۹۸). براساس گیون (۲۰۰۱: ۳۹۵) سه دسته منفی‌سازی در زبان یافت می‌شوند: منفی‌سازی نحوی، منفی‌سازی صرفی و منفی‌سازی ذاتی^{۱۰} (واژگانی). گیون (۲۰۰۱) و بولینگر^{۱۱} (۱۹۶۸) منفی‌سازی نحوی را رایج‌ترین نوع منفی‌سازی دانسته‌اند. جهت، مقوله‌ای تصریفی است که به گروه‌های اسمی این اجازه را می‌دهد که در کانون (مرکز توجه) جملات قرار گیرند (لیبر^{۱۲}، ۲۰۰۹).

در جملات معلوم، عامل^{۱۳} به‌واسطه فاعل بودن در کانون توجه قرار دارد؛ اما در جملات مجهول این پذیرنده^{۱۴} است که به‌دلیل قرارگرفتن در جایگاه فاعل، در کانون توجه قرار می‌گیرد. دربارهٔ مطابقه،

1. G. Stump
2. internal temporal constituency
3. perfective
4. imperfective
5. habitual
6. continuous
7. progressive
8. nonprogressive
9. A. Aikhenvald & R. M. W. Dixon
10. inherent negation
11. D. Bolinger
12. R. Lieber
13. agent
14. patient

می‌توان گفت مطابقه پدیده‌ای زبانی است که در آن مشخصه‌های معینی از یک عنصر (ناظر^۱) صورت صرفی عنصر دیگر (هدف^۲) را تعیین می‌کنند. یکی از شناخته‌شده‌ترین روابط مطابقه، مطابقه مشخصه‌های شخص و شمار بین فاعل یک جمله (ناظر) و فعل زمان‌دار (هدف) همان جمله است. بسیاری از زبان‌ها این رابطه مطابقه را بازنمایی می‌کنند، هرچند که میزان بازنمایی ممکن است از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد (آکما^۳ و دیگران، ۲۰۰۶).

درنهایت، جملات سببی به جملاتی گفته می‌شود که در آن‌ها فاعل از شخص دیگری خواسته، می‌خواهد یا خواهد خواست که فعل را برای او انجام دهد و خود فاعل فعل را انجام نداده است. کامری (۱۹۸۹: ۱۶۵) هر موقعیت سببی را دارای دو جزء می‌داند: خود سبب و اثر یا نتیجه سبب؛ برای مثال، می‌توان صحنه‌ای را مجسم کرد که شخصی منتظر است تا با اتوبوس به محل جلسه‌ای برود؛ اما، به‌علت نقص فنی اتوبوس روشن نمی‌شود. در این مثال ساده، روشن نشدن اتوبوس در نقش سبب و نرسیدن به جلسه در نقش اثر یا نتیجه ظاهر شده‌اند. این دو ریزموقعیت^۴ باهم ترکیب می‌شوند و درشت‌موقعیتی^۵ به‌نام موقعیت سببی را ایجاد می‌کنند.

از دیدگاه کامری (۱۹۸۹: ۱۶۶)، راه‌های متعددی برای بازنمایی موقعیت‌های سببی در زبان‌ها وجود دارد. وی براساس پارامتر صرفی رابطه صوری بین ریزموقعیت‌های سببی و درشت‌موقعیت حاصل، یک تمایز رده‌شناختی سه‌گانه معرفی می‌کند: ساخت‌های سببی تحلیلی، ساخت‌های سببی صرفی و ساخت‌های سببی واژگانی. همان‌طور که درمورد دیگر دسته‌بندی‌های صرفی صادق است، نمی‌توان انتظار داشت که ساخت‌های سببی زبانی لزوماً و کاملاً منطبق بر یک نوع یا بیشتر از این ساخت‌های سه‌گانه باشند.

در یک زبان خاص، فعل‌ها می‌توانند میزان ترکیبی‌بودگی کم یا زیاد داشته باشند؛ برای مثال، در زبان انگلیسی زمان گذشته ترکیبی‌تر از زمان آینده است. برای بررسی میزان ترکیبی‌بودگی یک فعل باید به‌دنبال صورت بیشینه تصریف‌شده آن فعل^۶ بود، یعنی صورتی از فعل که بیشترین میزان ترکیبی‌بودگی را دارد و این میزان براساس ارزش تعداد مقوله-در-واژه تعیین می‌شود. از (۱۴۵) زبان بررسی‌شده، رایج‌ترین ارزش‌های تعداد مقوله در واژه بین (۴) و (۸) (چیزی در حدود دوسوم کل نمونه‌ها) قرار دارد

1. controller

2. target

3. P. Ackema

9. micro-situation

10. macro-situation

6. maximally inflected verb form

و مد جهانی (۴) است (بیکل و نیکولز، ۲۰۱۳).

ترکیبی بودگی یک مقوله تصریفی فعل به‌طور مستقیم با فرایند وندافزایی مرتبط است. اگر یک مقوله تصریفی ترکیبی باشد، بازنمایی آن به‌صورت وندافزایی است. در صورتی که بازنمایی یک مقوله تصریفی فعل به‌صورت واژه‌ای جداگانه باشد (مانند بازنمایی زمان دستوری به‌وسیله افعال کمکی)، آن مقوله از نوع تحلیلی است. نوع دیگری از بازنمایی مقوله‌هایی تصریفی فعل که با تغییر شکل ساخت‌واژه صورت می‌گیرد (مانند صورت گذشته افعال بی‌قاعده در زبان انگلیسی) موضوع این پژوهش نیست.

۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش، نظام فعل در کردی خزلی از نظر مقوله‌های تصریفی بررسی می‌شود. برای بررسی زمان دستوری، مطابق با کامری (۱۹۸۵) سه زمان: گذشته، حال و آینده را به‌کار می‌گیریم و در بررسی نمود نیز دسته‌بندی کلی کامری (۱۹۷۶) را مبنا قرار می‌دهیم. در بررسی وجه، دیدگاه کلی مورد اجماع قریب به اتفاق زبان‌شناسان - از جمله پالمر^۱ (۲۰۰۱)، میتون^۲ (۱۹۹۹) و استامپ (۲۰۰۱) - که وجه را دیدگاه گوینده نسبت به قطعی یا غیر قطعی بودن یا واقعی یا غیر واقعی بودن کنش یا وضعیتی می‌دانند، مبنای عمل قرار می‌دهیم؛ همچنین، پژوهش حاضر تنها به منفی‌سازی صرفی و سببی‌سازی صرفی که با مقوله‌های تصریفی فعل مرتبط‌اند، پرداخته است.

۴-۱- نظام زمان-وجه-نمود در کردی خزلی

1) ʔælən kətaw-æ' mæ-sin-əm
now book-Def AM³-buy-1 P⁴.SL⁵
الآن کتاب را می‌خرم.

زمان: حال - نمود: ناقص - وجه: اخباری

در مثال (۱)، ستاک مضارع *sin*، به‌همراه قید زمان بیان‌گر زمان حال است.

2) hæft-ε tər kətaw-æ' mæ-sin-əm
week-Indef next book-Def AM-buy-1 P.SL
هفته دیگر کتاب را می‌خرم (خواهم خرید).

1. F. R. Palmer
2. M. Mithun
3. aspect/mood
4. person
5. singular

زمان: آینده ساده - نمود: ناقص - وجه: اخباری

از نظر زمان دستوری، تفاوت جمله (۲) با (۱) تنها در قید زمان است که قید زمان *الآن* جمله (۱) را به صورت زمان حال و قید زمان *هفته دیگر*، جمله (۲) را به صورت زمان آینده بازنمایی می‌کنند. در مثال زیر نیز، وجه و نمود به صورت ترکیبی بازنمایی شده‌اند:

3) su wæxte der-əm kətə'w-æ mæ-sin-əm zæŋ beh-æ
tomorrow when will be-1 P.SL book-Def AM-buy-1 P.SL ring do-2 P.SL
فردا وقتی دارم کتاب می‌خرم، زنگ بز.

زمان: آینده - نمود: ناقص تداومی استمراری - وجه: اخباری

در مثال‌های (۱) تا (۳)، پیشوند *mæ-* که به ابتدای فعل افزوده شده، به صورت توأمان بیان‌گر ناقص بودن نمود و اخباری بودن وجه است. کلیت این موضوع در پایان همین زیربخش نشان داده شده است؛ بنابراین، در این مثال‌ها، نمود و وجه به صورت ترکیبی و پیشوندی از راه تصریف فعل بازنمایی شده‌اند. در کردی خزلی، زمان حال و آینده دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند؛ اما نمود ظاهری آن‌ها یکسان است و تنها موقعیت بافتی یا قیده‌های زمان تعیین‌کننده زمان دستوری فعل است. این موضوع با دیدگاه ویسی حصار (۱۳۹۴) در مورد زبان کردی موکریانی هم‌سو است که وی زمان آینده در زبان کردی را دارای هیچ‌گونه رمزنگاری مستقل ساخت‌واژی نمی‌داند؛ بلکه شرایط بافتی یا عبارات خاص زمانی مانند *قیود زمانی* از راه مطابقت مشخصه‌های نحوی - صرفی تفسیر این زمان را ممکن می‌سازد؛ برای مثال، در جملات بالا جمله (۱) بیان‌گر زمان حال، جمله (۲) نشان‌دهنده زمان آینده و جمله (۳) بیان‌گر زمان آینده استمراری است.

4) mə dəšt-əm kətə'w-æ mæ-sæn-ja-m
I was-1 P.SL book-Def AM-buy-progr-1 P.SL
من داشتم کتاب می‌خریدم.

زمان: گذشته - نمود: ناقص تداومی استمراری - وجه: اخباری

مثال‌های (۳) و (۴) نشان می‌دهند که کردی خزلی برای بازنمایی نمود ناقص استمراری از تصریف فعل کمکی *داشتن* استفاده می‌کند و این فعل کمکی پیش از فعل اصلی می‌آید. در مثال (۴)، بازنمایی نمود و وجه هم به صورت ترکیبی (از راه پیشوند *mæ-*) و هم به صورت تحلیلی (از راه صرف فعل *داشتن*) است؛ افزون بر این، بازنمایی زمان به وسیله ستاک ماضی (*sæn*) و مستمر بودن آن به صورت ترکیبی و به وسیله پسوند *-ja* انجام شده است.

- 5) kət'aw-æ mə-sæn-əm
 book-Def AM-buy-1 P.SL

کتاب می‌خریدم.

زمان: گذشته - نمود: ناقص تداومی غیراستمراری - وجه: اخباری

در مثال (۵)، زمان دستوری فعل، ماضی استمراری است که بیان‌گر کنش یا وضعیتی است که در گذشته استمرار و ادامه داشته است؛ اما، زمان دستوری در مثال (۴) ماضی مستمر / ملموس است که بیان‌گر کنش یا وضعیتی است که در شرف انجام یا در حال رخ‌دادن است و این موضوع به‌صورت ترکیبی و به‌وسیلهٔ پسوند -jα- صورت‌بندی شده است.

- 6) der-əm kət'aw-æ mə-sin-əm
 being-1 P.SL book-Def AM-buy-1 P.

دارم کتاب می‌خرم.

زمان: حال - نمود: ناقص تداومی استمراری - وجه: اخباری

در مثال‌های (۵) و (۶) نیز، بازنمایی وجه و نمود به‌صورت ترکیبی و به‌وسیلهٔ پیشوند -mæ- انجام شده است؛ همچنین، در مثال (۶) استمراری‌بودن نمود به‌صورت تحلیلی و ازراه فعل کمکی داشتن انجام شده است.

- 7) kətaw bə-sin-əm
 book Mood-buy-1 P.SL

کتاب بخرم.

زمان: حال - نمود: ناقص - وجه: التزامی

- 8) ʔæɬær kətaw bə-sæn-jα-m ...
 if book Mood-buy-Progr-1 P.SL

اگر کتاب می‌خریدم...

زمان: گذشته - نمود: ناقص - وجه: التزامی

در مثال‌های (۷) و (۸)، بازنمایی وجه به‌صورت ترکیبی و ازراه پیشوند bə- است و نمود بازنمایی صرفی ندارد. در مثال (۷)، بازنمایی زمان ازراه ستاک مضارع (sin) است؛ اما در مثال (۸)، بازنمایی زمان ازراه ستاک ماضی (sæn) و مستمربودن آن به‌صورت ترکیبی و ازراه پسوند -jα- صورت گرفته است.

- 9) kəškʰα kətaw-e bə-sæn-jα-m
 wish book-Indef Mood-buy-Progr-1 P.SL

کاش کتابی می‌خریدم.

زمان: گذشته - نمود: ناقص - وجه: التزامی

در مثال (۹)، بازنمایی زمان ازراه ستاک ماضی (sæn) و مستمر بودن آن به صورت ترکیبی و ازراه پسوند -jɑ- صورت گرفته است. بازنمایی وجه به صورت ترکیبی و با استفاده از پیشوند bə- است، اما نمود بازنمایی صرفی ندارد.

10) kətaw sæn-y-m
book buy- Past Perfect-1 P.SL

کتاب خریده بودم.

زمان: گذشته - نمود: کامل - وجه: اخباری

در مثال (۱۰)، بازنمایی زمان ازراه ستاک ماضی (sæn) و بعید بودن آن به طور ترکیبی و با استفاده از پسوند -y- صورت گرفته است، اما وجه و نمود بازنمایی صرفی نداشته‌اند.

11) kətaw sæn-əm-æ
book buy-1 P.SL- Present Perfect

کتاب خریده‌ام.

زمان: حال کامل - نمود: کامل - وجه: اخباری

در مثال (۱۱)، بازنمایی زمان ازراه ستاک ماضی (sæn) و نقلی بودن آن به صورت ترکیبی و با استفاده از پسوند -æ- صورت گرفته است، اما وجه و نمود بازنمایی صرفی نداشته‌اند.

12) kətaw bə-sin
book Mood-buy

کتاب بخر.

زمان: حال - نمود: ناقص - وجه: امری

در مثال (۱۲)، بازنمایی وجه به صورت ترکیبی و با استفاده از پیشوند bə- صورت گرفته است، اما زمان و نمود بازنمایی صرفی نداشته‌اند.

مثال‌های پیش گفته نشان می‌دهند که در کردی خزلی حضور پیشوند mæ- بر سر فعل نشانه وجه اخباری و نمود ناقص - به صورت توأمان - است. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۰۲) حضور پیشوند -æ- بر سر فعل در کردی بانه‌ای را نشانه نمود ناقص و وجه اخباری دانسته و از آن به مثابه نشانه وجه-نمود نام برده است؛ همچنین کریمی دوستان (۱۳۸۰: ۱۰۳) نیز در بررسی کردی بدره‌ای از گونه‌های کردی جنوبی استان ایلام، حضور پیشوند -æ- بر سر فعل را نشانه اخباری بودن وجه فعل می‌داند. مثال‌های

پیش‌گفته نشان می‌دهند که پیشوند *mæ-* بر سر فعل در گونه‌ی کردی خزلی مشابه پیشوند *æ-* بر سر فعل در برخی گونه‌های کردی از جمله کردی بانه‌ای، سنندجی و بدره‌ای ایلامی است.

همان‌طور که در مثال‌های قبل دیده می‌شود، در این گونه‌ی زبانی هرگاه زمان دستوری بازنمایی به صورت تصریفی داشته باشد، به شکل ترکیبی و پسوندی پس از ستاک ظاهر می‌شود. حضور پیشوند *bæ-* شرط لازم و کافی برای التزامی بودن وجه فعل است. تنها در حالتی که نمود ناقص به صورت استمراری باشد، افزون بر پیشوند *mæ-* از فعل کمکی داشتن برای بازنمایی نمود استفاده می‌شود که در این حالت، ناقص بودن نمود به صورت ترکیبی و با استفاده از پیشوند *mæ-* و استمراری بودن آن به صورت تحلیلی و با تصریف فعل داشتن بازنمایی می‌شود. این گونه‌ی زبانی از نوع ضمیرانداز^۱ است و عموماً ضمیر فاعلی در جمله بیان نمی‌شود.

۴-۲- قطبیت (منفی‌سازی) در کردی خزلی

برای منفی‌سازی صرفی، در این گونه‌ی زبانی در تمام زمان‌ها، پیشوند *næ-* یا *næ-* به ابتدای فعل اضافه می‌شود:

13) *ʔəlɔn wæ mædərəsæ nə-mæ-č-əm*
now to school Neg-AM-go-1 P.SL

الآن به مدرسه نمی‌روم.

14) *su wæ mædərəsæ nə-mæ-č-əm*
tomorrow to school Neg-AM-go-1 P.SL

فردا به مدرسه نخواهم رفت.

15) *wæ mædərəsæ næ-čI-m*
to school Not- went-1 P.S

به مدرسه نرفتم.

16) *nə-mæ-xwəs-əm kətaw bə-sin-əm*
Not-AM-wanted-1 P.SL book Mood-buy-1 P.SL

نمی‌خواستم کتاب بخرم.

17) *məʃin-əm nə-frut-əm-æ*
car-Poss Neg-sell-1 P.SL-Present Perfect

ماشینم را نفروختم.

18) *jæ əw qæzə nə-xwərd-y-m*
of that food Neg-eat-Past Perfect-1 P.SL

از آن غذا نخورده بودم.

فعل‌های امر منفی با افزودن *na-* یا *ma-* بر سر ستاک مضارع ساخته می‌شوند:

19) *na-ču-Ø* (*mæ-ču-Ø*)

Neg-go-2 P.SL

نرو.

20) *n-awš-ən* (*m-awšə-n*)

Neg-say-2 P.PL¹

نگوید.

همان‌طور که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، منفی‌سازی در کردی خزلی فرایندی ترکیبی و پیشوندی است. لمبتون (۱۹۷۴) و میرزایی (۱۳۹۳) منفی‌سازی در زبان فارسی را فرایندی ترکیبی و پیشوندی توصیف کرده‌اند و از این نظر، گونه کردی خزلی مشابه زبان فارسی است.

۴-۳- جهت در کردی خزلی

ماده مجهول‌ساز زمان گذشته در کردی خزلی، *-ja* است. این ماده مجهول‌ساز، در زبان‌های ایرانی باستان وجود داشته و در گونه‌های مختلف کردی به صورت *-ja* یا *-jæ* باقی مانده است.

21) *mašin-æ bər-ja*

car-Def take-Passive

ماشین برده شد.

22) *mašin-æ mæ-wər-ja*

car-Def AM-take-Passive

ماشین برده می‌شد.

23) *mašin-ejl-æ bər-ja-n*

car-PL-Def take-Passive-3 P.PL

ماشین‌ها برده شدند.

همان‌طور که در مثال‌های (۲۱) تا (۲۳) مشاهده می‌شود، هم‌سو با یافته‌های کریمی دوستان و ویسی حصار (۱۳۸۷)، ماده مجهول‌ساز در ساخت‌های مجهول در این گونه زبانی به صورت پسوندی با فعل ترکیب می‌شود. در این گونه زبانی در زمان‌های گذشته، فعل مجهول از ترکیب ستاک گذشته فعل به اضافه ماده مجهول‌ساز *-ja* ساخته می‌شود. از این رو، صورت مجهول در کردی خزلی به صورت پسوندی و ترکیبی است؛ اما در مثال‌های (۲۴) تا (۲۶) که زمان‌های حال و آینده را نشان می‌دهند، ماده

مجهول‌ساز بازنمایی صرفی ندارد.

- 24) mɑʃin-æ mæ-wər-e
car-Def AM-take-1 P.SL
ماشین برده می‌شود.
- 25) mɑʃin-ejl-æ mæ-wər-ən
car-PL-Def AM-take-3 P.PL
ماشین‌ها برده می‌شوند.
- 26) su mɑʃin-æ mæ-wər-e
tomorrow car- Def AM-take-3 P.SL
فردا ماشین برده خواهد شد.

۴-۴- سببی‌سازی در کردی خزلی

- 27) əjl-æ niʃ-tæ ry səndæli-æ
child-Def sit-3 P.SL on chair-Def
بچه روی صندلی نشست.
- 28) dɑʎəʃ-ə əjl-æ niʃ-ənæ ry səndæli-æ
mother-Poss child-Def sit-Causative on chair-Def
مادرش بچه را بر روی صندلی نشاند.
- 29) pejəʎ-ejl-æ šək-jən
cup-PL-Def break-Passive
استکان‌ها شکستند.
- 30) əjl-ejl-æ pejəʎ-ejl-æ šək-ən-ən
child-PL-Def cup-PL-Def break-Causative-3 P.PL
بچه‌ها استکان‌ها را شکستند (شکانیدند).

مثال‌های پیش‌گفته نشان می‌دهند که هم‌سو با توصیف لمبتون (۱۹۷۴) از فرایند سببی‌سازی در زبان فارسی معیار که به‌طور معمول با افزودن پسوند/نید به انتهای صورت مناسب فعل لازم، آن فعل را به‌صورت فعل متعدی در می‌آورد، در کردی خزلی نیز، ماده سببی‌ساز *-ən* به‌صورت ترکیبی و پسوندی به‌همراه فعل می‌آید.

۴-۵- مطابقه در کردی خزلی

برای بررسی وضعیّت مطابقه در این گونه زبانی، ابتدا یک فعل لازم و سپس فعلی متعدی بررسی می‌شود.

- 31) mə čI-m
I go-1 P.SL

- من رفتم.
 32) tə či-d
 you go-2 P.SL
 تو رفتی.
 33) wej čI-Ø
 he/she go-3 P.SL
 او رفت.
 34) ʔimæ či-mən
 we go-1 P.PL
 ما رفتیم.
 35) həmə či-dən
 you go-2 P.PL
 شما رفتید.
 36) ʔæwən čI-n
 they go-3 P.PL
 آن‌ها رفتند.

همان‌طور که مثال‌های (۳۱) تا (۳۶) نشان می‌دهند، در این گونه زبانی در فعل لازم شناسه‌های مطابقه بین فعل و فاعل به صورت ترکیبی و پسوندی بازنمایی می‌شوند و در سوم شخص مفرد زمان گذشته ساده، شناسه مطابقه نمود صوری ندارد. در این گونه زبانی، شناسه‌های مطابقه در سوم شخص مفرد و اول شخص جمع در زمان‌های دستوری مختلف، دارای تغییرات جزئی است؛ اما صورت کلی آن‌ها مانند مثال‌های بالا است.

- 37) ʔimæ kətaw-æ bərd-im
 we book-Def take-1 P.PL
 ما کتاب را بردیم.
 38) mə Qæza-ʃl-æ xwərd-əm
 I food-PL-Def eat-1 P.SL
 من غذاها را خوردم.
 39) pʃaw-æ kətaw-eil-æ bərd-Ø
 man-Def book-PL-Def take-3 P.SL
 آن مرد کتاب‌ها را برد.

همچنین، مثال‌های (۳۷) تا (۳۹) نشان می‌دهند که در این گونه زبانی در فعل‌های متعدی هنگامی که مفعول به صورت مستقیم و غیر محذوف است، مطابقه بین فاعل و فعل متعدی به صورت ترکیبی و

پسوندی انجام می‌شود.

40) ʔimæ bərd-im-ən
we take-1P.PL-3 P.PL (obj)

ما بردیمشان.

41) ʔimæ bərd-im-ε
we take-1P.PL-1 P.SL (obj)

ما بردیمش.

42) mə bərd-əm-ε
I take-1 P.SL-3 P.SL (obj)

من بردمش.

مثال‌های (۴۰) تا (۴۲) نشان می‌دهند که در این گونهٔ زبانی اگر مفعول محذوف باشد، مطابقه بین مفعول محذوف و پی‌بست جایگزین آن که به صورت پسوندی و ترکیبی به فعل اضافه می‌شود صورت می‌گیرد. نتایج پیش‌گفته با توصیف دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۷۳۸) از نظام مطابقه در دو گونهٔ کله‌ری و کرماشانی از شاخهٔ کردی جنوبی منطبق است. وی نظام مطابقه در این دو گویش را از نوع فاعلی - مفعولی یگانه^۱ دانسته است. مثال‌های (۳۴) تا (۴۲) نشان می‌دهند که در گونهٔ کردی خزلی نیز نظام مطابقه از نوع فاعلی - مفعولی یگانه است. افزون بر این، بازنمایی این نظام به صورت ترکیبی و پسوندی است. گوهری و دیگران (۱۳۹۸) نیز با برشمردن عوامل مؤثر بر مطابقه در کردی ایلامی نتیجه می‌گیرند که نشانه‌های مطابقهٔ فاعلی و مفعولی به صورت ترکیبی روی فعل (پس از نشانهٔ زمان) آشکار می‌شوند.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که نظام زمان-وجه-نمود در کردی خزلی، به‌طور عمده به صورت ترکیبی بازنمایی می‌شود؛ اما مواردی نیز هست که بازنمایی وجه-نمود هم به صورت ترکیبی و هم به صورت تحلیلی است؛ برای مثال، در یک فعل، هرگاه نمود از نوع ناقص تداومی استمراری و وجه از نوع اخباری باشد، بازنمایی وجه-نمود به صورت ترکیبی به وسیلهٔ پیشوند *mæ-* که بر سر فعل می‌آید و بازنمایی استمراری بودن نمود به صورت تحلیلی و از راه فعل کمکی *داشتن* انجام می‌شود. در گونهٔ خزلی، وجود پیشوند *mæ-* بر سر فعل بیان‌گر اخباری بودن وجه و نیز ناقص بودن نمود آن فعل - به صورت توأمان -

۱- به‌باور دبیرمقدم (۱۳۹۲)، نظام مطابقه در دو گویش کردی بانه و سنندجی که به گروه گویشی کردی مرکزی تعلق دارند، از نوع دوگانه و شامل نظام مطابقهٔ فاعلی - مفعولی درمورد فعل‌های حال و نظام مطابقهٔ غیر فاعلی - مفعولی برای فعل‌های گذشته است.

است. نتایج پژوهش حاضر در ارتباط با قطبیت نشان داد که این مقوله در گونه خردی خزلی مقوله‌ای ترکیبی است. در این گونه زبانی، با توجه به اینکه زمان حال و آینده به یک شکل بازنمایی می‌شوند، در هردو مورد از فعل کمکی استفاده نمی‌شود و مقوله تصریفی منفی‌سازی کاملاً ترکیبی است.

در کردی خزلی، ماده مجهول‌ساز برای فعل‌های دارای زمان دستوری گذشته *ja*- است که به صورت ترکیبی و پسوندی با فعل عمل می‌کند؛ اما، در زمان‌های حال و آینده ماده مجهول‌ساز بازنمایی صرفی ندارد؛ همچنین، در کردی خزلی ماده سببی‌ساز، *an*- است که به صورت ترکیبی پسوندی به همراه فعل می‌آید. در ارتباط با مطابقه، معلوم شد که در کردی خزلی، شناسه‌های مطابقه بین فعل و فاعل به صورت ترکیبی و پسوندی بازنمایی می‌شوند. در زمان گذشته ساده در سوم‌شخص مفرد، نشانه مطابقه وجود ندارد. در این گونه زبانی، شناسه‌های مطابقه در سوم‌شخص مفرد و اول‌شخص جمع در زمان‌های دستوری مختلف تغییرات جزئی دارند؛ اما صورت کلی آن‌ها پسوندی و ترکیبی است؛ افزون بر این، نظام مطابقه از نوع فاعلی - مفعولی یگانه است. میزان ترکیبی‌بودگی مقوله‌های تصریفی فعل براساس صورت پیشینه تصریف‌شده آن فعل، یعنی صورتی از فعل که بیشترین میزان ترکیبی‌بودگی را دارد، تعیین می‌شود. طبق این معیار، میزان ترکیبی‌بودگی مقوله‌های تصریفی فعل براساس ارزش تعداد مقوله در واژه تعیین می‌شود.

جدول (۱). وضعیت ترکیبی / تحلیلی‌بودگی مقوله‌های تصریفی فعل در گونه خردی خزلی

ارزش مجموع	مقوله‌های تصریفی فعل					فرم بازنمایی	گونه زبانی
	سببی‌سازی	مطابقه	جهت	قطبیت	زمان-وجه-نمود		
۶-۷	۷	۷	۷	۷	۷	ترکیبی	کردی خزلی
					۷	تحلیلی	
	۱	۱	۱	۱	۲-۳	تعداد مقوله در واژه	

با توجه به اینکه هر سه مقوله تصریفی زمان، وجه و نمود به طور عمده بازنمایی صرفی دارند؛ اما در بیشتر موارد دو مورد از این سه مقوله به صورت هم‌زمان و ترکیبی در ساختمان فعل بازنمایی می‌شوند، ارزش تعداد مقوله در واژه برای مقوله زمان-وجه-نمود (۲) تا (۳) در نظر گرفته می‌شود. این ارزش برای بقیه مقوله‌ها برابر (۱) است. براساس این، ارزش تعداد مقوله-در-واژه برای مقوله‌های تصریفی فعل در این گونه زبانی (۶-۷) است. رایج‌ترین ارزش تعداد مقوله-در-واژه برای بیشتر زبان‌های بررسی‌شده دنیا بین (۴) و (۸) است؛ بنابراین، براساس یافته‌های پژوهش حاضر، کردی خزلی در زمره زبان‌های رایج دنیا رده‌بندی می‌شود.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد دوم)*. تهران: سمت.
- عباسی، بیستون و آرزو نجفیان (۱۳۹۵). نظام زمان-وجه-نمود در گویش هورامی پاوه. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۱ (۱)، ۷۲-۹۱.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی (بررسی گویش بدره)*. سنندج: دانشگاه کردستان.
- و رحمان ویسی حصار (۱۳۸۷). حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۴۱ (۱۶۱) ۱۳۷-۱۴۷.
- گوهری، حبیب، زهرا شرفخانی و اکبر عزیزی‌فر (۱۳۹۸). بررسی نظام مطابقه در کردی ایلامی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۴)، ۴۹-۷۲.
- میرزایی، آزاده (۱۳۹۳). فعل‌های چندپاره زبان فارسی. *مجله علم زبان*، ۲ (۲)، ۵۳-۷۰.
- ویسی حصار، رحمان (۱۳۹۴). زمان و نمود در کردی موکریانی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲ (۸)، ۱۰۱-۱۲۴.

References

- Ackema, P., Brandt, M. Schoorlemmer & F. Weerman (2006). *Arguments and Agreement*. Oxford: Oxford University Press.
- Aikhenvald, A. & R. M. W. Dixon (1998). Dependencies between Grammatical Systems. *Language*, 74, 56-80.
- Augustine, S. (1960). *The Confessions of St Augustine*. Trans. and intro. John K. Ryan (Ed.). Garden City: Image (Doubleday).
- Bickel, B., & J. Nichols (2013). *Inflectional Synthesis of the Verb*. Available at: <http://wals.info/chapter/22>.
- Bolinger, D. (1968). Postposed main phrases: An English rule for Romance subjunctives. *Canadian Journal of Linguistics*, 14 (1), 3-30.
- Booij, G. (2007). *The grammar of words. An introduction to linguistic morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (1989). *Language Universals & Linguistic Typology: Syntax & Morphology*. Oxford: Blackwell.
- Dryer, M. S. & M. Haspelmath (Eds.) (2013). *Surveying Inflectional Synthesis of the Verb*. Available at: <http://wals.info/chapter22>.
- Givón, T. (2001). *Syntax, an introduction*. Volume I. John Benjamins Publishing Company: Amsterdam / Philadelphia.
- Lambton, A. K. S. (1974). *Persian Grammar: Including Key*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Mithun, M. (1999). *The languages of Native North America*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*. 2nd Ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shopen, T. (1981). *Language Typology and Syntactic description, 2nd Ed. (Volume III), Grammatical Categories and the Lexicon*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Stump, G. T. (2001). *Inflection, The Handbook of Morphology*. Blackwell Publishing.